فهرست

۱ - لزوم دین ۵۸/۶/۲۲

۲ - دوستان عزیز با وجود آنکه قریب ۱۴۷ سال

۳ - رمز بلا و سرفدا دی ماه ۵۸

۴ - شمشها را فروزنده نگاهداریم

۵ - بیانیه در این موقع خطیر که تحولات عظمی ۵۷/۱۲/۵

۶ - اصول معتقدات و معتقد و مرام بهائیان

۷ - پیام محفل ملی خطاب به قاطبه یاران - در این ایام که بازار بحث ۵۷/۷/۱۲

۸ - محمد الکمال احبای ایران همواره به جمیل اصطبار ۵۷/۱/۲۷

۹ - بیانیه محفل ملی در این اوان که وقایع خطیری ۵۷/۱۰/۱۱

۱۰ - بیانیه محفل ملی یاران و یاوران اسم اعظم - ای منادیان ملکوت ۵۷/۱۱/۱۲

۱۱ - " " " بطوریکه آن یاران باوفا استحضار دارند ۵۸/۱/۱۵

۱۲ - محمد الکمال - بهائیان ایران در بسیاری از موارد و مواقع ۵۸/۳/۱۲

۱۳ - بیانیه جامعه بهائی از بدو تأسیس در این سرزمین ۵۸/۳/۲۴

۱۴ - اطلاعیه باطلاع احبای عزیز میرساند کتابی سراپا تهمت و افترا

۱۵ - جناب وزیر امور خارجه در روزنامه صبح آوارگان

۱۶ - بیانیه با سپری شدن چهار سال از حکومت اسلامی ۶۱/۱۱/۲۵

۱۷ - دوستان عزیز قریب یکسال است که در این مملکت دی ماه ۵۸

۱۸ - نمایندگان مجلس خبرگان در این دقایق حساس که آن نفوس ۵۸/۷/۱۴

۱۹ - بیانیه باستحضار عالی میرساند جامعه بهائیان ایران مدت ۱۴۶ سال

۲۰ - بیانیه بطوریکه هموطنان عزیز کم و بیش مستحضرند

۲۱ - اصل مرام و فصل کلام

۲۲ - اشاره ای به اصول عقاید اهل بها

۲۳ - بیانیه بر محققین وقایع تاریخیه و مطلعین

۲۴ - رئوس مسائل و مطالب - بهائیان بخدای یگانه

۱۵ - گوشه ای از تاریخ ۵۷/۱۲/۲

ما می خواهیم بجای اینکه راجع به دین حرف بزنیم راجع به بی دینی سخن بگوئیم چون وقتی که بی دینی شناخته شد دین آسانتر شناخته میشود و نه تنها دین بلکه هر چیزی را با ضدش بهتر میشناسیم . بعضی از اوقات کسانی که مطلبی برایشان مجهول است یا مورد قبولشان نیست و می خواهند آن را به کنار گذارند یا قائل به مفهومی برای آن نیستند طرف مخالف آن مطلب به نظرشا ن بسیار سا ده و روشن می آید و به همان جهت به این مطلب معترض اند .

مثلا فرض بفرمائید ماتریالیست ها می گویند اصل ماده است و از این رو به روح و به خدا و به هر چیز که جنبه معنوی دارد تا می توانند ایراد می گیرند و اعتراض می کنند ودر همین ایرادها و اعتراض ها وجود خود ماده را مسلم می دانند ، یعنی اول وجود ماده را محرز می گیرند و بعد بحث روح و خدا را لا زم می آورند . در همین جاست که بحث را به خود شا ن برمی گردانیم تا معلوم دارند که ماده چیست ؟

چون اینان بهمین سا دگی ماده می گویند و تمام می کنند و آنگاه از مخالف خود می خواهند که روح یا خدا را اثبات کند . این را بعنوان مثال عرض کردم تا معلوم شود که چطور وقتی لزوم چیزی مورد بحث قرار گیرد معمولا طرف مقابل آن از بحث خارج میشود وقتی که از بحث خارج شد آنوقت شناختن خود آن مطلب اصلی هم دچار اشکال میگردد . برای اینکه هر چیزی به ضدش شناخته می شود . شما اگر بیدینی را شناختید کمك بشما خواهد رسید که دین را بشناسید . در قرون وسطی کاملا برعکس بود دین را اصل مسلم می گرفتند و بی دینی رابعنوان کفر و الحاد مورد بحث قرار میدادند و رد می کردند . حالا درست نقطه مقابل آنست ، درباره بی دینی بحث نمی کنند بلکه دین را در معرض بحث انتقادی قرار می دهند .

لذا جای آنست که راجع به بی دینی بحث کنیم تا به بینیم بی دینی چند قسم است و علل آن چیست ، چگونه بوجود آمد و چگونه دوام آورد و چگونه روز بروز بیشترشد . ما اگر درست دقت کنیم دوگونه یا بهتر بگوئیم سه گونه بی دینی داریم وبعضی از این اقسام قوی تر از بعض دیگر است :

۱ـ یکی از اقسام بی دینی اینستکه شما در هیچ چیز قائل به قاعده و قانون نباشید . هیچ چیز را شرط هیچ چیز ندانید . برای هیچ چیز قائل به قاعده و مفهومی

بیابید همه چیز در نظرتان محال باشد . این نوع بیدینی همیشه بوده است، کسانی ـ بودند که همه‌چیز را در همه شرایط و اوضاع عبث می دیدند و مفهومی برای آنها نمی‌ـ یافتند ، هیچ چیز را مربوط به چیز دیگر نمی دیدند ، هیچ چیز را شرط چیز دیگر ـ نمی دانستند و عالم را بی قاعده وبی حساب می خواندند . بنابراین چون فکر می کردند که عالم بی قاعده وقانون است می گفتند چرا آدم باید بی ایمان وبی اعتقاد نباشد ؟ ایمان به چه چیز می توان یافت ؟ وحال آنکه چیزی نیست که به او دل بندند یا اعتقاد بیاورند . اینان از بی حسابی عالم ، یا از هیچ و پوچی همه چیز مثالها می آوردند واینان همیشه بودند ، در دنیای بعد از جنگ ما هم پیدا شدند . خیلی زود هم عقایدشان شیـــوع یافت و مد روز شد ، به اقسام مختلف ظاهر آمد از جمله نیهیلیسم" NIHILISME " و آبسوردیسم " ABSURDISME " و اگزیستانسیالیسم " EXISTENCIALISME " کسانی که هرگونه نظم و نسق و قاعده و قانون را انکار داشتند و در نتیجه قائل به مفهومی برای هیچ چیز نبودند ، بهمین جهت دین نداشتند وقتی که می گفتند بی دین هستـــم یعنی هیچ چیز را نمی فهمم ، عالم را بیمعنی میدانم ، در هیچ جا ضرورتی نمی یابم ، هیچ شئی را مشروط به قاعده و قانون و حساب و قرار نمی یابم ، پس ضرورتی ندارد که دیندار باشم ، این نوع بیدینی همیشه بوده است .

۲ ـ یك نوع بیدینی دیگر هم هست که برخلاف اینست . یعنی چون عالم را از یـك ضرورت و قطعیت برخوردار می بینند و همه چیز را تابع حساب دقیقی که بر ماده حاکـم است می یابند عالم طبیعت را مشمول قانون و قاعده می دانند . خلاصه همه چیز را تابع حساب دقیقی می بینند که بر ماده حاکم است ، منتهی برای اینکه عالم ماده تابع قاعده و قانون باشد احتیاجی به عالمی خارج ازاین عالم نمی بینند . این گونه بی دینی از نـــوع ماتریالیسم است . اینان بر آنند که هرچه هست ماده است ، هرچه هست طبیعت است ماده پدیده‌هائی PHENOMENES دارد واین پدیده ها با ضرورت غیرقابل انکار بهمدیگـر مربوط است واین ضرورت را باید قبول داشت و چون حیات نباتی وحس حیوانی و شعور انسانی همگی مادی است پس در واقع همه چیز تابع این ضرورت است یا به عبارت دیگر جبر علمی برهمه چیز حاکم است . اینان درست برخلاف دسته اول سیر می کنند . آنها می‌ـ گفتند هیچ چیز شرط هیچ چیز نیست . اینها درست برعکس ضرورت غیرقابل انکار را برعالم مادی حاکم می گیرند وعالم مادی را تنها عالمی که وجود دارد می انگارند اینها در واقع

معنویات است وعالم را منحصرد رعالم مادی نمی داند بهمین جهت دین را انکار می کنند .

ملاحظه فرمودید که چطور درست دو فرقه مخالف و مقابل هر دو می توانند بی دین باشند : یکی چون درعالم قانون و قاعده وحساب بی نمی بیند ایمان از دست می دهد و دیگری بهاین عنوان که عالم را تابع ضرورت قطعی قابل تحقیق علمی از هر طریق می بیند بی دین می شود .

باید دید چه عاملی است که این دو فکر متقابل را بهمدیگر رسانده و هردو را مستلزم بی دینی کرده است . این جای تامل دارد . زیرا از دو مقدمه متضاد نمی توان به یك نتیجه واحد رسید . یکی از این دو فرقه می گوید دین ندارم چون درعالم قاعده وقرار وحساب نمی بینم وحال آنکه دین می گوید عالم حساب دارد ، دین می گوید امور درعالم مشروط به همدیگر است ومن هیچ چیز را شرط هیچ چیز نمی بینم ، دین می گوید زندگی معنی دارد ولی من زندگی را عبث می انگارم ، اما فرقه دیگر می گوید هرچه درعالم می بینم ماده است ماده تابع قواعد ضروری است ، این قواعد ضروری قطعی قابل تعبیر بصورت قانون علمی است پس قانون علمی ضروری ماده برعالم حکم است ، و بنابراین من خود را بیدین می دانم . یکی از این بیدینان نوع اول (که درست بخاطرم نمی آید ژان پل سارتر یا آلبرکامو یا کدامیك از این قبیل بود) برمارکسیست ها که بی دین از نوع دوم یعنی ماتریالیست هستند ایراد می گرفت و می گفت اینها با انکار خدا ، خدا را اثبات می کنند چرا ؟

چون وقتی که گفتند درعالم قاعده و قانونی وجود دارد که قابل تخلف نیست ضرورتی برهمه چیز حاکم است که قابل تخطی نیست وبهمین جهت قوانین علمی بطور دقیق قابل تحقیق است ، درواقع عالم مادی را تابع روابط ناگسستنی می بینند . این روابط ناگسستنی خواه ناخواه بصورت قوانین کلی عمومی که برعالم حاکم است در می آید پس عالم یکسره تابع قاعده و قانون می شود ورمآل امر ، قاعده و قانون همان نظم و ترتیب است و بدینترتیب وجود نظم را درعالم اثبات می کنند . غایت مطلب اینست که بگویند که وجود چنین قاعده و قانون و نظامی که برعالم حکومت می کند درخود عالم است یعنی آنچه را که به عنوان نظم عالم حساب می کنیم خارج ازاین عالم نیست و تازه می رسیم به پانته ئیسم PANTHEISME یعنی قبول وحدت وجود که خدا درخلق است ، بنابراین درواقع خود این نظریه بمنزله قبول خداست یعنی آنچه درحکم انکار خدا می دانستند درحکم قبول خدا می شود .

ملاحظه می فرمائید که شما درمقابل دوگروه که هردو دین را انکار می کنند اما باهمدیگر اختلاف دارند قرار می گیرید ، جهت اشتراکشان انکار دین است بدون اینکه باهمدیگر بر

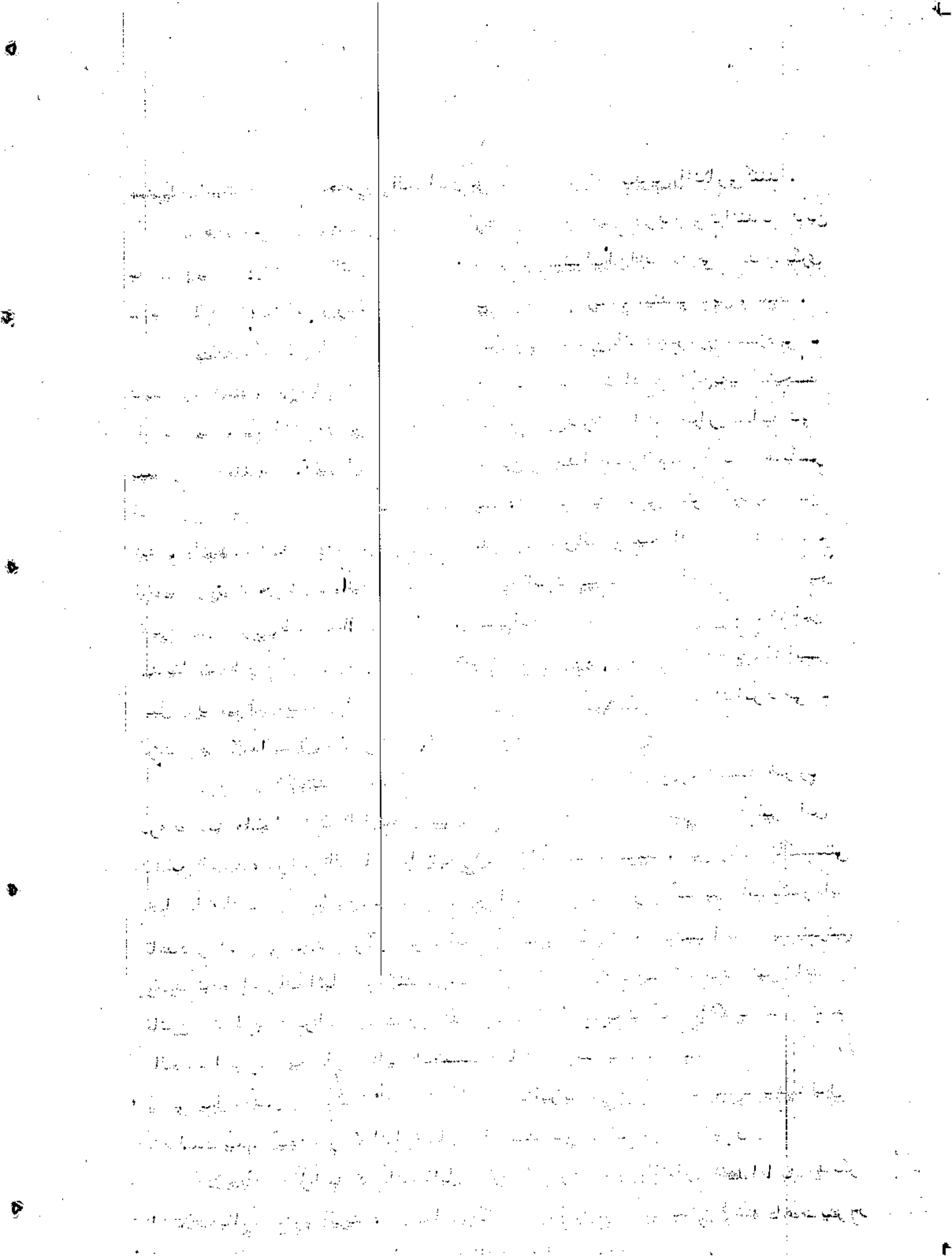

از همه اینها گذشته هرگاه دقت بفرمائید می بینید که اصولا انکار دین در عالم جدید اروپا امری نیست که واقعا نتیجه حاصله از تفکر علمی یا تامل فلسفی باشد . یعنی باید این اشتباه را بطور کلی از اذهان برطرف کنیم که کسانی که از راه تعمق رسیدند به اینجا که بگویند دین زائد است ، از همین رو دین را کنار گذاشتند . اینطور نیست ، بلکه از طرق مختلف و بدلایل متعدد بی دین شدند سپس خواستند این بی دینی را توجیه علمی وعقلی کنند یعنی - توجیه علمی وعقلی نیست که بی دینی را به بار آورده است ، بلکه شیوع بی دینی علل دیگری داشته است وچون آن علل باعث شیوع بی دینی شده آن وقت کوشیده اند تا برای اثبات لزوم بی دینی دلایل عقلی بیاورند وحال باید دید که علتی که باعث رواج بی دینی در عالم جدید شده چیست ؟ به چند علت از آنها بطور نمونه اشاره می شود : در اواخر قرون وسطی در دوره رنسانس که در واقع یک نوع تجدید حیات فکری وعلمی وادبی در اروپا بود زمینه برای شروع رونق بی دینی فراهم آمد . علتش این بود که انسان فکر می کرد که قبل از آن موقع در قرون وسطی تحت قیمومت خدا وتحت ولایت وکفالت دین وکشیش و کلیسا بوده است وحالا می خواهد آزاد باشد .

عین بچه هائی که چون بسن پانزده سالگی می رسند می گویند ما قبلا قیّمی بنام پدر داشتیم حالا که بزرگ شدیم دلمان می خواهد آزاد باشیم ، دلمان می خواهد رها از قیمومت شویم دلمان می خواهد روی پای خود به ایستیم واحوالشان جالب است . چون احساسی که در این سن پیدا کرده اند تا آن موقع پیدا نکرده بودند ، خودشان را تابع ارشاد پدر و مادر می دانستند . وقتی که به این سن می رسند به مناسبت احساسات تازه ای که پیدا می آید به مناسبت تجدد حالی که پیدا می کنند تصور می نمایند یا به خیال خودشان می رسد که بعد از این می توانند روی پای خود بایستند وبرای اینکه روی پای خود بایستند لازم است که برضد قیم خود قیام کنند واین قیام اولین نشانه بلوغ یا از خصوصیات دوران بلوغ است . یعنی به طفل بالغ این احساس دست می دهد که قیم نمی خواهم پدر حق ندارد مرا راهنمائی کند وکلماتی ازین گونه ورد زبانش میشود . وقتی که می خواهند به او دستور بدهند می گوید خودم می دانم به محض اینکه می خواهند او را راهنمائی کنند می گوید خودم می توانم چون دستش را می گیرند می گوید بچه نیستم ، یعنی قیم نمی خواهم ، سرپرست لازم ندارم . البته این دوران زود گذر است ، بعد از دو یا سه سال بچه بخودش می آید وبه خوبی می فهمد که اینطور نیست حتی الان هم که بزرگ شده است باید چیزهائی را یاد بگیرد وکمکهائی را بپذیرد وهرچه سنش بالاتر می رود بیشتر احساس می کند که احتیاج به مشاور دارد . پدر چهل وپنجاه ساله آن کودک

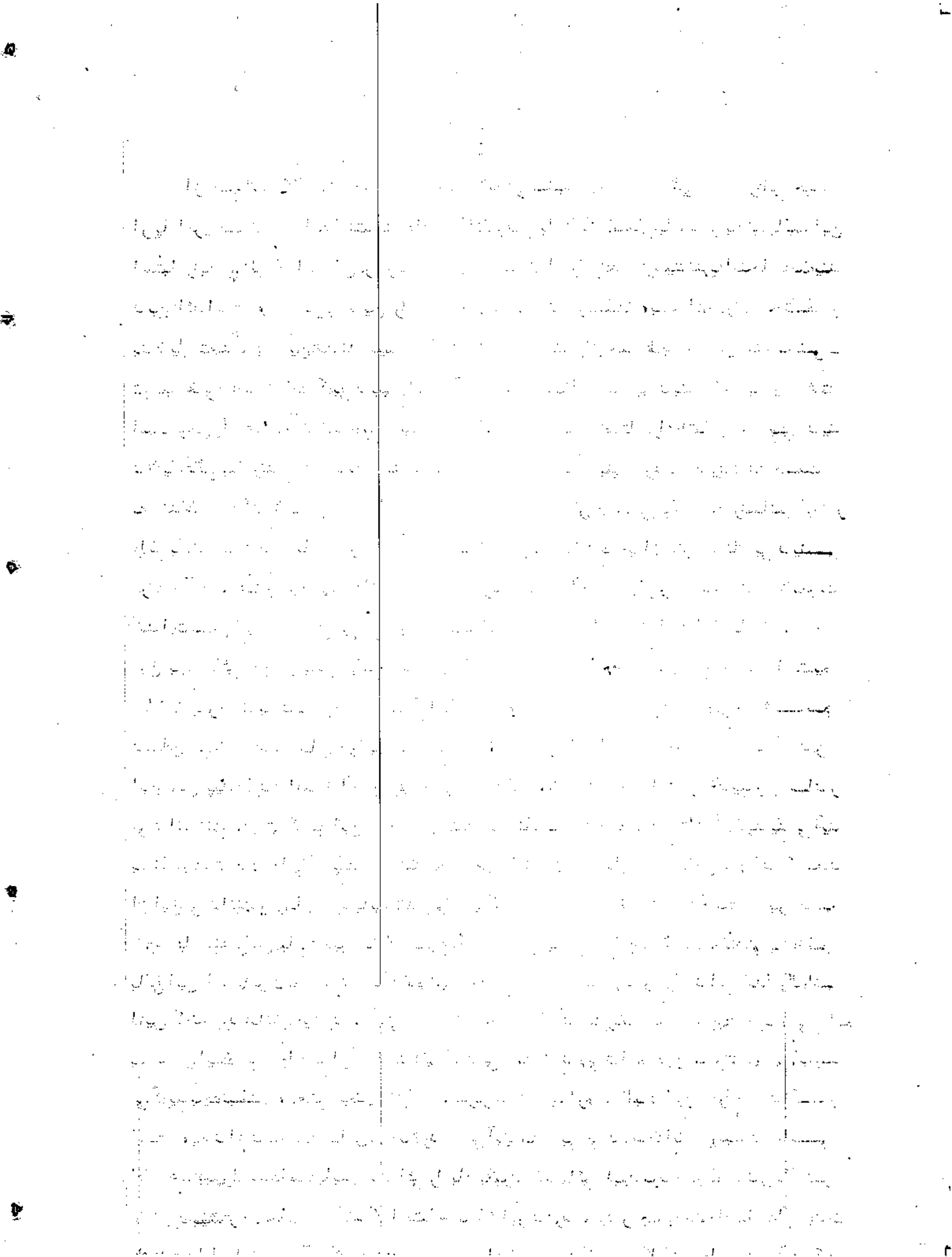

حرفش را بزند وراهنمائی بخواهد برای اینکه می داند که همه‌کس همه‌چیزرانمی داند ، رجوع به کارشناس وکاردان واهل فن دون‌شان اونیست . اما خود آن‌بچه پانزده‌ساله اینطور نیست ، برای اینکه‌خود را آزاد اعلام کند اولین‌شرطش را این می داند که‌سرپرست راجواب بگوید . اولین‌شرطش رااین می داند که‌ولی و قیم و وکیل را کنارگذارد . بنابراین‌یاغی و عاصی می شود ، پدر راقبول‌ندارد . در دوره رنسانس درپایان‌قرون‌وسطی همچنین‌وضعی پیش آمد یعنی انسان‌بالغ‌متمدن‌به‌نشانه‌بلوغ و تمدن‌علیه کلیسائی که قیم‌وبود قیام کرد . نشانه بلوغ را همین‌دانست‌که‌بگوید تاحالا تکلیف‌مرادین معلوم‌می داشت وحال‌خود باید تعیین نمایم‌تاکنون‌کشیش برمن حاکم‌بود ، حال می خواهم‌حاکم‌خود باشم ، یعنی شمایک‌بچهٔ از بچگی درآمدهٔ بزرگ شدهٔ قیم جواب کرده وسرپرست از دست داده‌ای‌را در دوره‌رنسانس می بینید . کسی که‌بی دینی رانشانهٔ استقلال رای می گیرد ، دلیل‌براین می داند که خود او می خواهد تکلیفش رامعین کند . زبان‌حال‌او این است که اگرقانون‌برای زندگی من لازم‌است خود موضع می کنم ، چه لزومی دارد که‌این قانون‌را ازخدا بگیرم ؟اگرراهنما درزندگی من‌لازم‌است خود مراهنماباشم ، چرا راهنماکشیش باشد ؟ اگرقرار است جمعی مرابپذیرند این‌جمع را خودم آزادانه‌تشکیل میدهم ، این جمع چرا کلیسا باشد ؟ بهمین جهت‌است که یکی ازخصوصیات این دوره ظهور مجموعهٔ افکاری‌است بنام اومانیسم HUMANISME که‌معنی‌آن‌قول به " اصالت بشر" است . بشر خود را اصل می گیرد . به جای‌خدا اصالت را به خویشتن می دهد . البته اگر اینطورباشد باید خدا را جواب کنند ، اگرخدا را جواب کردند باید کلیسا را جواب‌کنند ، این فکر رفته رفته شیوع و رواج یافت وبشرخواست خود قیم خود باشد . البته عامل دیگری هم‌در این میان‌بعد از قرن پانزدهم پدید آمد و آن عبارت از پیشرفت علوم‌بود . پیشرفت علوم به حدی رسید که منجربه اکتشافات و اختراعات گردید . چیزهائی جدید یافتند . قوانین نوبوجود آمد . مطالب تازه پیدا شد انسان‌چون‌دید که‌با افکارخود می تواند به‌اسرار بسیار دست‌یابد ، رموزکائنات رابه فهمد ، چشمش خیره‌شد ، به‌قدرت و قوت خود اعتماد یافت ، این اعتماد بدانجا رسید که خیال کرد چون اینقدر قدرت داشته باشد که عالم‌رابشناسد ، اینقدر قوت درخود به بیند که روابط و مناسبات همه چیز رابیابد وبفهمد و تعبیر کند ، اینقدر توانا باشد که بتواند قوه بخار راکشف نماید واین‌قوه او را به دریاها روان‌سازد ، اینقدر دانا باشد که‌سایه رابر روی صفحه ثابت کند وعکس بوجود بیاید ، اینقدر نیرومند باشد که ماشین‌اتومات بسازد دیگر

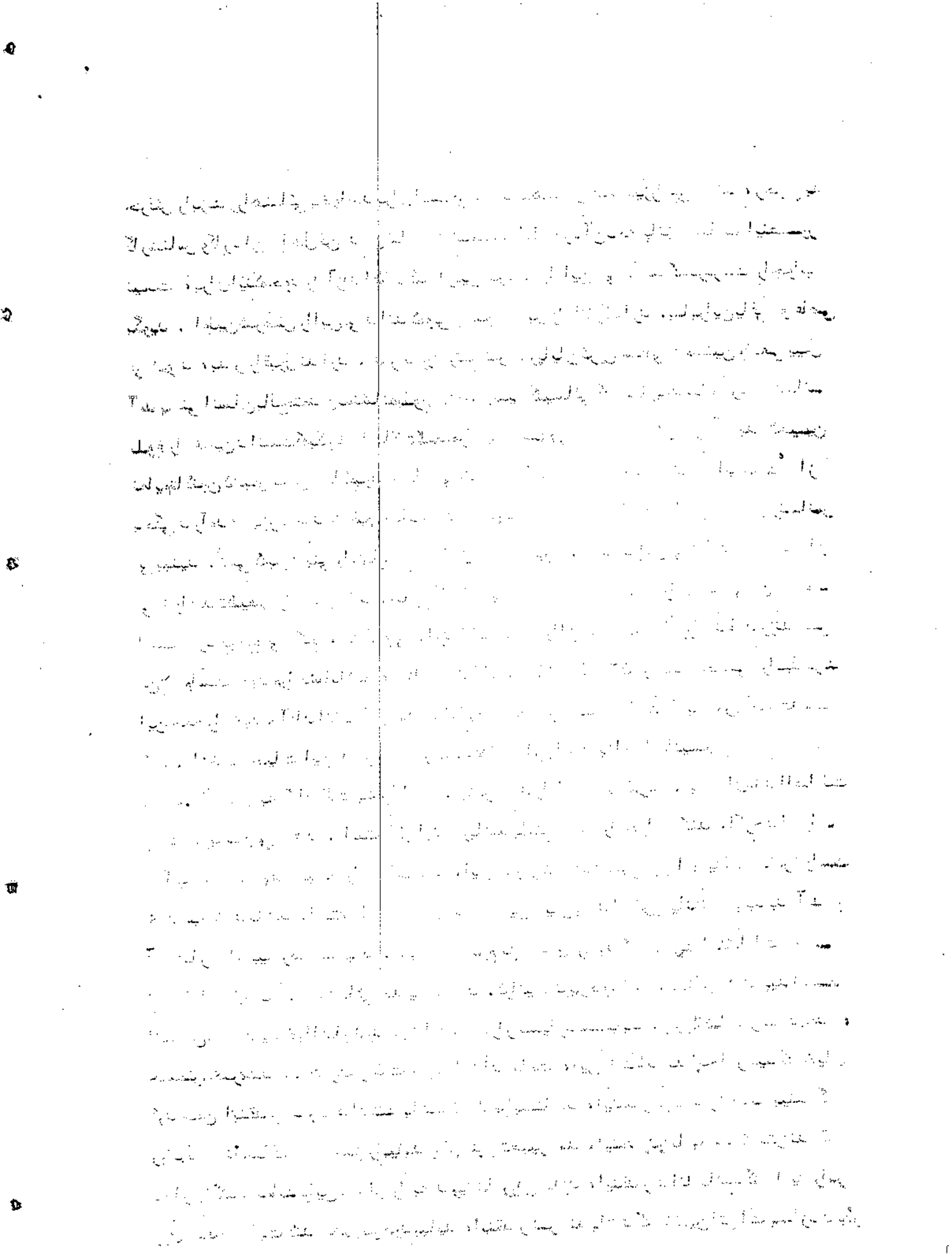

ناگفته‌نگذاریم که‌وسایل خودکارکه از اولین‌نشانه‌هایش در این‌دوره چاپ وپاروت بود (که‌در ابتدا هردوازچین‌به‌اروپا رسید) یکی ازعوامل مولد بی دینی بود . برای اینکه بشر ابتدا جنبش را نتیجهٔ اراده خدا می دانست . ماده‌بی جان‌راباید جنبانید ولی حیوان زنده‌ای‌مثل‌موش خودش حرکت می کند ، پس حیات دارد یعنی این‌چیزی‌است که بدون ـ دخالت شیئی خارجی حرکت می کند واین‌حیات درنظراوحالت غیرمادی‌بود وبه مبدئی فوق‌قوای‌مادی‌واراده‌ای بس قوی‌تعلق‌می‌گرفت . یعنی‌آشکارا می دید که انسان‌نمی تواند به‌دیگری‌جان‌بدهد ، پس جان‌راخدا داده‌است . اما وقتی ماشین‌های‌خودکار بوجودآمد نشانه‌هائی ازاین‌دیده‌می شد که‌انسان می تواند شیئی رابسازد که خود بخود درجنبش باشد وجانداربودن‌را از قبیل همین‌جنبش داشتن می انگاشت .

رفته رفته این نوع از افکار قوت می‌گرفت . اکتشافات جدید بدست می‌آمد . قوانین محکمتر پیدا می‌شد . انسان برنخوت خود می افزود . اعتمادا و به خویشتن‌زیادتمیگرفت انسانی که بخودآمده بود و می‌گفت‌که احتیاج به خدا و کلیسا و کشیش ندارم (مثل‌انسان دورهٔ رنسانس)ازاین‌پیشرفت های‌علمی و فنی وصنعتی قدرتی بدست آورد واز آن قدرت نخوت در وجودش ریشه دوانید . به جائی رسید که گفت من که‌می توانم اینطورباشم ، منکه می توانم عالم را بشناسم ، منکه می توانم روابط عمومی همه کائنات را کشف کنم چرا روابط حاکم بر جامعهٔ خودم‌را خودم برقرار نسازم . یعنی بجائی رسید که از خود پرسید که من چون‌می توانم مناسبات اجزاء و اشیاء را بشناسم ، به قوانین حاکم بر عالم پی ببرم با استفاده از این قوانین ماشین بسازم ، اتومات فراهم آورم و با آن‌اتوماتها وماشینها طبیعت را تسخیرکنم چرا قوانین‌حاکم‌بر زندگی خودم را در شؤون‌فردی واجتماعی از خودم نگیرم . چرااین‌قوانین برای‌من‌از منبع‌دیگری‌تعیین‌شود . بهمین جهت رواج‌علوم و ـ اکتشافات وصنایع ، بی دینی راپیشرفت داد ، یعنی هرچه رواج‌آن‌امورزیادشد بی دینی هم قوت گرفت . پس در واقع اولین‌علت بی دینی این بود که‌انسان می خواست آزاد باشد دومین‌علت این بود که انسانی که می خواست آزاد باشد قدرتی از علم و صنعت‌بدست ـ آورده بود ولذا این توهّم به او دست داد که می تواند آزاد باشد . چرا ؟ برای اینکه کسی‌است که همچو قدرتی دارد . البته می بایست دوسه قرن بگذرد تا تیر انسان در این مورد به سنگ به خورد . به‌جائی برسد که اعتراف کند که‌شناختن‌خدا وپی بردن به حیات خاص انسانی به آسانی شناختن طبیعت بی جان نیست . بلکه در اینجا علاوه بر داشتن و شناختن امر دیگری لازم‌است . مدتی می بایست طول‌بکشد تا این نتیجه

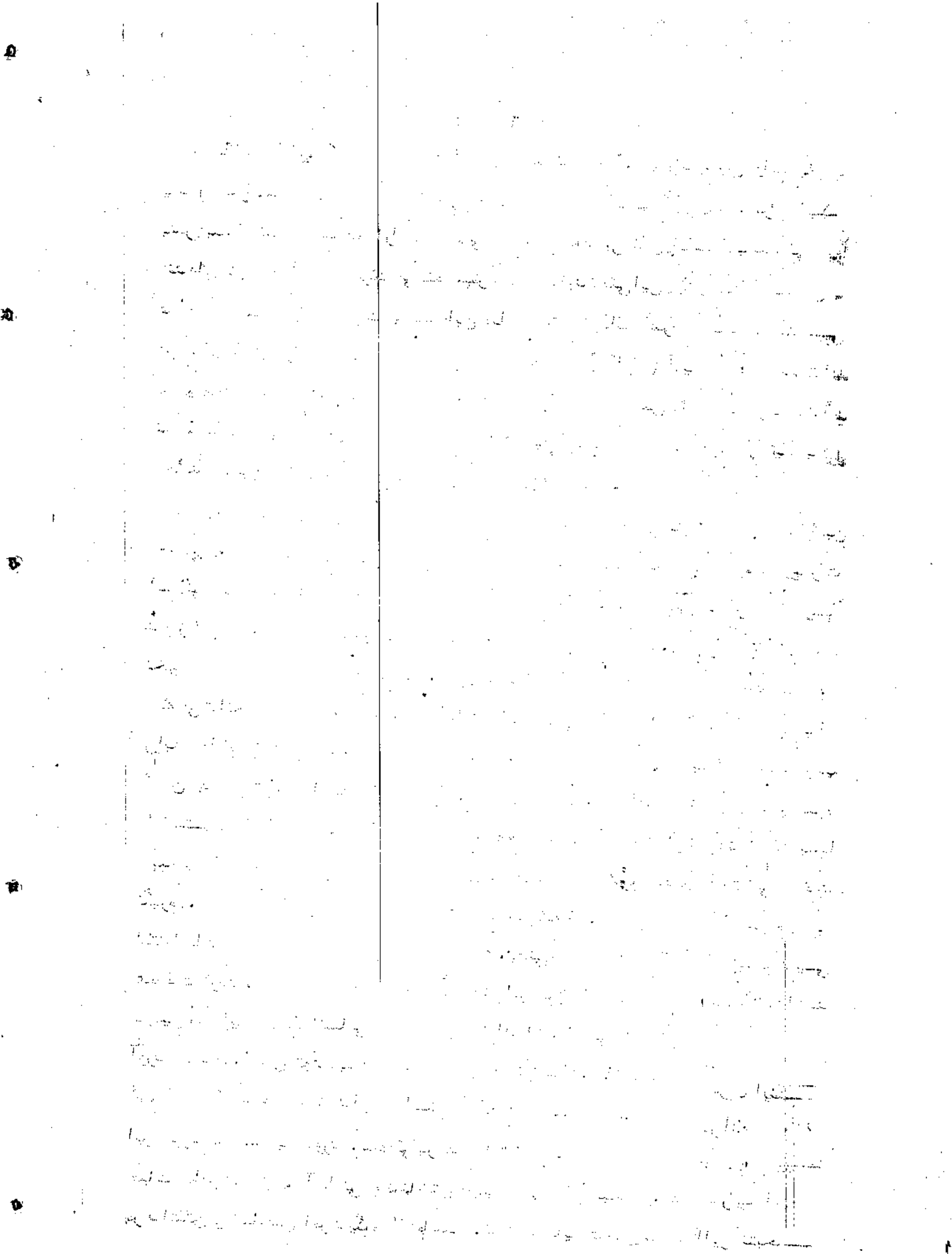

حاصل شود و این نتیجه جز در قرن بیستم حاصل نشد . حتی در قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم بی دینی همینطور گسترش می یافت . در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم بود که کم کم کار به جائی رسید که بشری که از آن پیش خیال می کرد صرف به قوت علم خود ، صرف به قدرت صنعت خود ، صرف به قوت فکر خود می تواند مدیر و مدبّر و کافل خود باشد به خوبی دریافت که دیگر نمی تواند برای خود کافی باشد . طول کشید تا بفهمد ولی سرانجام فهمید که همانقدر که از طریق علم وصنعت می تواند به شناختن طبیعت دست یابد همان وسیله را چون در زندگی خود اعمال نماید این نتیجه را نمی گیرد . بلکه روز بروز بر اضطراب واختلال وانتحار و بحران در زندگی او می افزاید . روز به روز همه چیز در هم می ریزد . واین درهم ریختگی فزونتر می شود .

هرچه فکر بیشتر بکار می افتاد و همه چیز را بیشتر به یکدیگر مرتبط می ساخت ، بهمان اندازه گسستگی بیشتر می شد . البته ما منکر علم و صنعت نیستیم . علم و صنعت از شریف ترین و دقیق ترین وعالی ترین مواهب انسانی است . محل خالی علم و صنعت را در زندگی بشر با هیچ چیز دیگری نمی توان پر کرد . منظورمان اینست که کسانی که می خواستند با توسعه علم برخلاف دین نتیجه بگیرند ، یعنی می خواستند زمام دین را بدست همان علمی که طبیعت را تسخیر کرده بود بسپارند ، از کوشش خود مایوس شدند ، چون نتایجی که علم در زمینه خود حاصل می کرد در این زمینه بدست نداد . همانقدر که پیشرفتهای علم مشعشع ترمی شد و رونق آن زیادت می گرفت به همان نسبت معنویت و اخلاق ضعیف تر می گردید ، همانقدر جنایتها بیشترمی شد ، جنگها ازدیاد می پذیرفت . چرا ؟ برای اینکه علم وصنعت وسیله است ، هدف نیست . وسیله ای برای وصول به هدفی است . نمی توان آن را بجای هدف گرفت . بهمین جهت شما را در هر هدفی که اختیار نمائید یاری می کند . بسته به اینست که شما چه هدفی داشته باشید واین خود علم نیست که این هدف را تعیین می نماید . البته گاهی علم می کوشد تا هدف بدست بدهد ، می خواهد با مطالعات علمی هدف انسان را تعیین کند . اما این هدف صرف با توجه به همان واقعیات انکار ناپذیری است که از راه علم بدست آمده است ، نه با توجه به حقایقی که ایده آل باشد وحال آنکه هدف غائی ایده آل است وایده آل - چیزی است که انسان باید به آن روی آور باشد وهمین کوششی که انسان برای رسیدن به ایده آل می کند به زندگی او معنا می دهد . علت اینکه کسانی گفتند زندگی معنی ندارد

فقدان ایده‌آل ها در آنان بود . زندگی اگر ایده آل ها را از آن بگیرند البته معنی ندارد و اینان ایده‌آل را از زندگی گرفتند ، بهمین جهت زندگی انسانی جنبه انسانی خود را از دست داد . یعنی بجای اینکه زندگی انسانی باشد زندگی حیوانی گردید .

زندگی حیوان زندگی شریفی است به شرط اینکه در خود حیوان محصور باشد کسی که زندگی حیوانی داشته باشد دچار اختلال می شود . زیرا کسی که حیوان نیست می خواهد خود را به وضع حیوان در آورد ، دور از جمع شما خود را حیوان نشان بدهد . یعنی چه ؟ یعنی می خواهد کسی باشد که فقط بخورد و بخوابد و بیامیزد و بنوشد . بشر قرن بیستم می خواهد علم در خدمت چنین آدمی باشد ، هنر و صنعت در خدمت این قسم از بشر قرار گیرد . قبول نمی کنید ؟ بردارید یك پرسشنامه بدستتان بگیرید مخصوصا از کسانی که می خواهند تحصیل کنند بپرسید ، اینان به شرط اینکه راست بگویند یعنی تصنع وتعمد در کار نباشد اغلب هدفشان از تحصیل اینست که بهتر وبیشتر پول درآورند پول درآوردن برای چه چیز ؟ برای بیشتر خوردن و بهتر پوشیدن و حال آنکه بارها در حکایات متعدد شنیده اید که انسان هرگز با استخدام همه وسایل علمی وصنعتی و فنی نمی تواند مثل یك گاو بخورد وبخوابد و بیامیزد . بنا براین چنین انسانی می خواهد صرف همان باشد که در زندگی حیوانی بود ، جنبه انسانی زندگی را در خدمت ایده‌آلهائی قرار دهد که آن ایده‌آل‌ها بازگشت به حیوان است ، بدون اینکه بتواند بازگردد . اگر می توانست بازگردد و حیوان شود البته اشکال نداشت . اشکال در اینجاست که می خواهد ادای حیوان را درآورد بدون اینکه بتواند واقعا به حیوانیت تنزّل کند .

از چنین کسی وقتی بپرسید از خوردن و خوابیدن و گشتن چه می خواهید؟ میگوید من همین را می خواهم و برایم کافی است وحتی برکسانی که غیر از این می خواهند طعنه می زند و به مثال معروف استناد می کند که چون گربه دستش به گوشت نمی رسید گفت بو میدهد ، ولی اشتباه می کنند برای اینکه انسان انسان است ، بنابراین بدون اینکه بتواند به سادگی وآسانی مثل حیوان بخورد و بخوابد ، هنر به خرج می دهد ، تنوع بکار می برد ، به تجمل می پردازد ، حتی خوردن و آشامیدن را بصورت فن و هنر و علم و صنعت در می آورد . مثل گاو نیست که علفی داشته باشد وبه همان علف رضا دهد ، حتی جزآن علف چیزی نخورد وهمین که علف خود را خورد وسیرشد دیگر لب از خوردن به بندد یا بطور طبیعی به نحو ساده ویکسان ویکنواختی جفت گیری کند وحتی گاهی این

بی‌اعتنا باشد . آمیزش طبیعی حیوانی در انسان به صورت عشق و ازدواج درمی‌آید به شعر و هنرمایه‌می دهد طبع متنوع طلب انسان و ذوق او به تفنن هزارگونه رنگ به این غریزهٔ حیوانی می‌بخشد . اقسام التذاذ مادی و معنوی را از آن منشعب می‌سازد و سرانجام علم را که زائیده عقل است به خدمت همین تنوع و تفنن فرا می‌خواند .

عقل چون فقط وسیله‌ای برای وصول به هدفی است که انسان اختیار کرده است بدون هیچگونه مضایقه‌ای به خدمت انسان می‌شتابد زیرا هیچ فرقی برای عقل ندارد که در خدمت چه کسی برای وصول به چه مقصدی قرار گیرد . عقل به شخص جانی کمک می‌رساند تا جنایت خود را به خوبی به انجام رساند ، به شخص سارق خدمت می‌کند که با مهارت به سرقت پردازد ، به شخص طبیب یاری می‌دهد تا در معالجه بیماران باشد شخص لیدر را در رهبری جامعه خود چنانکه باید و شاید موفق می‌سازد ، سردار سپاه را مدد می‌بخشد تا در جنگ پیروز گردد و همانطور به استخدام سردار مخالف او در جبهه دشمن در می‌آید . خلاصه فرقی برای عقل نمی‌کند که خادم چه کسی است بهمین سبب برای تعیین ایده‌آل‌های بشری کافی نیست . علم هم که از عقل نتیجه می‌شود در این باب کفایت نمی‌کند . جای اعتقادی را که انسان لازم دارد تا به ایده‌آلها دل بسپارد و آن ایده‌آلها طوری از جانب او اختیار بشود که انسان را در حد انسانیت نگه دارد نمی‌گیرد . به جای چنین اعتقادی عقل یا علم کفایت نمی‌کند ، به هرنسبت که قلب انسان از اعتقاد خالی میشود به همان اندازه و نسبت به زندگی بی‌اعتنا می‌گردد یا (به اصطلاحی که درست نیست ولیکن برحسب شدت خود در زمان جواز استعمال یافته است) بی‌تفاوت می‌شود .

این بی‌مبالاتی یا بی‌تفاوتی نسبت به ایده‌آلهائی که باید به آنها اعتقاد داشت به آسانی قابل جبران نیست . جامعه بشری وقتی که از این اشخاص بی‌تفاوت تشکیل گردد و معتقدات برای آنان عاری از مفهوم شود یا باید پریشانی و بی‌سامانی بر آن حکومت کند و به صورت دموکراسی مغرب زمین در آید یا باید برای حفظ سامان زندگی اجتماعی از اختناق و استبداد مایه بگیرد و به حالت دیکتاتوری مشرق‌زمین جلوه نماید در این هر دو حالت جای اعتقاد خالی است ، اعتقادی که از دین مایه می‌گرفت و می‌گیرد و باز هم خواهد گرفت . امیدوارم که این جای خالی را در گوشه‌ای از دلتان احساس نکنید یعنی هرگز خود را در وضعی نیابید که اعتقادتان ضعیف شده باشد .

۳- نوع سوم بی دینی نوع بی دینی عطی آن است ،بی دینی عطی به این معنی است که کسی نظرا متدین است ولی به شرط تدین عمل نمی کند و از همین راه باعث رواج بی دینی می شود . مثلا یك شخص بهائی نظرا خود رابهائی بداند ولی عمل بهائی را نداشته باشد و یا یك نفر مسلمان با قبول اسلام به اعمال مخالف اسلام به پردازد یا یك نفر مسیحی خود را نظرا مسیحی بداند ولی در عمل کارهائی از او سربزند که فقط شخص غیرمسیحی می تواند آنها را به انجام رسانند .

بیدینی عطی موید بیدینی نظری بی دینان است یعنی چون میبینند که دین همچو قدرتی ندارد تا شخصی راکه معتقد و متمسك به دین است دگرگون سازد پس سرتا پا حرف است . به قول شکسپیر در نمایشنامه هاملت " حرف ،حرف ،همهاش حرف " شما هرقدر دلیل برای اثبات دین یا برای اثبات خدا بیاورید وقتی که دیدند فقط حرف می زنید بی اینکه به حرفتان عمل کنید با حرف شما به روح و خدا اعتقاد نمی یابند و حتی از تدین روگردان می شوند . اگرچه این روی گردانی منطقی نیست ،یعنی سوء عمل شخص متدین به حکم منطق نمی تواند مجوز انکار حقانیت دین او باشد ولیکن در عمل و در واقع و به حکم ظاهر اثر می گذارد .

امیدواریم آثاری که اعمال جوانان بهائی می گذارد همواره در جهت موافق یاحکم اعتقاد صحیح بهائی باشد .

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

هیئت ملی تحقیق

۵۸/۶/۲۲

(مخصوص جامعهٔ بهائی است)

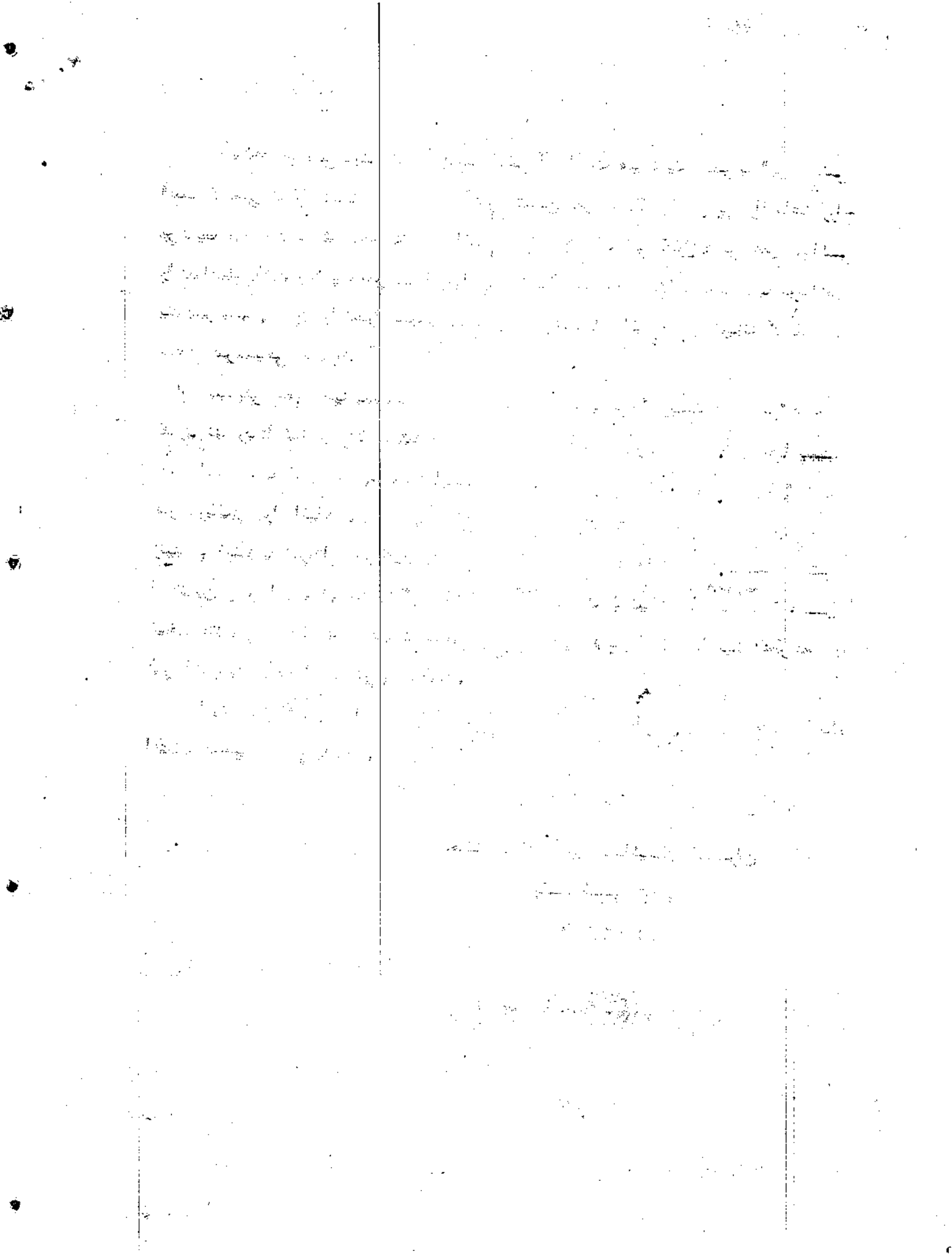

بدوستان عزیز

با وجود آنکه اکنون قریب ۱۲۷ سال از طلوع و ظهور دیانت بهائی در کشور مقدس ایران میگذرد متأسفانه هنوز بسیاری از هموطنان عزیز از اصول و تعالیم و اهداف دیانت بهائی کما هو حقه اطلاع صحیح و دقیق ندارند و لذا در قضاوت خود نسبت به جامعه بهائی و روش و مرام و مقصد افراد این جامعه غالباً از صراط انصاف و عدالت ناصله میگیرند و تهمت ها و افتراآتی را که باین جامعه مظلوم وارد میشود صواب میپندارند .

بیان کلیه اصول معتقدات بهائیان و تعالیم و اهداف دیانت بهائی در این مختصر مورد نظر نیست فقط قسمتهائی از الواح مبارکه حضرت بهاء الله مؤسس تعالیم بهائی که بیش از ۹۰ سال قبل از قلم مبارکشان نازل شده و همچنین قسمتهائی از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء مبین تعالیم بهائی که بیش از ۶۰ سال قبل عز نزول یافته و مربوط به اطاعت دولت و عدم مداخله در سیاست و خدمت به مملکت و دولت و ملت ایران است ذیلاً نقل و متذکر میشود که این تعالیم و نصایح مربوط به زمان خاص و مکان معین نیست بلکه بهائیان در هر زمان و در هر مرز و بوم و اقلیم و مملکتی که ساکن باشند موظف به متابعت از این نصایح و دستورات مبارکه بوده و میباشند و میزان بهائی بودن اطاعت تام از این دستورات اکیده است.

از یاران عزیز استدعا دارد این مختصر را بدقت مطالعه و بدوستان و آشنایان خود که از مرام و مقصد بهائیان اطلاع صحیح و کافی ندارند ارائه و توضیح و تشریح فرمایند .

اطاعت دولت و عدم مداخله در سیاست

حضرت بهاء الله در لوح بشارات میفرمایند :

"... این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید بامانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند هذا من لدن آمر قدیم"

و نیز میفرمایند :

"... بر احدی جائز نه که بر ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد"

و حضرت عبدالبهاء در سال ۱۳۲۶ هجری قمری خطاب به محفل روحانی طهران میفرمایند :

"... نص قاطع است که احباء باید خیرخواه و صادق و مطیع و منقاد حکومت باشند دیگر نفسی تأویلی ننماید و اجتهادی نفرماید و قیدی در میان نیاورد و هذا مقام المقربین ..."

و همچنین میفرمایند :

"به احباء الله بگو که نفسی ابداً در امور حکومت لساناً فعلاً حکایتاً روایتاً مداخله ننماید و همیشه بدعای خیر در حق اولیای امور مشغول شوند زیرا به نص قاطع از مداخله ممنوع اند ."

و نیز میفرمایند :

"... حال نفسی از احباء اگر بخواهد در امور سیاسیه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد خود میداند والا عاقبت سبب مضرت عمومی گردد ..."

و در لوحی دیگر میفرمایند :

"... حزب الله در امور سیاسیه جزئی و کلی مداخلی و خارجی ممنوع از مداخله اند لذا احبای الهی باید از مداخله بطوائف خارجه ولو در ترویج معارف باشد احتراز نمایند یعنی کاری به کارشان نداشته باشند خود میدانند نه به ترویج نه توهین مدارا فرمایند . اما ترویج معارف باید خود اهل ایران بدون مداخله اجانب نمایند و همچنین ترویج مطلق معارف نافعه و فنون مفیده نمایند نه اینکه دارالتعلیم محل ترویج افکار کاسده گو و تعالیم فاسده گردد ..."

و همچنین میفرمایند :

"... باید یاران در نهایت اطاعت و انقیاد بحکومت باشند . در هیچ زمانی با هیچ انجمنی همدم نگردند و با احزاب هم آواز نشوند . در امور سیاسی ابداً ابداً مداخله ننمایند بلکه بنفحات قدس الفت جویند و به انجذابات وجدانی اوقات بگذرانند جوهر تقدیس باشند و لطیفه تنزیه شعله نار محبت الله بر افروزند و بلمعه طور حجبات قلوب و ابصار بسوزند در گلشن توحید نغمه سرایند و در جنت تقدیس به محامد و تمجید رب مجید پردازند ..."

خدمت به مملکت و دولت و ملت

حضرت عبد البهاء در یکی از الواح میفرمایند :

"... نفوسی که بخدمات مخصوصند و در امور اداره منصوب باید چاکران صادق باشند و بندگان موافق یعنی به خصائل حمیده و فضائل پسندیده متصف گردند و به مقرری خویش قناعت کنند و به صداقت رفتار نمایند . از حرص بیزار شوند و از طمع در کنار گردند زیرا عفت و عصمت و استقامت از اعظم وسائل حصول موهبت و معموریت مملکت و راحت رعیت است و شرف و منقبت انسان به غنا و ثروت نیست . بلکه علو همت و سمو فطرت و بزرگواری عالم انسانی و کامرانی در این جهان و جهان باقی عدالت و راستی است و پاکی و آزادگی ، فخر انسان در این است که به موعنهٔ زهیده قناعت نهتید نماید وسبب سعادت فقرای رعیت شود و عدل و انصاف را مسلک خویش کند و همت و خدمت را منهج خود قرار دهد . این شخص ولو محتاج باشد ولی بر گنج روان پی برد وعزت ابدیه حصول نماید ..."

و نیز میفرمایند :

" هر زلتی را تحمل توان نمود مگر خیانت بوطن و هر گناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتك ناموس دولت و مضرت ملت."

و در لوحی دیگر میفرمایند :

"... انسان را عزت و بزرگواری به راستی و خیر خواهی و عفت و استقامت است نه زخارف و ثروت اگر نفسی بر آن گردد که خدمت نمایان به عالم انسانی علی الخصوص بایران نماید سرور سروران است و عزیزترین برزگان ، این است غنای عظیم و این است گنج روان و این است ثروت بی پایان والا ننگ عالم انسانی است ولو در نهایت شادمانی است. چقدر انسان باید که غافل و نادان باشد و پست فطرت و پست طینت که خود را به اوساخ ارتکاب و خیانت دولت بیالاید والله حشرات ارض از او ترجیح دارند ."

و همچنین میفرمایند :

" بهائیان جان فدای جهانیان نمایند و پرستش نوع انسان کنند ولی به نیروی قاطع مأمور باشند که در هر مملکتی که هستند به حکومت آن مملکت در نهایت صداقت و امانت رفتار نمایند ."

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

۳

(رمز بـــلا و سـّـر فدا)

یاران و یاوران عزیزتراز دل و جان :

هرچند درنزد شما عزیزان از حماسهٔ پرشکوه عشق و فدا یادکردن و ازسّر بزرگ شهادت و جانبازی در سبیل جانان سخن گفتن تازگی ندارد ، ولکن حلاوت این قند مکرر در مذاق اهل بهاء همیشه مطلوب است و تکرار این سرود عشق و ایثار همـواره مورث سرور و حبور در جمع روحانیان میشود ، در دیار شما نوك خاری نیست کز خون شهیدان سرخ نیست ، در کوی شما سرهاست که در ره آن دلبر یکتاست ، در آئیـن شمـــــا :

هرسر و جان کی بود لایق قربان او خوش آن سروجان که رفت در ره فرمان او

دوستان نازنین :

درعالم وجود بعداز جاذبهٔ عشق ، سّر فدا مهمترین عامل سازنده و خلاقـهای است که در بستر تاریخ درخلق و تکوین وقایع اثر گذارده است و قوای لازمه برای حیات روحانی انسان ازآن مایه گرفته است ، بعبارت دیگر جاذبه عشق از جانب حق وعرضه فدا از جانب خلق فعل و انفعالی بوده است که وجود روحانی مارا موجود ساختـــه است ، درحالی که فدا لازمهٔ عشق و ثمرهٔ آن بشمار رفته است و نکتهٔ دقیق آن است که درفعل و انفعال عشق و فدا عامل فدا ازخود مایه ای ندارد بلکه مواهب معشـوق را در راه خود معشوق قربانی میکند ، اما نفس این امر یعنی ایثار و انفاق "ماوهبنا ربنا و یارزقنا" مانند انفجار هسته رادیوم درعالم عنصری خود بخود منشاء انرژیهای روحانی است ، انرژیهائی که تاریخ حیات معنوی مارا میسازد ، قلم اعلی در رسالهٔ هفـت وادی فدا را از لوازم عشق شمرده ودرباره عاشق میفرمایند :

" درهر آن صدجان به رایـــگان در ره جانان دهد و در هر قدمی هـزار سر در پای دوست اندازد . "

وقتی ما رسالت ادیان الهی را در طی تاریخ به نظر می آوریم و تأثیرات عمیقـی راکه ظهور این ادیان در عالم انسانی داشته است و تغییرات و تحولات شگرفـی راکه با هر یك از این ظهورات همراه بوده است مورد تأمل قرار میدهیم ، ملاحظه میکنیـم که سرچشمه قوای خلاقه ای که سبب حصول این همه تحول و تغییر و تطور شده کلمـــه الهیه بوده و از اثر آن کلمه نفوس مقدسه ای خلق و بعث شده اند که با ایثار جـــان

مسیر حیات عالم انسان را تغییر داده اند .

قلم اعلی درباره ثمرات وجود این نفوس نفیسه چنین شهادت میدهد :

" لعمرالله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایهٔ وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب و تنبت الارض ، هیچ شیئی از اشیاء بی سبب و علت و مبداء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرد بوده و خواهد بود . " (اشراقات)

و نیز درباره نتایج و ثمرات این فداکاریها که انتشار و استقرار دین الله است قلم اعلی چنین گواهی میدهد : " سبحانك اللهم یا الهی کم من رؤس نصبت علی القناه فی سبیلك و کم من صدور استقبلت السهام فی رضائك و کم من قلوب تشبکت لارتفاع کلمتك و انتشار امرك "

و اما در این دور مبارك حضرت بهاء الله ، شکوه عشق و جلالت فدا ، آنچنان خاطف ابصار است که دامان محققان را از کفشان میرباید ، در پیشاپیش لشگر فدا مشاهده میکنیم سرحلقهٔ شهدا فی سبیل الله مبشر فرید و وحید امرالهی حضرت رب اعلی را که به شوق شهادت و تمنای فدا مسیر کوتاه رسالت خود را طی فرمود در حالیکه در تمام لحظات و دقایق این دوران چه در طی سفر حجاز و چه در ماههای معدود آرامش نسبی پس از اظهار امر و چه در طی اسفار اصفهان تا ماکو و چهریق همیشه و همه جا لسان و قلم مبارکشان به راز و نیاز با محبوب ابهی مشغول بود چون شمع فروزانی می سوخت و نور میبخشید و روح انفاق و فدا را بخیل جانبازان عهد اعلی القا میفرمود ، در نخستین روزهای این عهد مبارك هنگامیکه آن مولای حنون همراه با یار باوفایش قدوس فاصله مدینه و مکه را طی میفرمود در آن سرزمین هائی که شهدای اسلام به خاك خفته بودند لبهای مبارکش دائما" به مناجات مشغول بود بقول نبیل گوئی به لسان عشق ارواح شهدائی را که باستقبال مقدم حضرتش آمده بودند مستبشر میساختند که من به این عالم آمدم تا عظمت و جلال شهادت را مشاهده کنم و شما ای شهدای راه حق مسرور باشید که عنقریب من و قدوس با نهایت خلوص در این قربانگاه وارد شده و در راه محبوب ابهی جان فدا خواهیم کرد .

این تمنای فدا نه تنها وقتی در سجن ماکو و چهریق اخبار جانگداز شهادت

قهرمانانه پیروانش را استماع میفرمود بلکه خیلی پیش از آن حتی قبل از اظهار امر در آثار مبارکش به شدت جلب نظر میکند وقتی مناجات میفرمود : " یا محبوبی یا مقصودی تا جانم در راه تو نثار نشود و تا جسمم در سبیل تو بخاك و خون نغلطد و تا سینه ام برای تو هدف گلوله های بی شمار نشود اضطراب من تسکین نیابد و دل من راحتی نپذیرد .

ای خدای من ای یگانه مقصود من آرزو دارم که خون من در راه تو بخاك ریخته شود تا بذر امر ترا با خون خود آبیاری کنم . "

و بالاخره اوج شکوه روحانی این حیات مقدس با خلق بزرگترین صحنه های جانبازی در تبریز تجسم یافت و آرزوی مبارکش که " ما تمنیت الا القتل فی محبتك "تحقق پذیرفت .

و بعد ملاحظه میکنیم حیات عنصری نفس مبارك جمال قدم بهاء الله الاعظم الافخم را که در طی ۲۷ سال قبل از ظهور با چه حشمت و عزت و نعمت ظاهری طی شد آثار این دوره در بیت مبارك طهران و تاکمر تا حدی مشهود است و سپس مشاهده میکنیم سیاه چال اظلم انتن و زنجیر قره کهر و مؤانست و مجالست با قاتلین و مجرمین را از یکطرف و نهب و غارت اموال را از طرف دیگر تا جائی که برای سد جوع اطفال خردسال مقداری آرد از خانه خویشان آورده میشود و بدنبال آن مصائب و بلایای بیشماری که تمام دوران رسالت حضرتش را شامل میشود .

لسان عظمت در لوح مبارك سلطان میفرماید :" یا ملك قد رأیت فی سبیل الله ما لا رأت عین و لا سمعت اذن " و تصریح میفرمایند که این بلایا را برای تحقق وعود الهیه مشتاقانه استقبال میکنند :

" سبحانك یا الهی انت تعلم بان قلبی ذاب فی امرك و یغلی دمی فی کل عرق من نار حبك و کل قطرة منه ینادیك بلسان الحال یا ربی المتعال فاسفکنی علی الارض فی سبیلك لینبت منها ما اردته فی الواحك " و مشاهده میکنیم که چگونه شعله اشتیاق در استقبال بلا و فدا در قلب ممرد مصفای جمال ابهی زبانه میکشد :" تالله رأسی یشتاق الرماح فی حب مولاه و ما مررت علی شجر الا وقد خاطبه فؤادی یا لیت قطعت لاسمی و صلب علیك جسدی فی سبیل ربی "

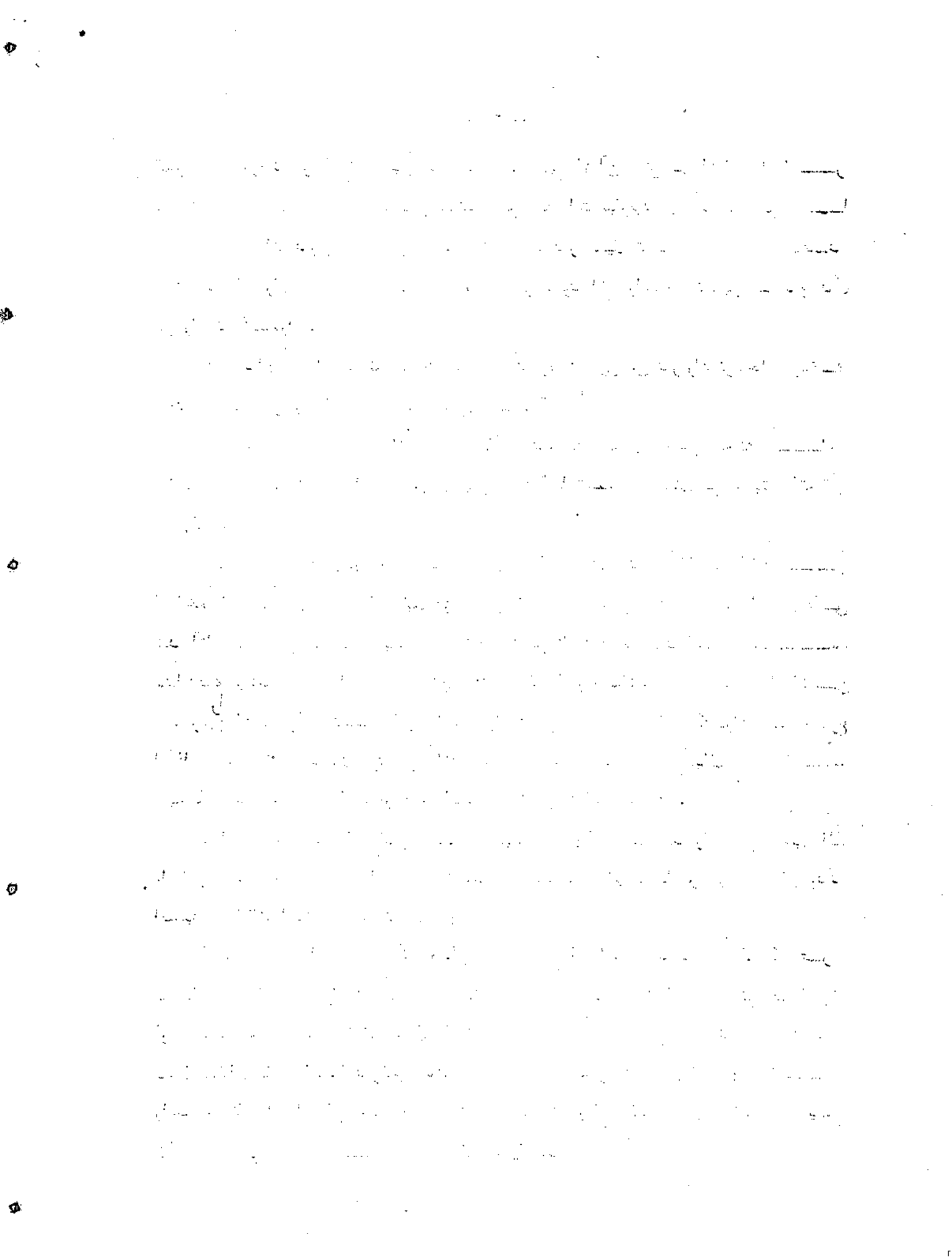

ایام بغداد و مصائب روحانی مظهر ظهور که منجر به هجرت و اعتکاف دوساله حضرتش شد ، غوائل و مشاکل ادرنه و اسلامبول و سپس سجن اعظم مستمرا" متوالیا" متواترا" چون غیث هاطل بر آن هیکل مقدس نازل گردید ، "کم من ایام اضطربت فیها احبتی لضّری و کم من لیال ارتفع فیها نحیب البکاء من اهلی خوفا" لنفسی"

(قلم اعلی)

و سپس در اوج این مصائب و بلایا ملاحظه میکنیم که چگونه اب آسمانی بنفسه المقدس قربانی میدهد و عزیزترین و برترین فدائی هارا به عالم انسان اهدا میکند این قربانی "ودیعة الله و کنزه من خلق من نورالبهاء" ، "المستشهد فی سبیل الله حضرت غصن الله الاطهر" بود قلم اعلی در لوح مبارك آقا مهدی فرهادی — قزوینی که به عبارت" هذا حین یغسلون الابن امام وجه" مطرز خطاب بفرزند شهید میفرماید :

" طوبی لك بما وفیت میثاق الله وعهده " یعنی فدای جان را وفای بعهد و میثاق الهی میشمارند .

ثمرهٔ اولیه این فدا فی سبیل الله آن بود که ابواب رخا بروجه مسجونین عکا گشوده شد و اب بزرگوارش ثمرات اخرای آنرا بصورت آثاری عمیق تر و انواری جلیل تر در مسیرمقدر امر الهی تاکید فرموده اند .

دوستان عزیز اگر بخواهیم حیات مقدس نفس مظهر ظهور را خلاصه کنیم شاید این جمله نازله از قلم اعلی وافی به مقصود باشد که فرمود : " ای رب قد فدیت ما اعطیتنی لحیوة العباد واتحاد من فی البلاد "

سپس در سیر اجمالی تاریخ امر الهی در مقامی کاملا" مشخص و ممتاز بین مقام مؤسس و مبشر از یکطرف و عالم خلق از طرف دیگر طلعت نورانی سرالله الاکرم و غصن الله الاعظم حضرت مولی الوری را ملاحظه میکنیم که حیات مبارکش از فجر یوم ظهور تا خاتمه عصر رسولی امتداد داشت حیاتی که سراسر عشق و فدا بود نسبت باب آسمانی و خدمت و محبت به عالم انسانی ، برعایت اختصار در اینجا فقط چند جمله ازبیانات آن مولای حنون اهل بهاء خطاب به یکی از اماء غرب نقل میشود " یا امة الله لا تحزنی من شدة بلائی و عظیم مصائبی و مشقة سجنی لان هذا حیوة روحی و اعظم فتوحی و

منتهی املی و انی ابتهل الی الله فی کل صباح و مساء ان یجعل لی کأس البلاء طافحة بصهباء البأساء و الضراء حتی یتشرف عنقی بالسلاسل و الاغلال فی سبیل البهاء .... او یصوب علی صدری آلاف من الرصاص هذا مایتمناه عبد البهاء فی کل صباح و مساء . "

دوستان عزیز بدین ترتیب ملاحظه میفرمائید که در مدار فعل و انفعال عشق و فدا مؤسس کور بهائی و مبشر فرید و شهید و مبین منصوص امر مبارکش خود مظهر سرّ فدا و مثل ممتازی بودند برای خیل جانبازان و باسلان و قهرمانان بیشماری که بکمال شوق میادین فدا را بخون خویش رنگین نمودند و امروز ما در عصر تکوین دور الهی شاهد و ناظریم که آثار و اثار این فداکاریها و جانبازیها در تقلیب عالم انسان و انتشار امر یزدان و تمکن آن در اقالیم و اقطار جهان چگونه ظاهر و نمایان گردیده است حضرت ولی امرالله در خطبه لوح مبارک قرن به تجلیل و تکریم و تقدیر فداکاریهای عاشقانه این آیات فدا در قرن اول بدیع پرداخته و مجاهدات ومبارزات و جانبازیهای ایشان را چنین میستایند :

" تبارک هذا القرن الابدع البدیع الذی فیه تلئلئت انوار الصدق و الصفا فی وجوه الاولیاء و اضطرم نار الحب و الولاء فی صدور الوف من الاصفیاء التمسکین بالعروة النوراء و السالکین فی المنهج البیضاء عشاق جمال الابهی و الطلعة الاولی ..... الذی خصصهم الله لهذا الشرف العظیم و اجتباهم لاثبات حجته بین العالمین و ثبتهم علی عهده القدیم و رفع بهم رایات امره المبین و نصب بهم ارکان نظمه البدیع و البسهم حلل التقدیس و التنزیه و بلغ بهم رسالته و ارسلهم الی مشهد الفدا بآیات استجذبت بها حقایق النبیین و المرسلین . "

دوستان عزیز این خلاصه تاریخ امر الهی است ، این سیر پیشرفت و انتشار شریعت بهائی است که به قوه خلاقهٔ کلمة الله نفوسی خلق و بعث میشوند و رسالت خود را به با شکوه ترین وجهی به مرحلهٔ اجراء و اکمال میرسانند در حالیکه عوامل پیروزی روحانی ایشان در دو کلمهٔ عشق و فدا خلاصه میشود یعنی استقبال بلا و تحمل فدا برای اظهار و اثبات عشق به معشوق حقیقی و انفاق مال و ایثار جان برای خلق قوائی سازنده و روح دهنده در عالم انسان " لحیوة العباد و اتحاد من فی البلاد . "

به عبارت دیگر در نتیجهٔ آن فداکاریهای قوای محرکه وحدت بخشنده ای در بطن جامعه‌های انسانی سریان و جریان یافت که تدریجاً" آثار آن در میان همه قبایل و اقوام در سراسر کره ارض ظاهر گردید و مردمی از همه ممالك و نژادها به تسبیح و تجلیل و تکریم اب آسمانی پرداختند و باکمال اطمینان و متانت پایه های تمدن جدید روحانی الهی را در عالم انسانی استوار نمودند تمدنی که هدف آن تحقق برترین آرزوها برای خیر و فلاح نوع انسان است ، حضرت ولی مقدس امرالله درباره آثار و اثمار این فداکاریها چنین شهادت داده اند" اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که در این قرن نورانی و عصر گوهرافشان اعز ابهائی روی زمین را بهشت برین نماید و سراپرده وحدت عالم انسانی را کما نزل فی الالواح در قطب آفاق مرتفع سازد و وحدت اصلیه را جلوه دهد و صلح اعظم را تأسیس فرماید و عالم ادنی را — مرآت جنت ابهی گرداند و یوم تبدل الارض غیر الارض را بر عالمیان ثابت و محقق نماید . "

دوستان عزیز و محبوب ، در این هنگام که پیشرفت توقف ناپذیر امر الهی مارا به مرحلهٔ جدیدی از انتصارات روحانیه وارد ساخته است و امکانات وسیعی برای اجرای وظائف مقدسه الهیه ارزانی داشته است وقت آن است که هموطنان اسم اعظم بشکرانه این موهبت بزرگ ندای ملکوتی " قوموا علی النصر بکلیتکم " را اجابت نموده و بتمام جان و وجدان به نصرت امر الهی قیام فرمایند و فرصتهای موجود برای انتشار پیام نجات بخش الهی را مغتنم شمارند زیرا یوم یوم احباء الله است که به بیان حقایق اساسیه و مقاصد عالیه امرالله و رفع اتهامات و افتراهای مغرضین و اثبات طهارت و برائت ذیل شریعت ربانی از القائات نفوس غیر منصفه و ایجاد روح تفاهم و دوستی و شرکت فعال در خدمات عمومیه و اجتماعیه برای پیشرفت و ترقی کشور مقدس ایران پردازد و با ایمان و اطمینان محکم به آنکه این حوادث و انقلابات و اضطرابات عالم کلاً" ممهد سبیل برای تحقق وعود الهیه بشمار میرود ، هرقدر آفاق عالم بشری تیره تر و تاریك تر شود ، نور امید و ایمان در قلوبشان روشنتر و درخشنده تر گردد ، زیرا در حالیکه دیوارهای کهنه و فرسوده انظمهٔ سقیمه دنیای محروم از روح الهی فرو میریزد ، ارکان مدنیت لاشرقیه لاغربیه الهیه بکمال متانت واستحکام

در اطراف و اکناف عالم انسان مرتفع میشود ، در چنین معبری از تاریخ فضل وموهبت جمال ابهی به نسل ما افتخار آنرا عطا فرموده است که حیات حقیر و نا چیز انسانی خود را با خدمت و فداکاری در راه امر الهی شکوه بزرگی بخشیم ، یکبار دیگر هموطنان اسم اعظم فرصت یافته اند که راحت و آسایش و آمال و آرزو های فردی خود را مشتاقانه فدا کنند و اطمینان داشته باشند که آثار حاصله از این روح ایثار و فدا منشاء سریان و جریان قوای تازه ای در بطون جامعهٔ انسانی در سراسر عالم خواهد شد و تحقق وعود الهیه را برای نجات عالم انسانی تسریع خواهد نمود .

دوستان محبوب ، در این بحبوبهٔ بزم روحانیان که جام بلا بدور آمده وسرود عشق و فدا طنین افکنده شایسته و بایسته آنکه عشاق جمال ابهی در مهد امرالله هریك قدحی بدست گیرند و پای کوبان در میدان خدمات روحانیه جولان نمایند و با اظهار مراتب عشق و خلوص لطیفه کریمه " اذا زاد البلا زاد اهل البهاء فی حبهم " را تجسم بخشند ، چشم امید ما بسوی شماست .

" محفل روحانی ملی بهائیان ایران "

دی ماه ۱۳۵۸

" مخصوص جامعهٔ بهائی است "

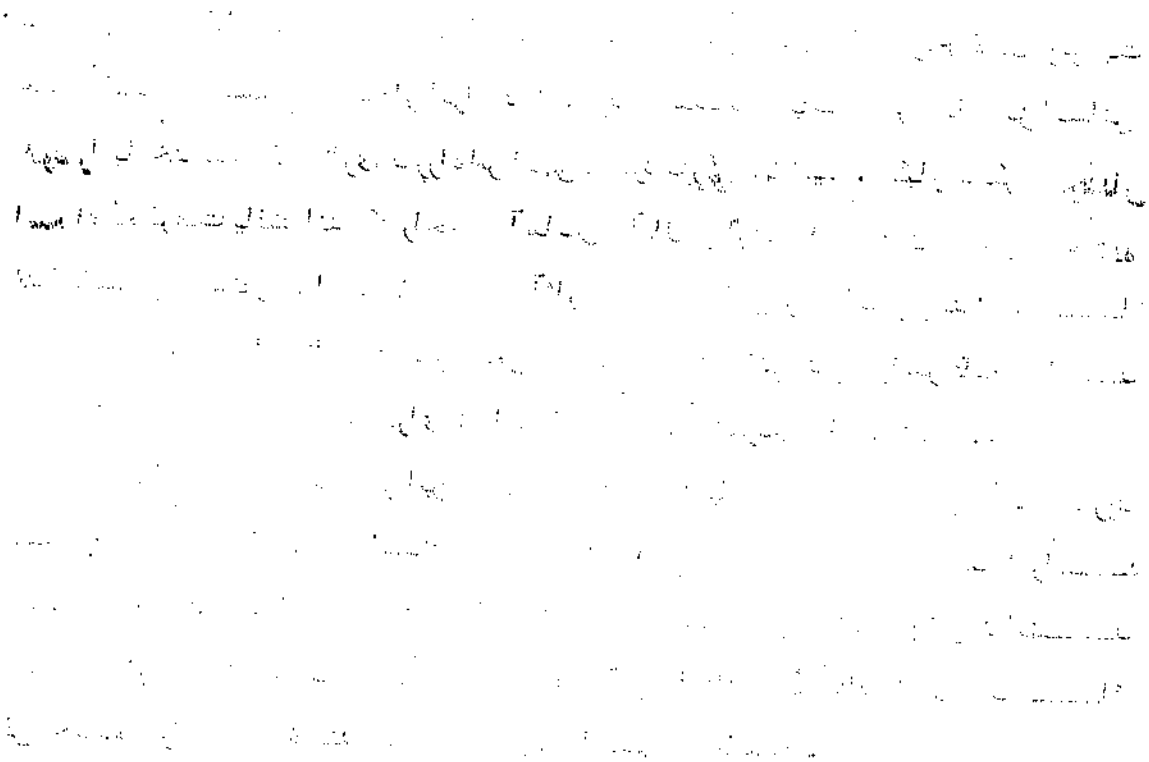

شمع ها را فروزنده نگاهـــداریم

ستایندگان اسم اعظم در مهد امرالله علیهم بهاءالله در بحبوحهٔ ایـــن جهان منقلب و مضطرب و پر ابتلا که ارکان مدنیت مادیه متزعزع ، نظم جهان پریشـــان و ملل عالم در طوفان سهمگین مصائب و مشاکل مختلفهٔ متنوعـــه گرفتارند ، اهل بهاء و برگزیدگان حضرت کبریاء و مروجین مدنیت لاشرقیه و لاغربیه الهیه بر بسیط غبراکه تحقق وعود صریحه الهیه را به چشم ظاهر مشاهده می کنند به کمال شکر و سرور و تسلیـــم و رضا متوکلا علی‌الله ، منقطعا عمّا سواه به اجرای رسالت عظیم روحانی خویش در عصر تکوین دور الهی مشغول و به ایفای وظائف مقدسه خود در سبیل انتشار پیام نجات بخش حضرت بهاءالله و تاسیس ارکان مدنیت روحانی اب آسمانی مألوفنـــد .

در مهد امرالله تحقق وعود الهیه که کل ممهّـــد سبیل برای ظهور و بروز قـــوای مکنونه روحانیه و حصول ابهی و اشرف آمال اهل‌بهاء می‌باشد ، شرایطی را بوجود آورده که این مشتاقان ناتوان را بر آن می‌دارد تا با قلوبی طافح از عشق و خلـــوص و عبودیت و محویت ، یکایک یاران غیور و مخلص و فداکار الهی را مخاطب قرار داده و استدعا نماید که با توجه به موقعیت خطیر و حساس کنونی و با تمسک به عروة الوثقـــای تعالیم الهیه و نصوص مقدسه ، به آنچه شایسته و لایق مقام ایشان در این ایام است قیام و اقدام فرمایند ، هرچند اطمینان محکم داشته و دارند که نمایندگان منتخب ایشان اعضای محافل مقدسه روحانیه ، چون جبال راسخهٔ متینه ، در طوفان مصائب و مشاکـــل ایستاده‌اند و به کمال متانت و استقامت به خدمت قائم اند و در این سبیل قضایای الهی را شاکر و حامد . به فرمودهٔ قلم اعلی " ازبلا پـــروا ندارنـــد و از قضـــا احتراز نجویند " در جمیع احوال به آیات باهرات نازله از یراعه مبارکه متذکرند : " قـــد جعل‌الله البـــلاء غـــادیـــة لهذه الدسکرة الخضـــرا و ذبالـــة لمصباحـــه الذی به اشرقت الارض والسماء ".

به موجب وصایای الهیه عمل می نمایند و تا نفس اخیر به خدمت مداومت می‌دهند و در این سبیل زنده برگشتن ز کوی دوست را شرط عشق نمی‌دانند . ولکن شما ای ستایندگان اسم اعظم ، شما ای مشاعل حب و وفا ، یوم یوم شماست ، فرد فرد عزیزانی که در این کشور مقدس پراکنده اند ، در هرنقطه ازاین سرزمین که کوه و دشتش به خون باسلان و مبارزان عصر رسولی رنگین‌شده ساکن باشند ، باید به موقع و موقف خطیر خود

۵

۱۷

نمره ۸/۱۲۷۲۲

تاریخ ۱۸ شهرالملک ۱۳۵
مطابق ۱۳۵۷/۱۲/۵

محفل مقدس روحانی شید الله ارکانه

در این موقع خطیر که تحولات عظیمی در کشور مقدس ایران بوقوع پیوسته لازم است آن محفل مقدس بوسایل مقتضی عموم یاران آنسامان را بوظایف وجدانیه حتمیه خود آشنا ساخته وآنانرا آگاه و پرانتباه سازند تا عمگی و تمامی اهل بهامن دون استثناء باکمال صمیمیت واخلاص مراتب اطاعت و انقیاد وصداقت و وفاداری خود را ظاهراً وباطناً در جمیع احوال و اقوال و اعمال نسبت به حکومت و مملکت خود ابراز داشته و بقدر خردلی ازاصول تعالیم روحانی وحقایق دیانتی خویش انحراف نورزند که عند الله مسئول بوده ودرساحت حق ماءخوذ ند حضرت ولی محبوب امرالله در لوحی خطاب به محفل مرکزی ومحافل روحانی ایران چنین میفرمایند قوله عز بیانه :

"... بلی باقلم اعلی و بتاءکیدات صریحه شدیده صادره از کلک مرکز میثاق جمال ابهی اهل بهاما مور باطاعت وانقیاد دولت متبوعه خویشند و اثبات صداقت و خیرخواهی خویش نسبت باولیای امور مراد این است که در امور اداری که تعلق بموءسسات و تشکیلات امریه ازقبیل انعقاد مجالس عمومیه و جلسات محافل روحانیه ولجنه های امریه وامرتبلیغ وتاءسیس صندوق خیریه و تشکیل مدارس بهائیه و مخابرات و مراسلات داخله و خارجه وطبع و توزیع کتب وآثار الهیه باید بهائیان در جمیع اقطار عالم کلاً و طراً من دون استثناء دراین امور مطیع و منقاد اوامر قطعیه و قرارهای صادره از مصادر حکومت خویش گردند و تسلیم شوند و بصداقت تام اجراو تنفیذ حکم حکام خویش را نمایند و رءاس شعره انحراف و تجاوز جائز ندانند ولی باید درعین اطاعت همت بلیغ و سعی مستمر بوسائل مشروعه مبذول دارند تا اولیای حکومت محلی ومرکزی اقلیم خویش بصرافت طبع و طیب خاطر تخفیف و تعدیل و تبدیل احکام مقرره خویش دهند واگرچنانچه مساعی مبذوله بهائیان نتیجه و ثمر نبخشید باید کل سرتسلیم نهند و بحبل اصطبار تمسک جویند وتوکل برحضرت مسبب الاسباب نمایند و بکمال تبتل و ابتهال از مقتدر متعال فرج و گشایش مسئلت نمایند .

ولی شك و شبهه نبوده که در امور وجدانیه ازقبیل تبری و انکار و گمان عقیده که تعلق باصل امر و عقاید اساسیه اهل بهاء دارد بهائیان در کل اقطار شهادت را بر اطاعت مقدم شمرند و ترجیح دهند التفات باین امور و تدقیق در این شئون از الزم لوازم محسوب زیرا از طرفی غفلت و تهاون و اهمال علت توهین امرالله و هتك حرمت دین‌الله و تحقیر شریعة الله گردد و از طرفی تمسك مفرط و خروج از حدّ اعتدال مخالف نص صریح است که باطاعت امر فرموده و اسباب تولید فتنه و انقلاب و ازدیاد مصائب و بلیات مؤمنین گردد . . " (انتهی)

پرواضحست که باصراحت نصوص مبارکه فوق عموم من فی البهاء تکلیف وجدانی خود را کاملاً دریافته و بخوبی میدانند که بایستی کما هو حقه برطبق مفاد این متحد المآل عمل نمایند لطفا آن محفل مقدس نظارت فرمایند که مفاد آن دقیقاً بموقع اجرا گذارده شود و چنانچه خدای نخواسته بقدر سرموئی از فردی حرکت مباینی مشاهده فرمودند بلا درنگ اطلاع دهند تا این محفل برطبق وظایف روحانیه خود اقدام نماید .

باتقدیم تحیات روحانیه

منشی محفل

اصول معتقدات و مقصد و مرام

بهائیان

اصول معتقدات و مقصد و مرام بهائیان

بهائیان به خدای یگانه که غیب منیع لایدرك است معتقدند و به سوی او دعا و مناجات می‌کنند و نماز می‌گزارند، به حیات بعد از ممات و بقای روح و مجازات و مکافات اخروی اعتقاد دارند و زندگی انسان را محصور در تنگنای این عالم خاکی نمی‌دانند. به لزوم دین و احتیاج عالم بشری به مربی حقیقی آسمانی معتقدند و اساس جمیع ادیان الهی و حقیقت مظاهر مقدسه را واحد می‌دانند، معتقدند که دین باید مطابق علم و عقل باشد و همچنین دیانت باید سبب الفت و محبت بین نوع بشر باشد نه کینه و عداوت. بهائیان به وحدت عالم انسانی معتقدند و همه افراد بشر را بدون توجه به جنس و نژاد و مذهب و ملیت بندگان خداوند یگانه می‌دانند و معتقدند همه افراد بشر باید از لحاظ فردی و اجتماعی و انسانی متساوی الحقوق باشند. با توجه به این حقیقت بهائیان همه تعصبات اعم از تعصبات مذهبی یا ملی یا نژادی یا سیاسی و یا اقتصادی را مذموم و مردود می‌دانند و به تساوی حقوق زن و مرد معتقدند. فقر مفرط و ثروت مفرط در دیانت بهائی مذموم است و به عدالت اقتصادی در روابط بین افراد و طبقات و ملتها معتقد است و تعدیل معیشت عمومی و حل مشکلات اقتصادی به اقتضای هر زمان از جمله تعالیم اساسیه دیانت بهائی است. بهائیان به تعلیم و تربیت عمومی و اجباری معتقدند و طبق تعالیم حضرت بهاءالله تمام ابناء عالم بدون توجه به مذهب و ملیت و جنس و نژاد باید تحت تعلیم و تربیت قرار گیرند و وحدت اصول تربیت هم از جمله تعالیم مهمه دیانت بهائی است تا همه اطفال عالم تحت یك اصول و سیستم تربیتی واحد که جنبه معنوی و انسانی و عمومی واجد اهمیت است تربیت شوند و در نتیجه وحدت وجدان بین افراد بشر حاصل شود. بهائیان به یك حکومت متحده جهانی که با توجه به حفظ حقوق ملت ها منافع و مصالح عموم اقوام و ملل عالم را در نظر گیرد و دارای قوای مقدره مقننه، مجریه و قضائیه بین المللی باشد و صلح عمومی و دائمی را تضمین و تامین نماید اعتقاد دارند و حل مشکلات لاینحل اجتماعی ـ سیاسی و اقتصادی جهان کنونی را منوط و موکول به تاسیس حکومت جهانی با شرکت عموم دول و ملل عالم با قبول حقوق مساوی آنها می‌دانند. بهائیان اختراع و یا انتخاب یك خط و زبان بین المللی و تعلیم آن در مدارس عالم و همچنین وحدت پول و اوزان و مقادیر و مقیاسها و یك سیستم اقتصاد بین المللی را از لوازم ضروریه وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و اتحاد نوع بشر می‌دانند و وصول به مرحله وحدت عالم انسانی و اتحاد من علی الارض را بدون توجه به این اصول و احکام غیر ممکن

می‌شمارند • بهائیان به مساوات حقوق زن و مرد و بالاخره به تحری حقیقت و ترک تقالید در جمیع امور و مسائل و حقایق معتقدند •

بهائیان علاوه بر اصول عمومی و روحانی و تعالیم اجتماعی که فوقاً مذکور شد از لحاظ فردی به فرائض عبادتیه و به رعایت سنن و شئون اخلاقی و معنوی مانند صداقت و امانت، تقوی و پرهیزکاری، عفت و عصمت، نظافت و طهارت، صفا و وفا، ادب و اخلاق، بخشش و عطا، کمک و خدمت به همنوع و اجتناب از اعمال زشت و ناپسند سخت پای بندند و معتقدند بهائی باید به فعل و اخلاق بهائی باشد " بهائی را به صفت شناسند نه به اسم و به خلق پی برند نه به جسم"• بهائیان علاوه بر آنکه به وحدت اساس ادیان الهی و وحدت مظاهر مقدسه معتقدند و معترف به حقانیت کلیه مظاهر الهی و انبیای آسمانی هستند برای شریعت مقدس اسلام و پیغمبر اکرم (ص) احترام و اهمیت خاص قائلند و ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین را هادیان سبیل و حاملان امانت الهی و واقفین بر اسرار قرآنی می‌دانند• بهائیان در هر مملکتی ساکن باشند بر حسب فریضه دیانتی خویش موظف به خدمت صادقانه به مملکت و هموطنان خود و اطاعت از حکومت وقت هستند و در عمران و آبادانی کشور خود ساعی و مجاهدند ولیکن از مداخله در امور سیاسیه و عضویت در احزاب سیاسی به کلی ممنوع و معذورند بهائیان جهان و بالاخص بهائیان ایران تعلق خاطر خاصی به کشور مقدس ایران دارند و به دیده تکریم و احترام به این سرزمین مقدس که موطن حضرت باب اعظم مبشر و حضرت بهاءالله شارع دیانت بهائی و محل ظهور و تاسیس این شریعت آسمانی و مدفن هزاران شهید فی سبیل الله است مینگرند و معتقدند که در آینده حکومت ایران محترم ترین حکومات عالم خواهد شد و ایران معمورترین کشورهای جهان خواهد گردید •

تعدیات و مظالم وارده بر جامعه بهائی

در مدت ۱۲۷ سال که از آغاز تاسیس دیانت بهائی در کشور مقدس ایران می‌گذرد هروقت که در این مملکت تحولات سیاسی و اجتماعی بوجود آمده توطئه ای جدید بر علیه این اقلیت دینی ترتیب داده شده و حقوق آنان به نحوی تضییع گردیده است• به اقتضای زمان با اعمال اغراض دنیویه گاهی آنان را عامل سیاست روس و گهی ساخته و پرداخته سیاست انگلستان دانسته اند و در کتب ردیه بدون آنکه فرصت دفاع و جوابگوئی به این جامعه مظلوم داده شود اتهامات و افترائات فراوان وارد ساخته اند و حتی برای وصول به اهداف مغرضانه خود تهمت مخالفت با دین مبین اسلام و یا عدم تقید به قیود اخلاقی و عدم امتنا

به اصول پاکی و عفت و عصمت زده اند و اخیراً نیز به اقتضای مسائل روز تهمت ارتباط با صهیونیسم و امپریالیسم را به اتهامات سابقه اضافه نموده اند .

در مدت سلطنت سلاطین قاجار هزاران نفر از بهائیان در نقاط مختلفه ایران به رتبه شهادت نائل شدند و جان و مال و خانواده آنان معرض حمله و هجوم و تعدی و تجاوز قرار گرفت و شارع دیانت بهائی به حبس و زجر و تبعید و ترک وطن مالوف محکوم و مجبور گردید .

در اوائل حکومت رضا شاه کلیه مدارس و مکاتب بهائی در سراسر کشور ایران تعطیل و از لحاظ انجام تشریفات ازدواج و طلاق و اجرای مراسم مذهبی و همچنین از نظر استخدام در دوائر دولتی و حقوق فردی و اجتماعی تضییقات و مشکلات مکرر برای این جامعه به وجود آمد .

در زمان حکومت شاه سابق و در رمضان سال ۱۳۳٤ شمسی حمله و هجوم جدید و شدید علیه این جامعه با پخش سخن رانی های یکی از وعاظ از رادیو طهران آغاز شد و منجر به قتل و غارت و ضرب و جرح و اجبار به ترک مقیده و آتش زدن اموال و مزارع و احشام بهائیان و تصرف اماکن مذهبی و تاریخی آنان در سراسر ایران گردید .

در تمام مدت حکومت شاه سابق به خصوص در سالهای اخیر آن انواع ظلم و ستم و محدودیت بر جامعه بهائی وارد شد اخراج افراد بهائی از دوائر دولتی و عدم استخدام آنان، ایجاد مشکلات برای جامعه بهائی از لحاظ انجام مراسم دینی و تشریفات مربوط به ازدواج و طلاق و دفن اموات و تشکیل اجتماعات مذهبی، عدم امکان رعایت تعطیلات دینی و حفظ اماکن متبرکه و تاریخی، انکار وجود جامعه بهائی ایران در مراجع و مجامع بین المللی، حمله و هجوم به بهائیان در نقاط مختلفه کشور به نحو مکرر و بالاخره سلب حقوق فردی و اجتماعی از افراد این جامعه و معاف شدن افراد متعدی و متجاوز از مجازات های قانونی و عدم اعتناء به تظلمات افراد بهائی از جمله مظالم وارده بر این جامعه مظلوم بوده است .

قبل از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی تحریکاتی علیه جامعه بهائی انجام گرفت و از جمله چند نفر از نمایندگان مجالس منحله شروع به فحاشی و هتاکی علیه جامعه بهائی و ایراد اتهاماتی نمودند و سعی نمودند جامعه مظلوم بهائی را به منظور وصول به مقاصد سیاسیه خود وجه المصالحه قرار دهند و آن را مرتبط با رژیم سابق قلمداد کنند که این تحریکات منجر به غارت و تاراج اموال و تخریب منازل بهائیان در شهرهای خورموج و نی ریز و سروستان و مرودشت و آوارگی آنان شد و بالاخره واقعه روزهای ۲۳ و ۲٤ و ۲۵ آذر ماه ۵۷ در شیراز اتفاق

افتاد که عده ای با اسلحه و چوب و چماق و سایر وسائل آتش‌زا به خانه ها و محل های کسب بهائیان هجوم بردند و انواع توهین وتهدید و ارعاب و ضرب و شتم و قتل نفوس و غارت اموال و حرق و تخریب منازل و حتی قبورگورستان بهائی را روا داشتند و بدین ترتیب صدها میلیون تومان خسارت به افراد بی تقصیر این جامعه وارد آوردند • عدم اعتناء به شکایات و تظلمات مکرر بهائیان موجب جرات و جسارت بیشتر ارباب غرض و تعصب گردیده ودر ایالات آذربایجان و همدان و گرگان وخراسان و یزد و بعضی بلاد دیگر بیش از هفتصد خانه و محل کسب بهائیان پس از غارت اثاثیه و اموال به کلی ویران و یا به آتش کشیده شد و عده ای بی گناه مقتول گردیدند •

پس از تاسیس حکومت اسلامی نمایندگان جامعه بهائی ایران مراتب اطاعت و صداقت خود را کتباً و شفاهاً به استحضار مراجع و مصادر امور رساندند و این اطاعت و صداقت را قولاً و عملاً هم اثبات نمودند و امید آن داشتند که در سایه حکومت عدل اسلامی و طبق اشارات اولیاء امور مظالم گذشته جبران شود و این اقلیت دینی از آزادی و عدالت و آرامش و امنیت برخوردار شود ولی مع‌الاسف روز به روز فشار و آزار و تهمت های وارده بر این جامعه شدیدتر شد • جامعه بهائی علیرغم آنکه از کلیه امکانات لازمه برای دفاع از خود و رفع اتهامات و سوء تفاهمات محروم است با انتشار بیانیه هائی سعی نمود اتهامات و افترائات وارده براین جامعه مظلوم را با کمال صداقت و قاطعیت رد نماید و اصول معتقدات بهائیان و مقصد و مرام آنان را برای اولیای امور و هموطنان عزیزوصاحبان بصیرت و انصاف توضیح دهد ولیکن تا کنون از طرف مراجع امور توجه کافی به صدق اظهارات این جامعه نشده و تظلمات و مراجعات مکرر بی نتیجه مانده است• در نقاط مختلفه ایران با استفاده از وسایل ارتباط جمعی به توهین و تحقیر مقدسات مذهبی بهائیان پرداخته و با تحریک نفوس انواع مظالم از قبیل تهدید و ارعاب و ضرب و شتم و جرح و هجوم و زجر و شکنجه برایشان روا داشته اند و اجبار به تبری و ترک عقیده نموده اند • در شهرهای مختلف نظیر تبریز و یزد و همدان و شیراز و آباده و طهران و کرج و گنبد کاووس و کرمانشاه و نطنز نفوس بی گناه را سلب آزادی نموده بدون تقصیر توقیف و حبس نموده اند چهارده نفر از افراد بهائی را که نه نفر ایشان اعضای منتخب محفل روحانی بهائیان ایران بوده اند ربوده و در محلی مخفی محبوس ساخته اند و عده ای از بهائیان را در شهرهای تبریز و یزد و شیراز و طهران و مهاباد محاکمه و به روایتی بعضی را بدون محاکمه و بدون ثبوت تقصیر به جوخه اعدام سپرده اند و در میاندوآب بر اثر تحریک و هجوم به منازل بهائیان عده ای را به قتل رساندند و موحش‌تر از اینها در نوک بیرجند عده ای نقابدار، زن و شوهری را پس از ایراد شتم و ضرب آتش

زده اند و اخیراً در طهران پروفسوری بهائی را که سالیان متمادی در سمت استادی دانشگاه به خدمت گزاری مشغول بود در مطبش ترور نمودند .

صدها نفر از بهائیان را طبق احکام صادره پس از سالها خدمت صادقانه و بر خلاف موازین اخلاقی و انسانی و بر خلاف مقررات استخدامی حاکم و بدون در نظر گرفتن هیچگونه حقوقی از کار برکنار نموده و به حقوق مکتسبه آنان توجهی نکرده اند .

در نقاط مختلفه افرادی مسلح به دفاتر و موسسات و مراکز اجتماع این جامعه هجوم آورده و کلیه اوراق و اسناد آرشیو و کتب و نشریات مخصوص این اقلیت دینی را بدون انجام تشریفات لازمه قانونی و ارائه حکمی از مراجع صالحه با خود برده اند .

اماکن مقدسه متبرکه و تاریخیه بهائی و املاک و مستملکات وموقوفات متعلق به این جامعه را که جنبه غیر انتفاعی و خدمتی داشته و در سایر ممالک عالم حتی از پرداخت مالیات و عوارض معاف می باشد بدون مجوز قانونی منهدم و یا توقیف و یا مصادره نموده اند و حتی به تصرف گورستان های بهائی و تخریب معابر و نبش قبور اقدام نموده و از دفن اموات بهائی نیز در بعضی نقاط جلوگیری کرده اند .

منازل و اموال و احشام و محصولات زراعتی متعلق به هزاران نفر بهائیان را در بسیاری از نقاط ایران مورد هجوم و غارت و طعمه حریق قرار داده اند و در بعضی نقاط به تصرف و تملک آن اقدام کرده اند .

در بعضی از دهات و شهرها بهائیان را به ترک محل اقامت وادار ساخته و زندگی ایشان را پریشان و بی سامان نموده اند تنها در یک نقطه از نواحی بهراحمد به نام کتا حدود دو هزار نفر از بهائیان مظلوم را از مسکن خود به مدت چندین ماه اخراج نموده و اموال ایشان را به غارت و یغما برده اند .

و بالاخره به هرگونه سلب حقوق و آزادی از افراد این جامعه اقدام و آسایش و راحت و امنیت را از ایشان دریغ داشته اند و جمعی از این مظلومان را به مشهد فدا فرستاده اند .

مستدعیات جامعه بهائی

انتظار و تقاضای جامعه بهائیان ایران به عنوان بزرگترین اقلیت دینی ساکن در این مملکت از اولیای امور آنست که با توجه به عدالت و نصفت اسلامی که به حکم آیات مبارکه :

" ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت و اعدلوا هو اقرب للتقوی"

و " کونوا قوامین بالقسط"

تحقق می پذیرد و با عنایت به اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری

اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر که مفهوم عدالت و آزادی را مستلزم رعایت حقوق و حیثیت انسانی افراد می‌شمارد ، از وارد ساختن هرگونه ظلم و ستم و فشار و تهدید علیه این اقلیت مظلوم و بی دفاع جلوگیری شده و جان و مال و عرض و ناموس آنان مصون از تعرض باشد و زندانیان بی گناه بهائی آزاد و ربوده شدگان مستخلص گردند و از اموال متصرفه متعلق به این جامعه رفع تصرف و خلع ید گردد و از مقتولین و محبوسین بی گناه بهائی اعاده حیثیت شود و از ایراد تهمت ها و نسبت های ناروا و برخلاف واقع و تحریک و تحدید بیش از همان عمومی علیه این جامعه ممانعت به عمل آید و در اصول متمم قانون اساسی که طبق اشاره اولیاء امور کشور در فرصت مقتضی تنظیم و تدوین خواهد گردید و سایر مقررات به آزادیهای شناخته شده و حقوق حقه و انسانی این جامعه نیز همچون سایر اقلیت های مذهبی تصریح گردد و حقوق و آزادی و امنیت آنان در انجام فرائض مذهبی و داشتن اجتماعات دینی و روحانی و اجرای مراسم ازدواج و طلاق و سایر حقوق فردی و اجتماعی تامین و تضمین گردد و رویه منع و اخراج بهائیان در استخدام که از اتباع صدیق و خدمتگزار و علاقمند به این سرزمین مقدس هستند ملغی و متروک گردد و مستدعیات و تظلمات آنان به سمع قبول اصغاء و مورد توجه و عنایت اولیاء محترم امور قرار گیرد باشد که بهائیان نیز چون سایر هموطنان با امکانات بیشتر و با کمال صداقت و امانت و امید در عمران و آبادانی و پیشرفت و اعتلاء این کشور مقدس که آرزوی قلبی آنان است بیش از پیش سعی و کوشا باشند .

جامعه بهائیان ایران

۷

۱

نمره ۸/۱۲/٤۸ تاریخ ۸ شهرالمشیّة ۱۳۵

مطابق ۱۲/۷/ ۱۳۵۷

پیام محفل روحانی ملّی بهائیان ایـــــران

خطاب به قاطبه یاران عزیز در کشور مقـــدّس ایـــــــران

در این ایّام که بازار بحث و گفتگو دربارهٔ معتقدات روحانی رونق و گرمی تازه‌ای پیدا کرده است یاران عزیز بهائی باید موقع را مغتنم شمارند و به بیان حقائق امر الهـــی و ابلاغ کلمه حق اقدام و قیامی مشتاقانه فرمایند تعصبات و افکار باطله را از اذهان اهـل تحقیق بدور کنند واز جمله درموارد ذیل با مطالعه آثار مبارکه به توضیح و تشریح حقیقـت پیام جمال اقدس ابهی و دفع و رفع اتهامات و انتسابات نالایقه و ظنون و اوهام منتشـره از جانب نفوس مبغضه یا جاهله، اهتمامی خاص کنند و بدین طریق در ابلاغ امر الهی که اعظم وظیفه روحانی یاران است آن چه را بر ذمّه دارند بانجام رسانند.

اوّلین مورد که در این ایام بخصوص مورد بحث و گفتگوی مجدّد قرارگرفته ارتباط امر الهـــی باسیاست های بشری بوده است. احبّای الهی باید مفصلاً درمورد "عدم مداخله در امور سیاسیّه" که اوّل فریضهٔ مؤمنین باین آئین نازنین است شرح مبسوط بیان کنند وازجملـه از کتاب گنجینه حدود واحکام باب پنجاه و دوم و کتب سائره مدد گیرند وتوضیح دهند که حـق در این ظهور اعظم، امور ملکی و دنیوی و نظم آفاقی را باولیای امورسپرده و قلمرو خویـش راقلوب بشری وعرصه روحانی واعتدال اخلاق واصلاح نفوس انسانی مقررفرموده چنان کـه در کتاب مستطاب اقدس چنین میفرماید:

"لیس لأحد أن یعترض علی الّذین یحکمون علی العباد. دعوانهم ماعندهم و توجّهـوا الی القلوب"

ونیز درلوح ذبیح فرموده اند:

"حق جلّ وعز مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده براحدی جائز نه که ارتکاب نماید امری‌راکـه

مخالف رءای رؤسای مملکت باشد و آن چه از برای خود خواسته مدائن قلوب عباد بوده"

باید بدوستان غیربهائی توضیح داده شود که شریعت حضرت بهاءالله امری است روحانی و با اصلاح وجدان و اخلاق سروکار دارد وافراد بهائی بهیچوجه من الوجوه در سیاست مداخله‌ای ندارند و فی المثل مقاماتی نظیر سفارت ـ وکالت مجالس مقننه و وزارت را نمی پذیرند ولکن خویش را مأمور به خدمت رؤسای مملکت خویش در هرنقطه‌ای ساکن باشند می دانند وعلاوه بر اطاعت فرامین و دستورات حکومت و کمال تمکین و انقیاد به جمیع اولیای امور، که برای اهل بهافریضه اخلاقی و روحانی است نیز وظیفه خود می دانند که در نهایت صداقت و امانت و خیرخواهی به خدمت جامعه و وطن خویش ـ پردازند و خیانت بمملکت در نظر بهائیان خیانت باخدا ودرحکم گناهی نابخشودنی است حضرت عبدالبهاء خطاب به بهائیان ایران فرموده اند :

" شب و روز بکوشید تا حکومت عادله پادشاهی از شما راضی باشد و بجان و دل بصداقت و خیر خواهی دولت ابد مدّت قیام نمائید . . . جمیع مأمورین از صغیر و کبیر باید در نهایت عصمت و عفت و استقامت به جیره و مواجب جزئی قناعت نمایند و دست و دامن راپاك دارند . . . اگر نفسی بحکومت عادله خیانت کند به خدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند به خدا خدمت کرده است . "

چه نیکوست که یاران الٰهی نصوص مبارکه را که در کتاب امروخلق جلد سوّم صفحات ۲۸٤ ببعد درمورد سعی در آبادانی مملکت و خدمت به مردم و دولت آمده است با دقت زیارت کنند وازجمله بار دیگر باین بیان مبارك متذکر باشند که :

" هر ذلّتی را تحمّل توان نمود مگر خیانت بوطن و هرگناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتك ناموس دولت و مضرّت ملت . "

علی هذا هیچ فرد بهائی نمی تواند جز به صدق و صفا و امانت ووفا در مورد دولت و مملکت خود عمل کند . بهائیان از سالها قبل در ترقی و پیشرفت و آبادانی کشور مقدّس ایران که مهد این امر مقدس است کوشا بوده و هستند وچه در مقامات دولتی وچه درمقامات ملی همواره بدرستی و پاکی و خیرخواهی قائم بخدمت بوده و هستند هرچند ازمداخله درامورسیاسی ممنوعند واز نظر ایشان ملاك بهائی بودن و نبودن همین است نه ولکن

درهرسمت و مرتبه ای باشند جز خیر مملکت نخواهند و جز برای اعتلاء شأن و حرمت سرزمین خویش نکوشند . مانند ادیان سایره بوحدت نوع بشرمعتقدند ولکن این محبّت بشری و ترك تعصبات مختلفه را ، مانعی ورادعی بر وطن پرستی و علاقه و خدمتگزاری ـ بهموطنان خویش ندانسته و ندانند یعنی قائل بوحدت در کثرت و کثرت در وحدت هستند خدای واحد ـ وحدت ادیان و مظاهر حق ـ وحدت نوع بشر را معتقدند و درعین حال به مملکت و جامعه یعنی وطن خود مهرمی ورزند وگرچه این مطلب درسیصد وپنجاه و اندی سرزمین عالم که بهائیان در آن ها جامعه وسیع و تشکیلات مستحکمی رابوجود آورده و مستقرساخته اند اعم از ممالك مستقله یا جزائر و سرزمین های تابعه ، بتمامه صادق است اما محبّت به ایران که محلّ و مرکز ظهور مبشرو مؤسس جلیل القدر دیانت بهائی است از احترامی خاص و تکریمی استثنائی برخوردار است و همه بهائیان حاضرند جان فدای عظمت و سربلندی ایران عزیز کنند .

ناگفته نباید نهاد که وطن جمال مبارك در آینده ایام عزیز ترین کشورعالم خواهد بود و حکومت ایران محترم ترین حکومات عالم خواهد شد هم چنان که در نصوص مبارکه این ظهور عظیم مصرّحاً آمده است .

حضرت عبد البهاء مرکزمیثاق امرالهی فرموده اند : " انسان را عزّت و بزرگواری به راستی و خیر خواهی و عفت و استقامت است نه بزخارف و ثروت ، اگرنفسی موفق برآن گردد که خدمت نمایان به عالم انسانی علی الخصوص بایران نماید سرور سروران است و عزیزترین بزرگان . این است غنای عظیم و این است گنج روان و این است ثروت بی پایان . "

دربیان دیگرفرموده اند :

" احبّای الهی راهمواره دلالت و وصیت نمائید که جمیع ، شب و روز به آن چه سبب عزّت ابدّیه ایران است پردازند ودرتحسین اخلاق و آداب و بذل همّت ومقاصد ارجمند و الفت و محبّت وترقی واتّساع صناعت وزراعت و تجارت سعی بلیغ وجهد عظیم مبذول دارند . "

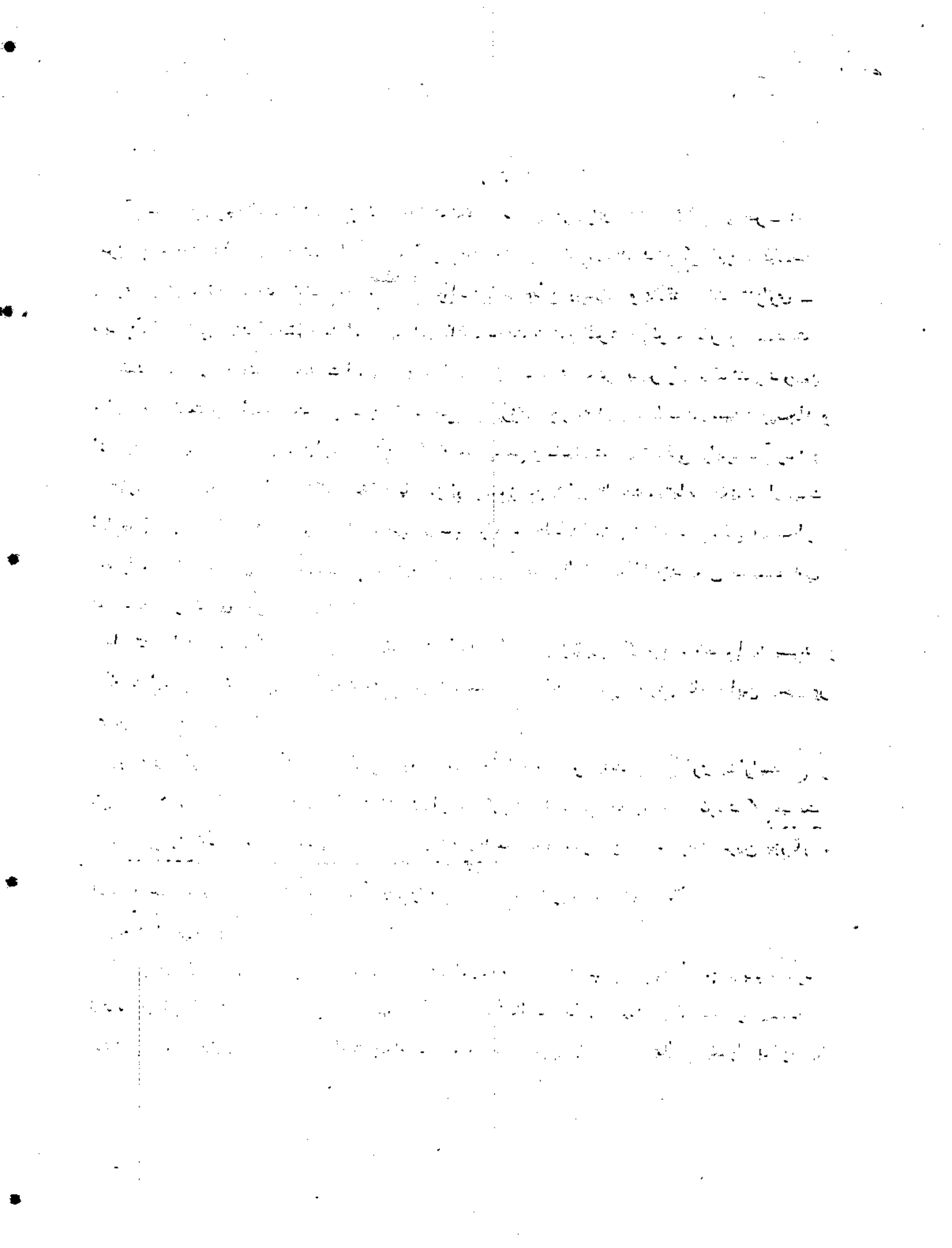

باین ترتیب باتوضیح و تشریح چنین حقائقی از هان افرادی که‌ازحقائق امرالهـــی اطلاعی ندارند وکناره‌جوئی یاران راازامورسیاسی درعین تعلّق‌شدید باین سرزمین مقدّس بدرستی نمی‌دانند با بیان و تبیین شما یاران عزیز روشن خواهد شد ، موارد دیگری نیز هست که باید درآن ها بایضاح و توضیح و رفع شبهات پرداخت که چون این پیـــــام گنجایش‌آن راندارد در پیام های آینده خواهد آمد .

بازجای تائید برای فرد فرد عزیزان در خدمت بایران عـــزیـــز .

باتقدیم تحیات بهائی
منشی محفل

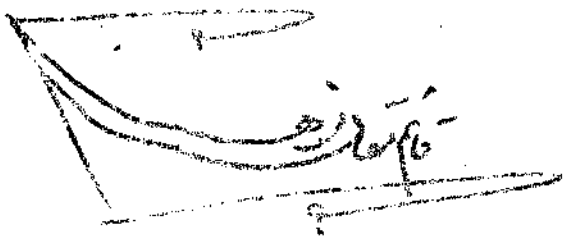

نمره ۸/۱۲/۶۱

تاریخ ۷ شهرالمسائل ۱۳۵
مطابق ۲۷/۹/۱۳۵۷

متحد المآل

محافل مقدّسه روحانیّه شیّد اللّه ارکانها

احبای ایران همواره به حبل اضطبار واطمینان واستقامت متوسّل بوده‌اند، ازحدّ وقارومتانت و تحمّل که نشانهٔ شهامت و شجاعت وقدرت است خارج نشده‌اند، خوف و تزلزل و اضطراب را که باعث خروج از حدّ اعتدال تواند بود به خویشتن راه نداده اند، نسبت به ملت دولت ومملکت وفادار وفرمانبردار و جان نثار بوده‌اند، هیچ عاملی تاکنون نتوانسته است آنان را از صراط ایمان واخلاص وانقطاع منحرف سازد به هیچ وجه قصد قصاص و انتقام و تلافی نداشته‌اند، همواره به ذیل قوانین تمسک جسته‌اند، اجرای عدالت و احقاق حق را از اولیای حکومت خواستار شده اند از اقدام فردی و شخصی و خصوصی خارج از نظم عمومی مملکت اجتناب ورزیده‌اند خود را به شوائب — مداخله در امورسیاسی نیالوده‌اند، کشورایران را تاحدّ پرستش به عنوان منشاء دیانت بهائی دوست داشته اند انظار جمیع اهل عالم را ازشرق تاغرب متوجّه به تکریم و تقدیس این سرزمین نموده‌اند وازاین حدود ورسوم و شعائروآداب لحظه‌ای انحراف نیافته اند وچنان که تاریخ امربهائی درپانصد وسی و پنج سال حکایت دارد هیچ گونه پیش‌آمدی ازحرق و هدم و نفی وضرب و جرح وقتل به هرصورتی ولو درغایت شدت و فضاحت به آنان روی آورده باشد به تغییرخط مشی آنان ازمسیرصداقت و اعتدال و خلوص قادرنیامده‌است. درحال حاضرکه عدّه‌ای ازاهل‌عناد باهجو عام خود درروزروشن و درساعات متوالی درطی دوروز پنج شنبه و جمعه ۲۳ و ۲۴ آذرماه ۱۳۵۷ درشهرمقدس شیراز به خانه‌های آنان حمله ورشده وقدرمتیقن یکصد وچهل وسه خانه رابه آتش کشیده و ویران ساخته وغارت کرده وچندصد نفرازاحبای آن‌شهرگرامی راآواره وسرگشته ساخته اند وبهائیان جهان‌رادریکصد وسی مملکت که درهشتاد هزارنقطه ودرمابین یکهزاروششصد وچهل قوم و نژاد وقبیله نگران وضع ایران و زیارتگاه بین المللی اهل بهاء بیت مبارک حضرت نقطه اولی درشیراز قدسی طرازکرده‌اند رفتاراحبا خارج از اعتدال واستقامت واطمینان نخواهد بود. کماکان به کشور ایران مهرمی ورزند ازحکومت اطاعت می‌کنند، به قانون تمسک می جویند، ازقصاص روی می گردانند، آنچه‌راکه بر اینان وارد آمده‌است به حکومت عرضه می دارند وتنبیه خطاکاران وتأمین خدمتگزاران را

به حکم قوانین دستورات و نظامات دولت متبوعه وامی گذارند . چه براینان روشن است که حکومت عادله هرگز رضا نخواهد داد که جان ومال عدهٔ کثیری ازتبعهٔ این مملکت ملعبهٔ جوش وخروش وبیداد و ستم قرارگیرد وعلی الخصوص شهری که زیارتگاه بهائیان جهان و مورد تقدیس آنان درشرق وغرب و جنوب وشمال ربع مسکون است وبیت عزیزباب اعظم جلّ ذکره الاکرم رادرآغوش خود گرفته است ـ عرصهٔ سکونت وفراغت وامنیت برپیروان آئین جهانی بهائی تنگ شود .

باتوجه به این مراتب محفل روحانی ملی ازآن محفل مقدس متمنی است که انظاردوستان بهائی رادرآن دیارمتوجه به لزوم استقامت و توکّل وصبر وسکون نمایند ودراعتدال واطمینان واخلاص و ایمان به نحوی که تاکنون بوده اند سالک سازند و باتلاوت دعابرای تحقق راحت و رخاد مساز و همرازفرمایند وعلی الخصوص ازنشرهرگونه شایعه و اقدام به هرگونه عمل بدون این که ازطرف ایـــن محفل ابلاغ شده باشد ممنوع دارند .

اماآنچه به طورد قیق درحال حاضرازآن محفل مقدس تقاضی می شود این است که اولاً احبّارا به نحوجامع وشامل وکافی و شافی متوجه سازند که اعانات کریمانه خودرابه حساب مخصوص شرکـــت سهامی نونهالان برای اعانت به مضطهدین و ملهوفین این واقعه تسلیم نمایند ثانیاً هرگاه کسانی ازبهائیان بی خانمان شیرازدراین احیان به آن بلد وارد شوند درمعرض تفقد و مهمان نوازی دوستان راستان آن سامان قرارگیرند و باآغوش گشوده ازآنان پذیرائی گردد و سماحت طبع وخلوص ـ عقیدت وفرط محبت خویش رابدین گونه ظاهرسازند .

درانتظارتأیید ملاءاعلی وباتمسک به ذیل رحمت جمال کبریا .د

ازطرف منشی محفل

[illegible]

[illegible]

۹

نمره ۸/۱۲/۶۳

تاریخ ۲ شعرالشرف ۱۳۵
مطابق ۱۳۵۷/۱۰/۱۱

محترما" باستحضارمیرساند .

در این اوان که وقایع خطیری برای کشور مقدس ایران و هموطنان عزیز وارجمند ما ن پیش آمد نموده است در کمال تاسف ملاحظه گردیده که توسط تعدادمعدودی از نمایندگان محترم مجلس شورای ملی درمرکز قانونگذاری و همچنین دربعضی از جرائد و پاره ای از اعلامیه های احزاب مختلفه مطالبی خلاف واقع برعلیه بهائیان منتشر گردیده و مفتریاتی علیه این جامعه عنوان شده است فی المثل بعضی از نفوسی راکه درحکومت های گذشته درراس هیئت دولت یادرعداد وزراء قرارداشته اند بهائی قلمداد کرده ویاندای نخواسته بهائیان رابسیاست های متنوعه نسبت داده اند ویابسیاری از خلاف کاریهاو مشکلاتی راکه دامنگیر جامعه شریف ایرانی گردیده بایشان منسوب میدارند و چون وسائل دفاع ازاین جامعه سلب شده و بواسطه محدودیت ها و تبعیضات موجود نمیتواند آنطورکه باید و شاید اصول و افکار و عقاید ویالااقل مدافعات خود رادرمعرض افکارعمومی قرارداده و همگان رانسبت بحقایق امور مطلع سازد طبیعی است که درذهن بسیاری از افراد جامعه مطالبی متصور میشود وچه بسا باور کنند که ممکن است حقیقت باشد درحالیکه واقعا" بهائیان ازاین مفتریات بالمره برکنار بوده و بحکم قرآن کریم که میفرماید : (و انّ بعض الظن اثم) جملگی این اتهامات ناحق و ناروا ست و من دون عدالت و انصاف براین جامعه مظلوم وارد آمده است .

بهائیان درطول سابقه تاریخی یکصدوسی وپنج ساله خویش دراین کشور بلند اختر همواره دستخوش انواع اتهام واذیت و آزار و قتل و کشتار واقع شده و جم غفیری دراین سبیل باکمال مظلومیت جان شیرین خودراازدست داده اند و همواره درمعرض تبعیض وانواع تضییقات بوده و برخلاف اصول دین و قانون درمسائل اجتماعی ـ استخدامی شغلی ـ تحصیلاتی و تحصیل علوم و معارف طبق دلائل و مستندات موجود دچارتبعیض بی عدالتی های گوناگون دردولتهای چندساله اخیر بوده اند .

هراز چندی که تحولات سیاسی واجتماعی درکشور عزیزمان ایران بوجود آمده است هم عرض آن توائه ای نیز برعلیه این اقلیت دینی ترتیب داده شده که موجب تضییع حقوق حقه ایشان گردیده از آن جمله میتوان توائه ایراکه پس از قضیه تیراندازی به ناصرالدین شاه برعلیه بهائیان بوجود آمد و منجر به قتل و کشتار عده زیادی از آنان گردید نامبرد از آنجمله توائه قتل ماژور ایمبری و قضیه سقاخانه بود که با انجام آن تعداد زیادی از بهائیان بانواع بلا یا ورزایا مبتلا گردیدند از آن جمله واقعه رضوان سال ۱۳۳۴ شمسی بود که سرچشمه آن از رادیو شروع و منجر بقتل و غارت و ضرب و جرح و انواع ناراحتی و بی حرمتی بعده زیادی از بهائیان ایران گردید و از آن جمله توائه روزهای پنجشنبه و جمعه و شنبه ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ آذرماه ۱۳۵۷ فارس بود که قبلا از تبریز و سرپستان شروع وپس از اینکه بهائیان ساکنین این دوشهر رابانواع بلا یامبتلا ساختند (و شاید بمنظور وجه المصالحه قرار دادن این جمع مظلوم) خانه ها و محل کسب ایشان در شهر شیراز و مرودشت مورد هجوم حمله عده ای که حامل سلاح و چوب و چماق وبیل و کلنگ و تبر و سایر وسایل آتش زا بودند واقع شد انواع توهین و تهدید و ارعاب و ضرب و شتم و رجم و زجر و قتل نفوس و غارت اموال و تخریب و حرق منازل و حتی تخریب قبور گورستان بهائیان را که (بگلستان جاوید) موسوم است فراهم ساختند و موجبات وارد ساختن صدمات و لطمات جانی و مالی ایشان رابوجود آوردند بقسمی که تاکنون از وجود یا هلاکت عده ای از این نفوس که اضطرارا فراری و متواری گردیده اند اطلاعی در دست نیست و طبق اطلاع موثقی که تاکنون واصل گردید بیش از دویست خانه فقط در شهر شیراز بآتش کشیده شده واز حیز انتفاع ساقط گردیده است و کلیه اموال و اثاثیه و مسکن و محل کسب ایشان بغارت رفته است که میزان خسارت متجاوز از صدها ملیون تومان است و حال آنکه بر محققین ، کسانیکه با افراد بهائی آشنائی دارند واز طرز فکر ایشان مستحضر هستند محقق و مسلم است که اینان مقصدی جز خیرخواهی نوع بشر و ایجاد وحدت و یگانگی بنی آدم نداشته و نیستند خالصانه خدمت صادقانه بر ابناء انسانست وبس .

ضمن اینکه بحکم ایمان خویش در تامین منافع وان از طریق خدمات فرهنگی واجتماعی

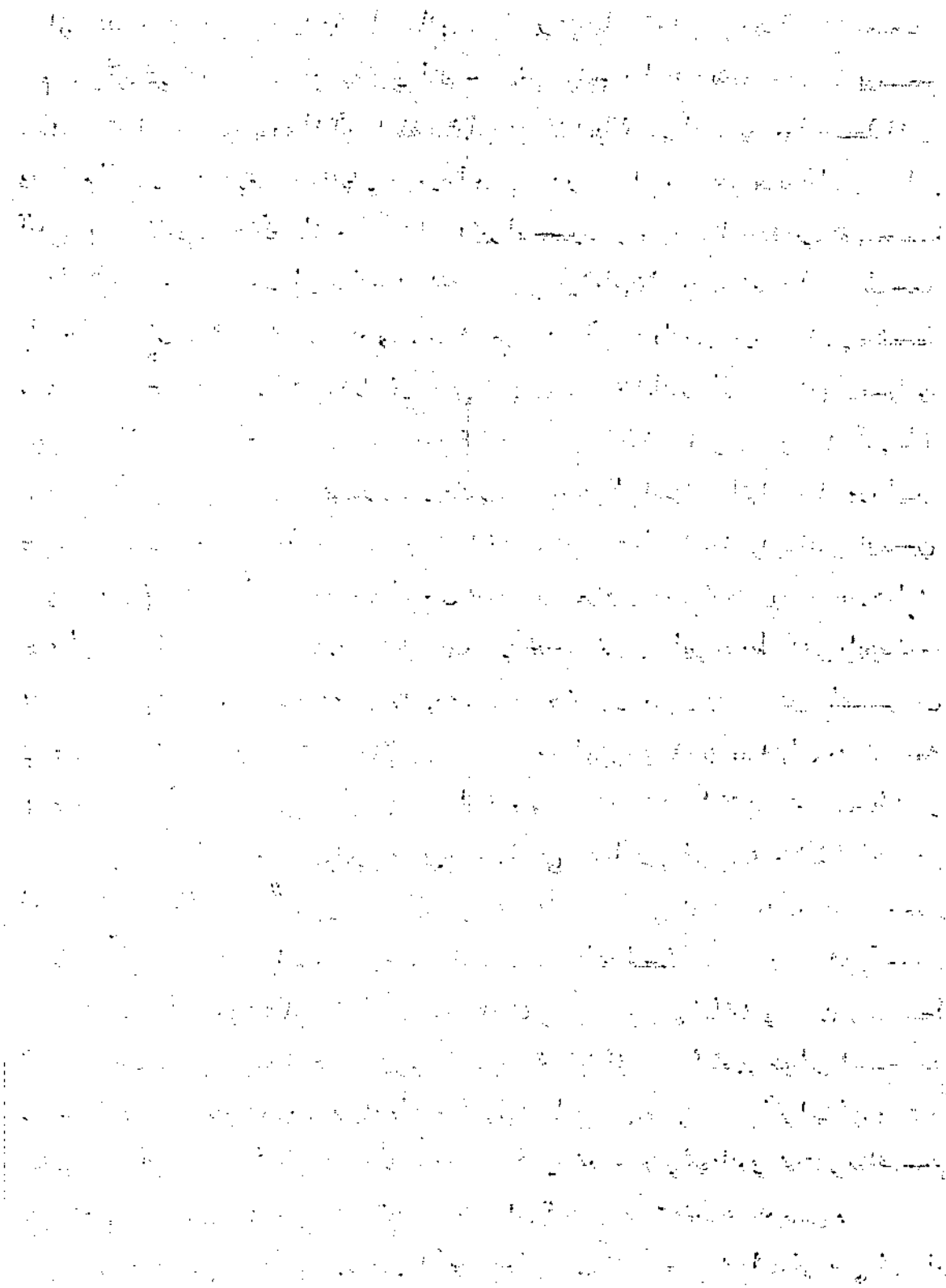

و عمرانی ساعی وجاهدند و بخدمت و فعالیت مأمورند برحسب عقیده باطنی یکسره ازعالم سیاست برکناربوده عضو هیچ حزب سیاسی نمیشوند و از قبول مشاغلی چون وزارت و سفارت و نمایندگی مجالس قانونگذاری و نظائرآن معذورند تا جائیکه نیل بچنین مقاماتی خود بخود دلیل برعدم انتساب بجامعه بهائی است و همچنین در طول تاریخ ثابت و مدلل گردیده است که فرد بهائی بهیچوجه من الوجوه کتمان عقیده نمیکند و من باب مصلحت اندیشی ایمان خود را مکتوم نمیدارد بنابر جهات معروض ثابت و مسلّم است مطالبی که در جراید و سایر مقامات برعلیه این جامعه عنوان شده یا احیاناً درآینده منتشرگردد اتهام است و ادنی ارتباطی بجامعه‌بهائی ندارد و تنها بمنظور اینکه مثلا این جامعه را وجه المصالحه قرارد هند چنین مطالبی عنوان میگردد بهائیان حقانیت جمیع انبیاء و مرسلین را گواهی دارند و تمام کتب آسمانی و همه ادیان الهی راتکریم و تجلیل مینمایند و در میان ادیان جهان تنها دیانتی است که مصدّق دین مبین اسلام است و اکنون که آئین بهائی در اقطار جهان مایه اشتهار ایران عزیز گردیده ودربیش از هشتاد هزار نقطه عالم استقراریجسته ودربین یکهزار و ششصد وچهل قوم و قبیله رواج گرفته و کتب و آثارش به ششصد و هشتاد وپنج زبان ترجمه وجامعه بهائی به عنوان جامعه جهانی غیر دولتی در سازمان ملل پذیرفته شده جای آن دارد که توجه عادلانه و منصفانه هموطنان بخصوص متفکرین و محققین و رهبران روحانی و سیاسی و ارباب بصیرت و مراجع مسئول بحقوق مسلوبه این جامعه جلب گردیده احقاق حق و رفع ظلم وجلوگیری از توسعه فتنه را مستدعی گردد . در انتظاربذل توجه و عدالت

ازطرف جامعه بهائیان ایران

دکترحسین بجی — منوهر قائم مقامی

سواد دو فقره نامه‌ائیکه ازطرف این محفل بمجلس شورای ملی ایران و مجلس سنا تقدیم شده جهت اطلاع محفل مقدس روحانی شیدالله ارکانه ارسال میگردد .

بارجای تائید

منشی محفل

۵

۶۹ / ۱۲ / ۸ — ۱۴ شهرالسلطان ۱۳۵
۱۲ / ۱۱ / ۱۳۵۷

توسط محفل مقدس روحانی شیدالله ارکانه

یاران و یاوران اسم اعظم در کشور مقدس ایران علیهم بهاءالله ملاحظه فرمایند

ای منادیان ملکوت ابهی — در این احیان که امر اعز اعلی در سراسر جهان رو بتقویت و استحکام است و تا رضوان آینده فتوحات حاصله پنجساله گذشته وارد مرحله جدیدی میگردد تحولات عظیمی در محدوده امرالله واقع شده و حوادثی پیش آمد نموده است و جامعه پیروان امر حضرت بهاءالله را که ادنی مداخله ای در امور سیاسیه نداشته و افراد آن همواره خادم صدیق ملک و ملت میباشند، در سراسر این سرزمین دچار مشکلات و تضییقات عدیده ساخته بقسمی که منجر بضرب و جرح و زجر و قتل نفوس بیگناه و غارت اموال و تخریب اماکن و حرق مساکن و وارد ساختن انواع صدمات و لطمات جانی و مالی بیشمار شده که طبق آمار و احصائیه موجود تا امروز در ۱۴۹ شهر و قریه جمعاً بیش از پانصد خانه مسکونی و محل کسب و کار احبا به آتش کشیده شده و از حیز انتفاع ساقط گردیده و خسارات وارده از صدها میلیون تومان متجاوز است.

البته این محفل بحکم وظیفه روحانی و وجدانی ضمن اعزام فوری نمایندگان خود به ولایات سعی کرده است در اسرع اوقات بکمک ایشان بشتابد و تا حدودی که امکان داشته و در مقدرت مالی بوده در اختیار گذارده و از هرگونه مساعی مادی و معنوی فروگذار ننموده و از طرفی احبای عزیز الهی از بذل درهم و دینار دریغ نورزیده و حتی المقدور با ارسال تبرعات کریمانه خویش این محفل را یاری فرموده اند که موجب کمال تمجید و تقدیر است.

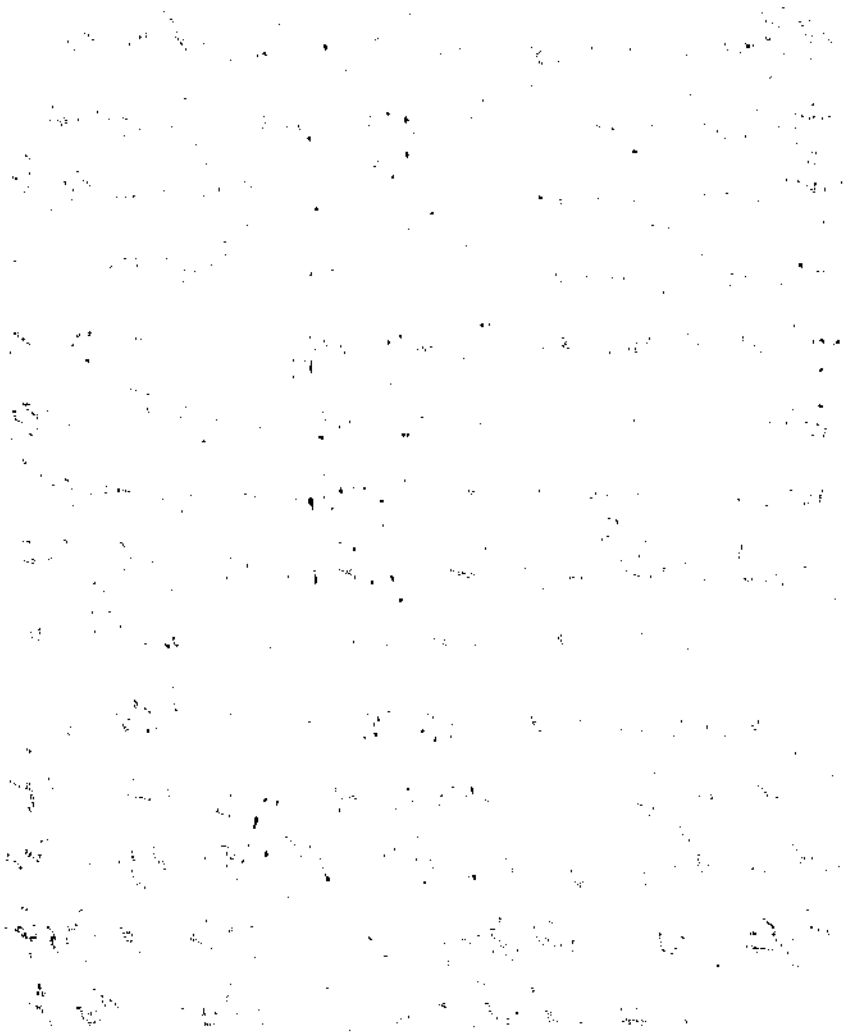

از سوی دیگر در هر مورد چه در منطقه بروز حادثه و چه در مرکز بتمام مراجع امور تظلم گردیده
و بمقامات ذیربط عرایض کتبی خود را تقدیم داشته و همچنین ملاقاتهای لازم نیز با ایشان بعمل آمده
و چون نمایندگان اسم اعظم در ممالک خارجه از جریان احوال این مظلومان مطلع شدند آنان
نیز بسهم خود اقدامات ممکنه را مبذول داشته و کمکهای بیدریغ راجعت برادران و خواهران
روحانی ایران ارسال نموده اند و با فرستادن نامه ها و تلگرافات عدیده خود را در مشکلات
و ناراحتی های یاران این مرز و بوم سهیم و شریک دانسته اند و از هیچ کوششی خودداری نورزیده اند
دقت و تعمق در این ابتلائات و اضطرابات و بلایا و مشاکل عظیمه ای که احاطه نموده
ما را به خطاب مهینی که بیش از پنجاه سال قبل از قلم معجز شیم حضرت ولی محبوب امر الله صادر
گردیده متوجه میسازد که میفرماید قوله عز بیانه :
« اگر چنانچه در مستقبل ایام آفات گوناگون آن سرزمین را احاطه نماید و انقلابات کشوری
بر تضییقات حالیه و محن وارده متواتره بیفزاید و افق آن اقلیم جلیل تاریکتر گردد ملول و اندوهگین
نگردید و از مسلک و منهج قویم خویش که مواظبت و سعی مستمر متمادی در ازدیاد و استحکام
و انتشار و اعزاز موسسات امریه است سر مویی منحرف نگردید استخلاص این فئه مظلومه
بیگناه از قیود اسارت و چنگ ارباب ظلم و عداوت ضوضاء و هیجان عمومی را مقتضی
و حصول عزت و رخاء و آسایش حقیقی از برای اهل بهاء مقاومت و مخالفت و شور و
آشوب اهل حقد و جفا را مستلزم پس اگر چنانچه تلاطم دریای بلا از دیاد یابد و طوفان
محن و رزایا از شش جهت آن جمعیت مظلوم را احاطه نماید بحق الیقین بدانید و آنی متردد
نمانید که میعاد نجات و میقات جلوه موعود دیرینه نزدیک گشته و وسائل و ذخیره فوز و
نصرت عظمی از برای ملت ستمدیده بها در آن کشور مهیا و فراهم شده قدم ثابت لازم
و عزم راسخ واجب تا این مراحل باقیه طی گردد و مقصود و آمال اهل بها در اعلی المقامات

پدیدار گردد و جلوه حیرت انگیز نماید هذه سنة الله ولن تجد لسنة الله تبدیلا . » انتهی

« استخراج از توقیع مبارک مورخه ۱۱ ژانویه ۱۹۲۸ خطاب بمحفل روحانی مرکزی ایران »

بنابراین بر عموم یاران الهی محمد امرالله لازم و واجب است که در این ایام در کمال تسلیم و رضا متوحش نگردند و ابداً خوف و اضطراب بخود راه ندهند و این نکته دقیقه را که جمال قدم جل اسمه الاعظم میفرماید : قل کل من عند الله همهٔ امور را از جانب حضرت حیّ قیوم بدانند و قضایای الهیه را شاکر و حامد باشند و در نهایت استقامت و متانت و هوشیاری و اطمینان و تمسک بدین الله و تشبث بمذهب الله بجمل دُعا و مناجات متوسل گردند و چارهٔ امور را از حضرت مسبب الاسباب صمیمانه رجا نمایند درباره ایران و ایرانیان دعا کنند که بعنایت پروردگار عالمیان همگی از این مشاکل خلاصی یافته به نتیجه خیر و صلاح و سعادت این کشور بلند اختر است توفیق یابند . سزاوار چنانست که مکرر در مکرر صبح و شام آثار الهی را تلاوت و زیارت نمائیم و بموجب تعالیم مبارکه عمل کنیم علاقه ای بشئون دنیویه نداشته باشیم ، شایعات را اعتنا نکنیم و هر شایعه ای را تا حقیقت آن معلوم نشده بدیگران نگوئیم و وحشت در قلوب ایجاد نکنیم اخبار صحیح امری را از محفل روحانی خویش جویا شویم و در تقویت روحیه یکدیگر کوشا باشیم و بیقین مبین این بیان حضرت عبدالبهاء جل ثنائه را آویزه گوش کنیم که میفرماید :

« جمال ابهی از ملکوت غیب و جبروت لاریب تائید میفرماید و افواج عون و صون او چون تتابع امواج میرسد ... » (صفحه ۴۲۳ مکاتیب عبدالبهاء جلد اول)

با تقدیم تحیات روحانیه

منشی محفل قائم تهران

تاریخ ۱۵ شهر البهاء ۱۳۶

مطابق ۱۵/۱ ماه ۳۵۸

نمره ۸/۱۲/۲

ضمیمه .....

-۲-

از درگاه حضرت پروردگار امیدوار چنانیم که با اقدامات و تظلماتی که بعمل آمده و دنبال میشود پس از رسیدگی کامل به محتوای اوراق و اشیاء برده شده چون این جامعه جز خیرخواهی و خدمتگذاری صادقانه به ملك و ملت نظری ندارد و از هرگونه مداخله در امور سیاسیه برکنار است رفع سوء تفاهم گردیده و جملگی مسترد شود .

درخاتمه مستدعی است آن محفل مقدس مقرر فرمایند موضوع دستور ضیافت نوزده روزه در جلسه آینده را کیفیت اقدامات ممکنه برای جلب حمایت اولیای محترم امور از حقوق مدنی و اجتماعی و قانونی بهائیان ایران و صیانت یاران قرار دهند .

با رجای تائید

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

شماره هفت

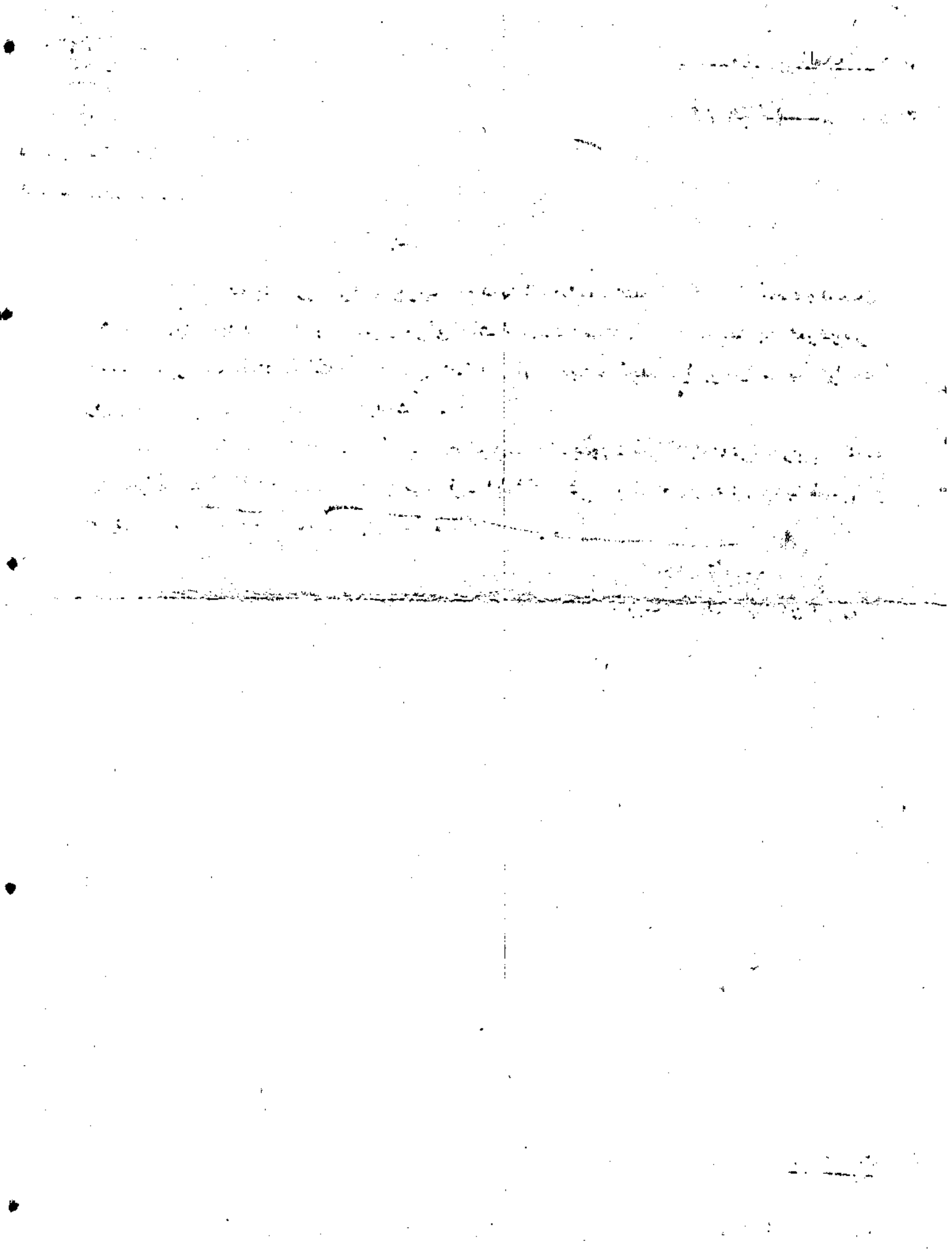

محفل روحانی ملی بهائیان ایران
نمره ۸/۱۲/۲۱

تاریخ ۱۷/شهرالعظمة ۱۳۶
مطابق ۱۳۵۸/۳/۱۲ شمسی

۱۲

محافل مقدسه روحانیه شید الله ارکانهـــــم

۱۰ ذیلا متحدالمآلی که توسط این محفل تهیه شده جهت اطلاع احبای الهی ارســـال میدارد خواهشمنداست بترتیبی اقدام فرمایندکه عموم من فی البهاء درآن سامان ازمفاد آن گاه شوند .

باتقدیم تحیات روحانیـــه

بهائیان ایران در بسیاری ازموارد ومواقع ازهموطنان خود محبت دیدند . درقبال این محبت ارادت ورزیدند درجوار دوستان غیر بهائی خویش باحسن سلوک تمام زیستند . درپناه مودت واحسان مأوی جستند . ابتلای (د باقسام مصائب وآلام هرگز بپای عامه اهل اسلام ننوشتند . بلکه همواره بعموم ملت اخلاص ورزیدند وازاکثریت جماع نیز اکرام دیدند . بااینکه مناسبات اهل بهاء همواره با اغلب افراد ملت ازعامه وخاصه چنین بود معهذا ابتلای آنان باقسام بلایا همواره مداومت یافت ومصائب ومشکلات ایشان تخفیف نپذیرفت . علت این بود که کسانی درایـــن میان پیوسته بطور منظم باخلال مناسبات پرداختند واذهان وافکار واحوال را تا آنجا که میتوانستند مشـــوب ساختند . تقریبا ازسی سال پیش تا کنون به فرقه مخصوصی که هرچندسال یکبار اسم دیگری برخود مینهـــاد پیوستند . برای مبارزه با بهائیان وسعی درتمهید مقدمات هجوم وتعدی واضرار بجامعه بهائی متشکـــل شدند . شوراها وانجمنها وجلسه ها وشعبه‌ها وحوزه‌ها وحلقه‌ها فراهم آوردند . درسراسرکشور برطبـــق ترتیب مقرر به تعقیب وتعذیب این جمع پرداختند . ابتدا به بیوت نشر نفحات واحتفالات تحری حقیقت کـــه قبلا وجود داشت حمله میبردند ایجاد اغتشاش وبلوا میکردند . کار را به زد وخورد میکشاندند . درنتیجه احباء را به کلانتریها وشعب سازمان امنیت میبردند . درآن مراجع مورد حمایت واقع میشدند برای افراد بهائی براثر اعمال فرض پرونده‌های جزائی ترتیب میدادند دستور بازداشت یا حکم زندان میگرفتند . پس ازمدتـــی بمنازل احباء روی آوردند دراوقات متفاوت وساعات مختلف اعم ازروز یا شب با اصرار والحاح وابرام ودربعض ازموارد با تهدید وتخویف بدون کسب اجازه یا تحصیل موافقت وارد خانه‌های ایشان میشدند مدت متمـــادی درآن خانه ها بسر میبردند واهل منزل را وادار باستماع اهانات خود نسبت بمقدسات بهائیان میکـــردند اگر مقاومت میدیدند کار را به نزاع وجدال میرسانیدند . همین امور را دستاویز تهمت واذیت وساختنـــد بتشکیل پرونده وتعقیب قضیه میپرداختند وکماکان ازطرف مأمورین حمایت میشدند . باگماردن جاسوس

ـ ومفتش در همه محله‌ها وکوچه‌ها و در جوار منازل احباء مراقب رفت وآمد اشخاص میگردیدند . اگر احیانـاً چندتن از رفقا یا اقربای بهائی در منزلی دورهم مینشستند بلکه بهانه اینکه محفلی فراهم آمده است بخانه میریختند وغوغا میکردند . کسانی را برآن میداشتند که با جعل وتزویر خویشتن را بعنوان بهائی معرّفی نمایند وخواستار تسجیل اسامی خود در دفاتر احصائیه امری شوند . مدّتی بعنوان منافق در جامعه بهائی بسر برند رابط آنان بااین جامعه باشند وضمناً با تبلیغات نفاق افکن شروع باقسام دسائس ووسائس در میان بهائیان نماینـد . هرگاه پس از مدّتی حیله‌های آنان برملامیشد ورقهٔ تبرّی از بهائیت با اشاره باسم ورسم خود ودرج شماره ورقهٔ تسجیلیه منتشر میساختند . اما اگر مدتی طول میکشید وکسی به تزویر آنان پی نمیبرد دست باقسام خلافکاریها وگزافگوئی میزدند واین همه را بصورتی انجام میدادندکه بنام بهائیان تمام شود وبه حسن شهرت آنان در بین هموطنان لطمه زند این حیله‌ها را کافی نمیشمردند بلکه باسامی اشخاص از بهائیان که میشناختند معرفینامه‌هائی بامضای مجعول منشی محفل ترتیب میدادند این اوراق را بافرادی از میان خودشان میسپردند تا بنام بهائـی در بین بهائیان رخنه کنند وبه بسط اغراض ومقاصد خود پردازند . سرانجام بسرقت اوراق احصائیـه از دفاتر محافل روحانی محلی وملی میپرداختند تاباسم ورسم ونام ونشان جمیع بهائیان ایران راه یابیـد وموجبات تزویر وتدلیس را بهتر وبیشتر فراهم سازند . اقسام بیانیه‌ها وجزوه‌ها وکتابها بتعداد بسیار زیاد در رد امر بهائی مینوشتند . در بین بهائیان وسایر مردم پخش میکردند این اوراق را پر از ناسزا وافترا وسـوء سیر ونقض غرض وهتك حرمت مینمودند . با مثله کردن کتب ونقل ناقص مطالب وتحریف حقایق هرحمله‌ای کـه میخواستند برامر بهائی وارد می آوردند وازمحدودیت انتشارات امری وعدم امکان نشر مطبوعات وتکثیـر جرائد از طرف بهائیان ایران برای ادامهٔ این حملات بهره میبردند . کودکان ونوجوانان بهائی را در مدارس هدف نهایت فشار وآزار وزحمت واذیت میساختند آنی از تعقیب وتعذیب آنان غفلت نمیجستند پیوستـه در معرض سب ولعن وتوهین وتحقیر وتخفیف وضرب وشتم قرار میدادند کار را بجائی میرسانیدند که بعضی از این اطفال معصوم در هر سال چندبار به تغییـر مدرسه یا حتی به ترك تحصیل وادار میشدند ودل از درس وبحث وتحصیل برمیکندند . آدرسهای دانشجویان بهائی ایرانی را در خارج ازکشور بانواع دسائس بدسـت میآوردند وبه تخدیش اذهان ایشان با اقسام اکاذیب میپرداختنـد . اینك دراین دوره نیز به جمیع این اقدامات به تمام قوی ادامه میدهند . علاوه برآنها هربارکه بهائیان میخواهند حقایقی را دربارهٔ جامعه خود بیان دارند ورفع سوء تفاهـم ازاذهان هموطنان یا اولیای امور کشـور مقدّس ایران نمایند همین جماعت باهزارگونه مخالفت

ـ ومقاومت سعی در منع آنان از افشای حقایق میکنند افکار عامه را از اعضای دولت و افراد ملت در حق این جمع مشوب میدارند . اشخاصی را که هرگز در مدّت عمر خود بهائی نبوده‌اند نسبت به بهائیت میدهند در روزنامه‌ها و مجله‌ها اعلامیه ها باین اسم شهره میسازند تا هرگونه زشتی و بدی و تباهی که بآنان منسوب میدارند دامن امر بهائی را نیز بگیرد و نام نیك این جمع را آلوده و ننگین نماید . علاوه برانواع ایذاء و اضرار نسبت ببهائیان و اماکن اقامت و کسب و کار آنان بقصد ایجاد تفرقه در بین احباء و تشتیت جمع آنان نیز وارد اقدام میشوند . بارجوع مستمر و مدام بتمام خانه‌های بهائیان در همهٔ محلّات طهران و در جمیع بلاد و قری و قصبات ایران میکوشند تا آنان را نسبت به یکدیگر ظنین و بدبین سازند از هموطنان مسلمان خود متوحش و مضطرب کنند . طرح نفاق و شقاق در این جمع متحد و متفق و مؤتلف بیندازند . باتحریك تعصبات در ولایات ایجاد اختلاف در بین اهالی محل میپردازند . بهائیان راکه همواره در جوار همسایگان خود با اطمینان و اعتماد و ائتلاف بسر برده و در اغلب موارد محاط به محبت و عنایت بوده‌اند در معرض سوء ظن قرار میدهند و اقسام تضییقات و مصائب را برای آنان فراهم میسازند به تمام قوی میکوشند تا توجّه حکومت را از مهام امور مملکت منحرف سازند و بمبارزه با اهل بهاء که جمعی خدوم و مطیع و صبورند منعطف نمایند . وعلی الخصوص مانع توجّه اولیای امور بخیرخواهی و فرمانبری و بی غرضی بهائیان شوند . اگرچه خود اینان در گذشته بهائیان را بدست پلیس میسپردند و با حمایت دستگاه انتظامی به زندان میبردند و دچار تعقیب و توقیف میکردند اینك ستم را بحدّی میرسانند که این جمع مظلوم را به نسبت ارتباط با همان دستگاه منتسب میدارند و سعی اخیرشان این است که با این که مدعی بهائیان محسوبند خود را قاضی آنان سازند و پیداست که چون مدّعی در مقام قاضی نشیند شاکی چه میبیند؟ البته اهل بهاء در برابر این جماعت هرگز به عمل متقابل نخواستند . چه این نحوه عمل تمام انحاء دیگر اعمال از این قبیل را خلاف صداقت میشمردند . وآنچه خلاف صداقت باشد خلاف شیمهٔ اهل بهااست . ازاین رو هم اکنون نیز میکوشند تا در نهایت صراحت دور از هرگونه تزویر و توطئه و تحریف و توریه اولیای امور را از حسن نیت خود نسبت به ملت قصد خدمت خود نسبت بمملکت رسم اطاعت خود نسبت بدولت مطمئن سازند و مانع از این شوند که اذهان اصحاب عدالت بر اثر تحریکات این عده معدود نسبت باین جمع صبور و صدیق و بردبار و وفادار برآشوبد تا مبادا اطلاعات مربوطه ببهائیان تنها از طریق اقوال کسانیکه خود را مدعی اینان میدانند بحضور مراجع عظام راه یابد . وآن گاه که موفق شوند تا حقایق مطالب را دربارهٔ عقاید وآداب و شعائر و اعمال خود بیان دارند و وصف حال خویشتن چنانکه باید بزبان آرند به تقدیر خدای توانا رضا میدهند و بسه حکم قضا گردن مینهند "فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربك"

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

نمـــره .....
ضمیمـه .....

تاریخ ۹ شهرالنور/۱۳۶
مطابق ۳/۲۳ ماه ۱۳۵۸

۱۱

(بیانیـهٔ جامعـهٔ بهائیان ایـران)

جامعهٔ بهائی از بدو تاسیس دراین سرزمین مقدس علاوه برتحمل صدمات و بلیات گوناگون مانند ضرب وجرح وقتل نفوس و حرق و غارت اموال همواره مورد انواع تهمت و افترا وبی مهری قرارگرفته است و جاعلین اکاذیب و مفتریات هنرمندانه کوشیده اند تا اتهامات را برنگ آنچه منفور مردم درهرزمان است منتشرساخته بین بهائیان و هموطنانشان هرچه بیشتر فاصله ایجاد نمایند .

دراین ایام نیزکه حکومت جمهوری اسلامی ایران مستقرگردیده و موج احساسات مذهبی و توحیدی وانزجار نسبت به صهیونیسم و امپریالیسم اوج گرفته عده ئی بانسبتهاو اتهاماتی ناروا و موافق با بحث روز سعی دارند ضرباتی شدیدترازقبل بربیکراین جامعهٔ مظلوم وارد ساخته بزعم خویش از هان هموطنان گرامی رانسبت باین طایفه مشوب وآنان را برخلاف حقیقت مُشرك و مخالف ملك و مملکت و یاعامل سیاستهای داخلی وخارجی جلوه گرسازند .

ازآنجائیکه هم میهنان عزیز یا بعلت عدم دسترسی بآثاربهائی بکلی ازمعتقدات آنان بی اطلاع مانده و یا اطلاعاتشان صرفاً ازطریق تلقینات و اتهامات بی اساس وغرض آلود معدودی مخالفین متعصب حاصل شده لازم آمد باختصاربعضی مسائل را روشن نموده و بدینوسیله اتهامات وارده راقویاً تکذیب نماید .

۱ـ بهائیان ذات غیب منیع لایدرك را خالق عالم امکان و مقدس از شبه و مثل و درك و فهم میدانند وانبیاو مرسلین را مظاهر مقدسه آلهیه و واسطهٔ فیض پروردگار و تنهاوسیله شناسائی خداوند یکتامیشناسند پس بهائیان موحّدند نه مشرك و بجمیع انبیا و ادیان آلهیه مؤمن و موقنند نه منکر و کافر .

۲ـ بهائیان بموجب فرائض دینی خود ازمداخله و عضویت درامور احزاب سیاسیه بالمره ممنوع و برکنارند واین بدان معنی نیست که تعلقی بمصالح جامعهٔ خود ندارند ـ زیرااطاعت از حکومت و مقررات و قوانین مصوّبهٔ مملکتی رانیز فریضهٔ دینی و وجدانی خود دانسته بنهایت علاقمندی در خدمتبملك و ملت کوشاهستند وهرنوع وظیفهٔ غیرسیاسی راباصمیمیت و افتخار می پذیرند و بجان و دل انجام میدهند وعجیب است که اینان را باچنین معتقداتی عامل سیاستهای داخلی وخارجی ویابی تفاوت نسبت بمقدرات مملکتی دانند .

باطلاع احبای عزیز الهی میرساند :

کتابی سراپا تهمت و افتراء بجامعه و افراد بهائی تحت عنوان انشعاب در بهائیت در اواخر دوره نخست وزیری آموزگار نوشته شده و در زمان کابینه شریف امامی وازهاری منتشر گردیده که مقارن است با دورانیکه این جامعه مظلوم و ستمدیده را وجه المصالحه قرار داده در مجلس شورای ملی و بعضی مطبوعات نیز علیه ایشان مطالبی خلاف واقع عنوان گردیده بود .

۲ــ منابعی که نویسنده کتاب مزبور بدان استناد جسته عبارتند از :

الف ــ کتاب بهائیگری کسروی که در آن برخلاف واقع طریقه حقه شیعه جعفری را باطل شمرده و از آن نتیجه گرفته که دیانت بهائی نیز باطل است .

ب ــ بعضی نامه های نماینده انگلیس در ایران که در سال ۱۸۵۰ به لندن ارسال گردیده است و ظاهرا" راپورتهائی مورد نهضت بابیه است و حکایت دارد که عوامل دولت انگلستان تا سال شهادت حضرت ربّ اعلی اطلاعی از نهضت نداشتهاند و صرفا" بعد از دریچه های خونین بابیه و شهادت حضرت باب و اصحابشان نماینده مزبور متوجه اهمیت مطلب گردیده و آن راپورتها مبیّن این است که نهضت حضرت باب مذهبی و اصیل بوده است .

ج ــ نویسنده کتاب به بعضی از نوشته‌های مطرودین مانند (صبحی مهتدی و امان الله شفا و یدالله ثابت راسخ) استناد جسته که بعضا" با امضای جعلی محفل روحانی طهران منتشر گردیده است .

د ــ از بعضی نصوص مبارکه بطور ناقص و ناهی بصورت مونتاژ استفاده شده که نقل این مطلب ها بدون مقدمه و نتیجه گیری لازم خود گمراه کننده است .

۳ــ مطالبی که نگارنده کتاب مزبور راجع به تاریخ بهائی و حتی اصول عقاید اهل بهاء براساس منابع مذکور ذکر کرده تماما" مغلوط و اشتباه است .

۴ــ در این کتاب یکجا امرالله را بروسیه و درجای دیگر بانگلستان و امریکا و بالاخره به صهیونیست نسبت داده و بهائیان را ذیمدخل در سیاست دانسته و ایشانرا بداشتن مشاغل مهمه در ایران معرفی کرده است متمسک این اظهارات یکی نزول اجلال جمالقدم بمنزل میرزا مجید شوهر خواهر آنحضرت که در آن ایام مستخدم سفارت روس بوده و دیگری اهداء نشان از طرف ژنرال النبی بحضرت عبدالبهاء جل ثنائه بعلت خدمات هیکل مبارک در زمان جنگ بفقراء و مساکین و بالاخره وجود مرکز امرالله در فلسطین آنوقت که فعلا" کشور اسرائیل است و ارسال اعاناتی از طرف احباء بآن شطر دانسته است .

۵ ــ در این کتاب نویسنده به جمال الدین اسدآبادی حمله کرده (ص ۱۳۰) یهودیان را دشمن اسلام دانسته و در (ص ۱۳۲) از قول یدالله ثابت راسخ مطرود عایشه را مورد حمله قرار داده و اذعان نموده است که دولت وقت بهائیان را در سرشماری خود منظور ننموده و فقط نام بعضی نفوس مصّر در اوراق سرشماری بهائی قید شده است (ص ۲۴۳) که نشان میدهد آمار مربوط به تعداد بهائیان ایران ناشی از سرشماری اخیر صحیح نبوده است .

۶ــ در مورد املاک امری و شرکت امناء و مالیات بر ارث و صلح باستناد نوشتجات یدالله ثابت راسخ مطروحه مطالبی را که نامبرده عنوان نموده بود در این کتاب ذکر شده و باتحریکاتی احبای الهی را متهم به عدم پرداخت مالیات نموده است.

۷ــ ارقام و اعدادی که در این کتاب مذکور گردیده بکلی خارج از حدود معقول است و نشان میدهد که نویسنده فرصتی برای تحقیق نداشته و آنچه بوی دیکته شده است منعکس نموده، مثلاً دارائی متصاعدالی الله جناب حاجی غلامرضا امین امین علیه رضوان الله را در آنموقع ۲۸۷ میلیارد دلار بیان نموده که این ارزیابی چهل هزار (۴۰۰۰۰) برابر تقویم کارشناسان قسم خورده از تمام املاک امری بیست سال بعد از صعود جناب امین امین میباشد.

۸ــ ضمن حمله های بیمورد به بعضی از نفوس بهائی برای احبای الهی سرانی قائل شده و ایشانرا متهم بخیانت نموده (ص ۳۵۲) و بعلاوه برخلاف واقع یهودیان و مسیحیان را شریک بهائیان برای مخالفت با اسلام دانسته است (ص ۳۵۵)

۹ــ بطور خلاصه این کتاب ناقص و مغلوط و پر از اطلاعات غرض آلود و سراسر تهمت و افتراء با این هدف که جامعه بهائی را آلوده و خطا کار جلوه داده زمینه را برای وجه المصالحه قرار دادن ایشان آماده نمایند تهیه شده بود ولی خوشبختانه بعلل وقایع سال قبل هدفی که شروع گردیده بود کاملاً به ثمر نرسید و اثری راکه از انتشار کتاب گذائی مذکور انتظار داشتند حاصل نکرد.

۱۳۵۹/۸/۱

۱۵

جناب آقای وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

محترماً معروض میدارد :

در روزنامه صبح آزادگان مورخه چهارشنبه ۲۳ مهرماه ۱۳۵۹ نوشته ای تحت عنوان " جواب سفارت جمهوری اسلامی ایران در دهلی به نامه بهائیت" درج گردیده بود که به نقل از نامه وابسته مطبوعاتی جمهوری اسلامی ایران در دهلی بروزنامه STATESMAN هندوستان چاپ شده بود که بلاترديد آن وزارتخانه از متن آن اطلاع دارند .

جامعه بهائی ایران طی ۱۳۷ سال تاریخ کوتاه خود در معرض خونین یعنی کشور متدین ایران پیوسته مورد انواع بی حرمتی ها و اقسام حملات وتشبثات وفشارها و قتل و غارت وحرق بیوت واخراج بلد وانواع عجیب وغیرقابل تصور از شکنجه ها و کشتارها بوده است که کیفیت آن در تاریخ تاجاریه و اسناد وادراق وزارت امور خارجه دولت ایران موجود بوده ومورخین غیرایرانی که در زمان وقوع این حوادث در ایران بوده اند آنها را بعنوان وقایع رقیب که تاریخ عالم نظیر ومثیل آنرا کمتر مشاهده نموده ثبت نموده اند در کتابخانه های معتبرچه بفارسی وچه بزبان اصلی آنها موجود است وحتی اخبار رقیب مدتها در جرائد اروپا منتشر گردید .

ازجمله انواع حملات وارده باین جامعه مظلوم که در طول ۱۳۷ سال بطور مستمر ادامه داشته است وارد نمودن اتهامات کذب وانتساب انواع اعمال ناپسند از روی غرض بوده است تا بدینوسیله عموم وطنان ایرانی را نسبت به بهائیان بدبین وآنها را از معاشرت ومراوده با آنان تحذیر نمایند .

در نهایت تاسف در دو سال اخیر قبل از استقرار جمهوری اسلامی در ایران وبعد از آن کلیه اقسام بلایای فوق بصورجدید چه در دهات وشهرهای کوچک وچه در شهرهای بزرگ مجددا چون غیث هاطل براین جامعه مظلوم وارد گردیده است وازجمله سیل اتهامات ناروا وکذب از طرف معارضین بهائیت جاری گردیده است و برای بهائیان

که تحمل و اضطرار در بلا و حملات و تهمتهای ناروا را پیشه گرفته اند خواندن چنین مقاله ای در روزنامه باعث تعجب نیست • ولی آنچه سبب تاثر و تحیر این جامعه ستمدیده و مطیع که ستایشگر این آب و خاک است می باشد اینست که این اتهامات ناروا این بار توسط نمایندگان وزارت امور خارجه اسلامی ایران وارد میشود •

جناب آقای وزیر امور خارجه جامعه بهائی ایران مطیع حکومت وقت بوده و کشور مقدس ایران را مهد آئین خویش و مظهر ظهور خویش میداند و آنرا ستایش می نماید و با سربلندی افتخار میکند که آثار حضرت بهاءالله موسس این دیانت و حضرت عبدالبهاء جانشین و مبین ایشان و حضرت شوقی افندی ولی امر دیانت بهائی اکثراً بزبان شیرین پارسی بوده که علاوه براینکه حاوی وحی الهی و تشریح اصول این دیانت است موسس تمدن و فرهنگی جدید بوده و بلاتردید از افتخارات ادبیات ایران می باشد • بهائیان خدمت باین آب و خاک و مردم آنرا علیرغم تمام مظالمی که از هموطنان متعصب و ناآگاه خود دریافت نموده اند جزو وجدانیات و اعتقادات مذهبی خود می شمارند و این آرزوی خدمت را کلیه بهائیان جهان در دل می پرورانند چه آنان که در قبائل اسکیمو در مجاورت قطب شمال باین امر ایمان آورده اند چه بهائیانی که با رنگ سیاه و قلب سفید خویش از قبائل آفریقائی طرفین خطاست و نقاط گرمسیر و یا دورترین جزایر اوقیانوس کبیر و از نژادهای گوناگون جهان ایمان خود را بحضرت بهاءالله اعلام نموده اند و همه این مومنین بحضرت بهاءالله آرزو دارند که بتوانند روزی به موطن مولای محبوب خود ایران خدمتی شایسته عرضه دارند و این توقیر و احترام و پرستش را کلیه نمایندگان آن وزارتخانه در پهنه گیتی میدانند و یا میتوانند بدانند •

با چنین شرایطی برای جامعه بهائی ایران که مظالم روزافزون دو سال اخیر را در نهایت بردباری و سکون تحمل نموده است و بجز تحمل آنهمه تضییقات و تظلم بمصادر امور عملی انجام نداده باعث تحسر است که نماینده مطبوعاتی سفارت جمهوری اسلامی ایران در دهلی مبادرت به وارد نمودن چنین اتهامات کذب و در نوع خود عجیب بنماید •

جناب آقای وزیر امور خارجه بهائیان ایران قسمتی از ملت ایران بوده و همه آنها ارتباطات فامیلی و قومی با مسلمانان و یا اقلیت های مذهبی ساکن این کشور را دارند • این جامعه نژاد و یا عشیره خاصی نیست که هموطنان ما آنها را نشناخته و رفتار و گفتار و کردارشان

را ندیده و یا نشنیده باشند و بهمین دلیل البته در شئون تجارتی و فرهنگی و خدماتی این مملکت بهائیان را شریک خواهید دید. ولی این ادعا که در نامه وابسته مطبوعاتی سفارت ایران در هند در روزنامه فوق الذکر چاپ گردیده است که بهائیان (تمامی اداره مملکت از نیروهای مسلح، ساواک تا دیگر پست های اقتصادی و بازرگانی را در دست داشتند و چهار چنگولی آنرا چسبیده بودند ...) و یا (بهائی ها مطبوعات و سیاست و بازرگانی همه ایران را کنترل می کردند ...) ادعای گزاف و عجیب و بلاتردید غیرقابل قبول حتی برای ناآگاه ترین فرد ایرانی است و مطمئناً محققین جمهوری اسلامی نیز بر بطلان آن ایقان دارند. بهائیان این ادعاها را بشدت تکذیب می نمایند و تجربه ۱۳۷ ساله تاریخ خود را در این کشور مقدس بیاد می آورند که چگونه دشمنان بهائیت طی این مدت با دروغ و تهمتهای ناروا سعی در طرد افراد جامعه بهائی از جامعه وطنی خود داشته اند و سکون و آرامش و اصطبار و اخلاق و رفتار نیک افراد جامعه بهائی را که طی سنین مذکوره بمنصه ظهور رسیده نادیده انگاشته و با افترائات عجیب و دروغهای غیرقابل قبول با هر کس مخالفند او را بهائی می نامند و یا هر کجا که شیوه زشت و ناپسندی از هموطنان و همکیشان خود مشاهده کرده اند آنرا به بهائی ها نسبت داده اند و این مسئله ثبت تاریخ است و جای هیچگونه انکار ندارد. ولی آنجناب مسلماً اطلاع دارند که احصائیه افراد بهائی را قبل از انقلاب و بعد از آن بعضی از این هموطنان نامهربان ربوده اند و اکنون نسخ متعددی از آن در اختیار کلیه دوائر دولتی قرار دارد که بهائیان را بشناسند و از کار اخراج نمایند. کافی است دستور فرمایند بررسی شود که کدامیک از صاحبان مطبوعات در گذشته و حال و یا کدامیک از سیاستمداران کشور بهائی بوده اند و همچنین آمار پرسنلی نیروهای مسلح و امنیتی کشور که بلاتردید در اختیار دولت جمهوری اسلامی می باشد و بر مبنای آن نظامیان بهائی را بدون توجه به حقوق حقه آنها اخراج فرموده اند معرف اینست که آیا ادعای اینکه اداره نیروهای مسلح و امنیتی کشور را بهائیان برعهده داشته اند یک حقیقت است و یا افترا ناشی از کینه و بغض نسبت به جامعه بهائی که افراد آن بدلیل اینکه وجداناً و شرعاً کار را عبادت میدانند در هر کجا که شاغل بوده اند با صحت عمل و صداقت خدمات خود را عرضه داشته اند و علیرغم این روش مورد بی مهری و توهین و اخراج قرار گرفته اند. البته دروغ و افترا ساده ترین روش حمله و ناجوانمردانه ترین آنها است علی الخصوص اتهام بر جامعه ای که بهیچوجه وسایل دفاع از خود را در اختیار ندارد.

وابسته مطبوعاتی سفارت ایران در دهلی بعنوان نماینده دولت جمهوری اسلامی ایران ادعا نموده اند که دولت متبوعشان کاملاً با نوشتجات حضرت بهاء الله آشنائی دارد • صرفنظر از اینکه این ادعا قابل تردید است زیرا این نوشتجات بسیار زیاد بوده وهنوز همه آنها منتشر نشده است ولی چنانچه فقط بعضی از آنها مورد مطالعه قرار میگرفت واصول اعتقادات دیانت بهائی را که بدفعات حتی طی تظلم نامه های متعدد از دوران انقلاب تاکنون خطاب به ولاه امور در کشور مقدس ایران برای رفع مظالم بیشمار وارده باین جامعه تشریح گردیده است توجه میفرمودند هرگز عنوان نمی فرمودند که بهائیان در ایران برخلاف همکیشان غیرایرانی شان خود را تنها پیروان اسلام حقیقی معرفی می نمایند روش بهائیان چه در ایران وچه در خارج از ایران صراحت داشته و واحد می باشد و هرگز تفاوتی در این زمینه بین بهائیان ایرانی وغیرایرانی وجود ندارد و در عین اینکه طبق اعتقاد بهائیان دیانت مقدسه اسلام در سلسله ادیان مقدسه الهیه وحضرت ختمی مرتبت از انبیای اولوالعزم می باشند ومشابه سایر مظاهر مقدسه الهیه مورد تکریم وایمان وایقان قرار دارند ، بهائیان خود را بهائی و پیرو حضرت بهاء الله و دیانت خود را دیانتی مستقل می شناسند که بجهت استمرار فیض الهی در سلسله ادیان بوحی الهی تاسیس گردیده است •

طی نامه وابسته مطبوعاتی با کلماتی زننده و ناپسند که بلاتردید در خور یک مقام رسمی ونماینده مطبوعاتی دولت اسلامی ایران نمی باشد اتهاماتی ناپسند وزننده از قبیل اقدام به کشتار دسته جمعی و یا تشویق جوانان به فساد اخلاق اشاره شده است که ذکر این مطالب خود دلیل بر تعصب بیش از اندازه نویسنده نامه بوده که متاسفانه با وظایف دولتی ایشان ترکیب گردیده است و حرمت یک مقام رسمی را بشدت تخطئه نموده است این جامعه قصد جوابگوئی باین قبیل افترائات کذب را ندارد زیرا تحمل واصطبار و رفتار بهائیان در ۱۳۷ سال گذشته بزرگترین دلیل بر رد این اتهامات ناروا است ومطمئن هستیم جمهوری اسلامی ایران ادامه این شیوه غیرمرضیه را به مامورین خود توصیه نخواهد نمود •

جناب آقای وزیر امور خارجه چنانچه بکرات از طرف این جامعه اعلام شده است منتسبین به جامعه بهائی هرگز قصد در دست گرفتن حکومت ویا شرکت در اداره امور سیاسیه را ندارند وگواه این مسئله همان کتب ونوشته ها واوامر حضرت بهاء الله به پیروان خویش است

که الحمد الله بوفور در اختیار جمهوری اسلامی ایران می باشد اما اگر چنانچه نفوسی منتسب باین جامعه برخلاف اصول اعتقادات خویش در چنین اموری مداخله نمایند بهائیان آنها را از انتساب بخود مبری دانسته و ناظر بدستور صریحی می باشند که میفرمایند :

" میزان بهائی بودن و نبودن اینست که هرکسی در امور سیاسیه مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند و یا حرکتی نماید همین برهان کافی است که بهائی نیست دلیل دیگر نمی خواهد "

البته آنجناب و یا هر مقام مسئول دیگری انتظار ندارند که کلیه افراد یک جامعه آنهم جامعه ایکه افرادش از کلیه امکانات تربیتی محروم بوده و ناچار است در بطن جامعه دیگری زندگی کند معصوم ـ پاک و مصون از خطا باشند • چنانچه در تاریخ ۱۴۰۰ ساله امت اسلامی ایران کلیه خطاها و اشتباهات و فجایع را منتسبین به اسلام انجام داده اند و این سبب نخواهد شد که بذیل مقدس اسلام کوچکترین گرد شبهه و تردید بنشیند و از عظمت و تقدس آن بکاهد •

جامعه بهائیان ایران انتظار دارند که کتب و آثار آنها توسط جمهوری اسلام بدیده انصاف مطالعه گردد و روش کلی افراد این جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و بدور از شائبه تعصب و تبلیغات و اتهامات سوء که توسط دشمنان بی دلیل باین دیانت وارد میشود قضاوت صمیمی انجام گیرد و انتظار دارد که در این زمینه اجازه دفاع از اعتقادات و روش خویش به بهائیان داده شود و نیز انتظار دارند وزارت امور خارجه ایران به وابسته های مطبوعاتی خویش آرزوی بهائیان را که حفظ آبرو و حیثیت کشور مقدس ایران و حکام آنست انتقال دهند مبادا از طریق اشاعه افترائات و تهمت های کذب مشابه آنچه در هند اتفاق افتاده است و اینکه بهائیان هند نیز مورد قضاوت ملت هند می باشند باین احترام و ستایش لطمه ای وارد آید •

از طرف جامعه بهائیان ایران

از طرف جامعه بهائیان ایران

۱۳۶۱/۱۱/۲۵

۱۶

با سپری شدن چهار سال از حکومت اسلامی که مقامات عالیه روحانی در رأس امور کشور حاکمند و بخدمت دین و ملت قائم هستند انتظار میرفت بحکم عدل الهی و بخلاف گذشتگان درباره جمعی از افراد صدیق و خدا پرست این کشور که پیوسته مورد تعدی و ستم قدرتمندان حزبی و موالیان و سیاستمداران دولتی قرار داشته اند عدل و نصفت به میان آید، نسبت بافتراآت و تهمتهای ناروائی که بر بهائیان مظلوم ایران وارد میشود تفرس و تفحص فرمایند، با تحری و مداقه در اصول اعتقادات و احکام و قوانین آنها صحت و سقم مطلب را دریابند و تصمیمی موافق با رضای الهی و درجهت عدالت انسانی اتخاذ فرمایند. چون حقیقت مسلم است که جامعه بهائی در ایران وجود دارد و تعداد بهائیان در این مملکت از مجموع سایر اقلیتهای دینی بیشتر است.

متأسفانه بخلاف انتظار آیات فضل و مکرمت بخش قرآن کریم و مبانی اخلاقی و انسانی و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی که طلیعه امید بود نادیده گرفته شد و مظالم دولتهای گذشته نه تنها تخفیف نیافت بلکه متأسفانه بر شدت آنها افزوده شد. مستخدمین سازمانهای دولتی و مؤسسات خصوصی از کار اخراج و از حقوق مکتسبه محروم شدند، از ادامه تحصیل و ورود دانشجویان بدانشگاه ممانعت رسمی بعمل آمد، برای تحصیل اطفال و نوجوانان مشکلاتی ایجاد شد و بسیاری از واحدهای آموزشی دانش آموزان بهائی را از مدارس اخراج کردند، کسبه و زارعین بهائی از کار ممنوع گشته و مورد زجر و توهین قرار گرفتند، تضییقات و مصائب هر روز شدیدتر و اموال منقول و غیرمنقول بسیاری ضبط و مصادره گردیده و بعضاً" بتاراج رفت، عده ای از فضلا و دانشمندان بیگناه بهائی را که در مقام تقدیس و تنزیه مورد توجه خاص و عام بودند بنام سران بهائی و باعنوان کردن اتهامات واهی چون حاضر به تبری از عقیده و ایمان نشدند بجوخه آتش سپردند و یا بدار آویخته شدند و در تبعیت از اقدامات رسمی عمل ناروای ترور هم مزید شد و در این مورد از پزشک دانشمند با شهرت جهانی گرفته تا پیرزن بی پناه و بی گناه روستائی را شامل گردید.

در توالی و تتابع اشتداد بلایا و رزایا بسیاری از افراد جامعه وسیله مأمورینی متعصب که قلوبشان مملو از ضغینه و بغضا است دستگیر و مسجون میشوند و همواره جمعی از بهائیان، مردان و زنان و جوانان حتی اطفال خردسال بعلت شرکت در تشکیلات روحانی و دینی بهائی در زندانها

اسیروتحت فشارهای گوناگون قرارداشته وداریدتا دراثرآزار واذیت فراوان توان ازدست رودومجبوربه ترک عقیده وتبری ازایمان گردندویا بقول مباشرین درحبس بمانندتا "بپوسند" ویا بعضی که حاضربه ترک عقیده نیستندمصلوب گردندوعجباکه مقامات رسمی درمجامع مختلف بین المللی اعلام میکنند" بهائیان ایران بجرم عقیده اعدام نمی شوند" واین سیل جارف ستم که شرح جامعش موجب اطناب کلام میشودوقلم ازتحریرآنهمه ظلم برانسانیتهای بیگناه شرم مینماید همچنان درنقاط مختلف کشورادامه دارد.

مطلب حائزتوجه اینکه اعمال دستورات واحکام شرعیه که درجمیع ادیان توسط رؤسای مذهبی انجام میگیرددردیانت بهائی بوسیله تشکیلاتی که منتخب افرادجامعه بهائی است اجرا میگردد. این تشکیلات صرفا" روحانی است وباسیاست وامورمملکتی ارتباطی ندارد هدفش تعلیم وتهذیب اخلاق جامعه وبسط معارف دینی بین پیروان این آئین است، باحکومت ورژیم ومقام رهبری ودیانت مقدس اسلام هیچگونه تعارض وتناقضی نداردوهیچگاه تفوه به مخالفت نداشته وتصوروتخطرآنرانیزگناه میداند.

جامعه وتشکیلات بهائی بنابراعتقادات دینی ملک وملت رایاروفاداروحکومت رامطیع ومددکاراست وبلحاظ رعایت نظامات ومقررات طبعا" مشکلاتی برای مسئولان امورپیش نیاورده ونمی آورد. احصائیه مجرمان ومخالفان ومتخلفان ازقوانین دردادسراها گواهی براین مدعا است. بهائیان بخاطرعشق وعلاقه ای که باین سرزمین وهموطنان عزیزدارند حداکثرمساعی رادرجهت نیل باهداف وآبادانی وتعالی کشوروبرنامه های دولتی معمول داشته ودارند.

این تشکیلات روحانی بهیچوجه ازجامعه بهائی جدا ومجزانبوده ولاینفک است. اهدافش ربانی وآمالش وحدت عالم انسانی وارتقاء بشربه قله رفیع تکامل وتعالی درظل رایت الهی است واموری مستوروومخفی ندارد. با اینکه آرشیوکلیه سوابق این جامعه دراختیار اولیای محترم امورمیباشدمعهذاهرگاه اطلاعاتی موردلزوم مراجع رسمی مملکتی باشد با اولین ابلاغ بجامعه درکمال صداقت وامانت تقدیم میدارد.

این جامعه درچهارسال حکومت جمهوری اسلامی حسن نیت خودرا باثبات رسانده، قدمی برخلاف مصالح مملکت ومباین نظامات دولت برنداشته، درهیچ واقعه وحادثه ای شرکت نجسته وباهیچ جمعیت ودسته ای همرازودمسازنگشته وباهیچ گروه سیاسی اعم ازداخلی وخارجی رابطه برقرارنکرده وجمیع مظالم ومضایقی که ازطرف مقامات ومسئولان واردآمده

درسبیل ایمان بحق تحمل نموده وتظلمات وشکایات را فقط بمراجع ذیصلاح وولاة امور مملکتی تقدیم نموده وچون نتیجه نگرفته ویا مزید برعلت شده ناچار امور را بخداوند متعال تفویض نموده وبحبل اعتصام تمسک جسته واز درگاه قاضی الحاجات رفع ودفع این تضییقات را آمل وسائل گشته چون "... اهل بهاآئین خودرا بخون خودخریده وشهدفدا درسبیل حبش چشیده با میدش زنده ایم وازمادونش رسته".

بهائیان درکلیه کشورهای عالم باآن که دارای نظام سیاسی مختلفه میباشندطبق اصول ونظامات بهائی افرادی را صرفا" جهت اداره امورروحانی فقط برای مدت یکسال بارأی مخفی وآزادانتخاب مینمایندواین افرادبدون آنکه سمت ومقامی داشته وسروسرورمحسوب شوندویا حقوق ومقرری دریافت دارندبعنوان خادمین جامعه وظائف محوله راکه عبارت از:

" تحسین اخلاق است ، وتعمیم معارف ، ازاله جهل ونادانی ، ودفع تعصبات است ، وتحکیم اساس دین حقیقی درقلوب ونفوس . اعتمادبرنفس است ، واجتناب ازتقلید ، حسن ترتیب ونظم درامور است ، وتمسک به لطافت ونظافت درجمیع احوال وشئون . راستی وصداقت است ، ترویج صنعت وزراعت است ، وتشییدارکان تعاون وتعاضد . حریت وترقی عالم نساء است ، و تعلیم اجباری اطفال ازبنین وبنات . استحکام اصول مشورت دربین تمام طبقات است ، و دقت درحسن معاملات . تأکیددرامانت ودیانت است ، وصدق نیت وطیب طینت ونجات ازقیود عالم طبیعت . تقدیس وتنزیه ازشرور ومفاسدقویه مستولیه بربلادغرب است ، وتمسک باعتدال درجمیع شئون واوقات . تفنن وتدقیق درعلوم وفنون عصریه است ، وحصرنظردرترویج مصالح جمهور . وعدم مداخله درامورمشوشه احزاب است ، وعدم تعرض به مخاصمات سیاسیه ومنازعات مذهبیه ومبادی سقیمه اجتماعیه حالیه است . صداقت واطاعت قلبا" ولسانا" باحکام مشروعه دولت وحکومت است ، واحترازازمسلک وافکاروآراء واهیه مقلدین ومتجددین . احترام وتوقیروتمجیدوپیروی ارباب هنروصنعت است ، وتکریم وتعزیزاصحاب علوم ومعارف حریت وجدان است ، وعدم تنقیدوتعرض به عقائدورسوم وعادات افرادواقوام وملل ".

همچنین انجام احوال شخصیه ازتغسیل وتکفین وتدفین متصاعدین وترتیب وتنظیم مراسم شرعی ازدواج بهائی وسایرامورروحانی است بعهده دارند . این تشکیلات روحانی که بطور رایگان درخدمت جامعه وازخودجامعه میباشدمتأسفانه موجب سوء تفاهم وتعبیراتی دربین برخی ازمتصدیان اموروبعضی مأموران شده وگروهی که مغرضانه وظایف تشکیلات بهائی را مغایر باحقیقت وواقعیت جلوه داده وافتراآتی ناروا برعلیه این تشکیلات برمصادرامورومؤمنین

متعصب القاء نموده واتهامات واهی جاسوسی صهیونیستی وسیاسی استعماری بربهائیان روا داشته وبهتان راگناه نشمرده اند درصورتی که جمیع این عناوین کذب محض وخالی از حقیقت وبدون دلائل مستند است واسناد وآرشیو توقیف شده تشکیلات بهائی واظهارنظر مسئولان منصف وبصیر مملکتی خلاف آنرا اثبات میدارد وبهمان سبب که کشته شدن را برتقیه وکتمان عقیده ترجیح میدهیم دروغ گفتن وخلاف واقع جلوه دادن مطلب را مذموم وازسیئات لایغفر میدانیم.

بی توجهی وبی عدالتی عده‌ای ازمقامات که تصور دارند تعدی وستم برجامعه بهائی درجهت اعتلای حکومت وبنفع شرع مقدس اسلام است وافزایش موج تضییقات ومشکلات برجمعی بی پناه که درحداعلای مظلومیت قرار دارند وتنها اتکالشان خداوند متعال است عموما" موجب شده حتی جهانیان براین مظالم رقت حاصل نمایند ومتأسف شوند وبهمدردی ودلسوزی پردازند بدلیل احترام وعلاقه این مظلومان بدیانت مقدس اسلام وکشورخویش وآرزوی اینکه حکومت ایران طبق بشارات وارده محترم‌ترین حکومات روی زمین گردد، طبعا" مایل نیستیم دولت اسلامی ایران مورداحترام ونعت جهانیان واقع نشود وبهمین سبب باعرض مراتب فوق از مقامات عالیه مملکتی وعلمای عظام روحانی تقاضا داریم باعنایت باصول معتقدات بهائی مبنی براعتقاد بذات غیب منیع لایعرف ولایدرک، وحدت اساس ادیان، حقانیت انبیاء الهی ازآدم تاخاتم (ص) وائمه اطهارعلیهم‌آلاف التحیه والثناء وتقدیس وتکریم آن مظاهرمقدسه وقبول حقایق کتب مقدسه آسمانی واعتقاد به بقای روح وعالم بعدومکافات ومجازات اخروی وتمسک تام به تنزیه وتقدیس واخلاق وآداب انسانی وصداقت واطاعت قلبا" ولسانا" باحکام مشروعه دولت وحکومت وعدم مداخله درامورسیاست واحزاب تکلیف جامعه رابروفق رضای الهی وعدالت قرآنی واصول سوم وچهاردهم وبیستم و بیست وسوم و ... قانون اساسی جمهوری اسلامی تعیین ودستوررسمی صادرفرمایند که تعدیات وبیدادپایان پذیرد وحقوق مسلوبه این جامعه موحد احقاق گردد وجان ومالشان درامان باشد.

باتقدیم احترام

دوستان عزیز قریب یکسال است که در این مملکت بانگ آزادی انسانها از ظلم و اختناق بلند شده و بشارت عدل و انصاف از گوشه و کنار به سمع قریب و بعید میرسد ولی در این میان جامعهٔ بهائیان ایران که بر حسب تعالیم روحانی آئین خود مراتب اطاعت از حکومت را قولا و عملا به اثبات رسانیده اند و همواره توفیق اولیای مملکت را در تمشیت امور و ترقی جمهور از آستان خداوند رحمن راجی و ملتمس اند دچار چنان مظالم و مصائبی گردیده اند که شبیه آن در تاریخ معاصر جامعه های بشری کمتر مشاهده شده و تظلم های مکرّر به اولیای محترم دولت چنان بدون اثر و ثمر بوده است که تصور می رود شاید اصولا این تظلمات بدست مصادر امور نمی رسد ولهذا استمرار شدائد فوق طاقت بشری ما را بر آن می دارد که بار دیگر به قلوب مهربان هموطنان خود متوجه و به عواطف انسانی فرد فرد آنان اتّکا نموده، داستان مظالم و ستم ها را به محضر دوستان راستان بریم و از ایشان بخواهیم تا در محکمهٔ وجدان خویش به آنچه مقتضای عدل و شایستهٔ روح برابری و برادری انسانهاست حکم فرمایند و بطریق ممکن در جلب نظر عنایت اولیای محترم مملکت بذل مساعدت فرمایند.

پیروان امر بهائی از بدو طلوع و ظهور آئین خود در این مملکت تا چندین دههٔ متوالی، معبر تاریخ خود را از میان کشتارها، قتل عام ها، غارت ها و زندانها طی نمودند و مسیر مجاهدات روحانی خود را با خون متجاوز از بیست هزار شهید بر صفحات کتاب دین و روحانیت مضبوط ساختند با آنکه رسالت این شریعت بر اساس وحدت ذات الهی، وحدت دین الهی و وحدت نوع انسان، چنان با احتیاجات و عقیدتی بشر در قرن ما مطابقت و موافقت دارد که تصور چنان رفتاری رحمانه ای نسبت به پیروان آن، با هیچ معیار و میزانی قابل قبول نمی باشد ولکن تاریخ بر این حقایق تلخ گواهی صادق و شاهدی ناطق است.

پس از انقراض سلسلهٔ قاجار نیز بهائیان همواره در معرض انواع تحریکات و تضییقات قرار داشته و هر چند یکبار موجی جدید از مشاکل و مصائب، از حبس و نفی و قتل و غارت بر ایشان وارد می گردید. عدم رعایت حقوق اولیه انسانی، سلب آزادی های طبیعی و بدیهی مانند آزادی اجتماعات و عبادات، آزادی در اجرای احوال شخصیه، آزادی در بیان معتقدات و حتی سلب حق اشتغال به کار و استخدام با شدت تمام نسبت به افراد این جامعهٔ مظلوم و بی دفاع اعمال می شد در حالی که

بهائیان کوچکترین امکانی نداشتند تا به هموطنان خود بگویند که آنها چه فکرمیکنند و چه معتقداتی دارند . بلندگوهای مخالفین ایشان با آزادی کامل به القای شبهات و ایراد انواع تهمت ها و افتراها مشغول بودند و چنان همهمه و هیاهوئی از اکاذیب و اتهامات بلند کردند که ندای اهل بهاء مبنی بر دعوت نفوس به تفاهم و دوستی بگوش کسی نرسد .

حال به بینیم چگونه است که بهائیان علیرغم همهٔ این مشاکل و بلایا بر پای - خود ایستاده‌اند و طوفان سهمگین این مشکلات و تضییقات ، نه تنها ندای امر بهاء را خاموش نساخته بلکه در زمانی چنین کوتاه در متجاوز از یکصد و دو هزار نقطه عالم مردمی از همهٔ نژادها و اقوام این ندای الهی را لبیک گفته و پیام وحدت ویگانگی عالم انسانی را بجان و دل پذیرفته اند . جواب از نظر اهل ادیان بسیار ساده و روشن است ، طبق لطیفهٔ کریمهٔ قرآنیه " مثلا کلمة طیّبة کشجرة طیبة ،اصلها ثابت و فرعها فی السماء " (سوره ابراهیم) .

این سنت دیرین الهی است که طبق آن قوای خلاقهٔ کلمة‌الله بر مخالفتها فائق آمده و رسالت ملکوتی را به مرحلهٔ اجرا و اکمال می رساند ،اگرچه معترضین که روزگاری پیروزی های روحانی را به سحر و جادو تعبیر می کردند ،حال آن را به نفوذ سیاست های مختلفه متّهم می سازند . نفوذ سیاسی برای تقلیب قلوب انسانی و خلق و نشر تعالیمی روحانی آنهم در مورد اهل بهاء که احتراز اکید از هر نوع دخالت در سیاست های مختلفه ، جزئی از وجدان مذهبی آنان است . این افترائی است که صاحبان بصر و انصاف ، خود آن را جواب خواهند داد . البته وقتی نفوس - بتوانند آزادانه تهمت وارد سازند و برای اثبات مفتریات زحمتی به خود راه ندهند و طرف مقابل امکان دفاع نداشته باشد ،ایراد اتهام بسیار سهل و ساده است .

به هر حال پس از توفیق انقلاب اسلامی و استقرار حکومت جدید نه تنها بارقه عدالتی در حق اهل بهاء ندرخشید ، بلکه این جامعه بی دفاع در شدیدترین بلایا با شدت و وسعتی کم نظیر گرفتار شد . دشمنان دیرین که سالیان دراز در پناه مامورین حکومت سابق ،به موسّسات و دفاتر بهائی بطور پراکنده حمله می بردند و غارت مینمودند . این بار با نقشه های منظّم و با آزادی بیحد و حصر در جور و ستم حملات خود را شروع کردند که حال با استفاده از حوصلهٔ محبت آمیز شما داستان تلخ اقدامات

ایشان را از ایراد اتهامات ناروا تا اعمال مظالم مختلفه در کمال اختصار مرقوم میداریم به امید آنکه اذهان نفوس منصفه را روشن سازد . اتهاماتی که از حنجره ها و بلندگوها و وسایل ارتباط جمعی نسبت به جامعهٔ ما وارد می شود می توان بطریق زیر خلاصه کرد :

اولا ــ مانند همهٔ تحولات اجتماعی قبلی در این مملکت بسار دیگر پس از سرنگونی یک رژیم ، جامعهٔ بهائی را حامی و طرفدار آن قلمداد کردند . بچه دلیل ؟ بدلیل آنکه در طی دوران گذشته ، در میان خیل کثیر وزراء و وکلاء یک نفر بهائی نیز بر خلاف تعالیم مذهبی خود ، پست وزارت را تحمل کرده ولو آنکه بلافاصله از طرف جامعهٔ بهائی طرد شده بود . بدلیل آنکه در میان هزاران هزار سرمایه دارانی که از شرایط سیستم اقتصادی قبل بهره برده و ثروت بی‌حساب اندوخته بودند نام دو نفر بهائی نیز برده می شد . بدلیل آنکه در میان نفوس بی‌شماری که به سریر سلطان تقرب یافته بودند ، طبیبی بهائی نیز وجود داشت .

ولی ای عزیزان چگونه است که وجود گروه ها مسلمانانی که گردانندگان سیستم حکومتی سابق در سطوح مختلف بودند هیچگونه ارتباطی‌را با آئین مقدس اسلام ایجاب نمی‌کند و گردی از آن بر دامان شریعت غرّا نمی نشیند ؟ اما وجود دو یا سه نفر بهائی در میان صدها هزار مسلمان این چنین اثر می بخشد و جامعهٔ بهائیان ایران را بر مسند اتهامی‌چنین ناانصافانه می‌نشاند .

ثانیاً ــ اتهام ناروای دیگری که قبح آن فقط در مقابله با اتهام ردیف بالا قابل قیاس می‌باشد آنست که چهره هائی از عمّال حکومت سابق را که امروز منفور هستند در کمال بی رحمی به جامعهٔ بهائی‌نسبت می‌دهند ، با آنکه این نفوس بارها علنا صریحا واضحا خود را مسلمانی معتقد معرفی نموده و کلیه شرایط ولوازم ایمانی و اسلامی حتی تشرف به مکه معظّمه را به خاطر اظهار و اعلام اسلام خود بجای می‌آورند .

حالا شما بدیدهٔ انصاف ملاحظه کنید که درمقابل این مفتریان زورمند و بی انصاف بهائیان بی‌دفاع چه می‌توانند کرد جز آنکه به انذارات کلام‌الله مجید توسل جویند که فرمود " ویل لکل افّاک اثیم " .

ثالثاً ــ اتهام دیگری که از غرض منشاء گرفته و در خلاء جهل انتشار یافته منسوب ساختن اهل بهاء که منادیان وحدت انسانی هستند به حمایت از مکاتب و احزابی است که افکارشان حصر در منافع نژادی است ، هر چند بطلان این مطلب بر هر صاحب

بصری روشن و واضح است ولکن مع الاسف مشاهده می شود که فقدان خشیةالله یعنی قوائی که انسان متدین را از ارتکاب کذب و افترا محفوظ می دارد باعث شده که کلمات صهیونیسم و امپریالیسم را درباره‌ٔ بهائیان چنان با سهولت بر زبان رانند که گوئی نه خدائی هست و نه فردائی و نه جزائی . بلی اعتاب مقدسه‌ٔ اهل بهاء که بهائیان ایران و همه‌ٔ ممالك جهان به تمام قلب و تمام جان و تمام وجدان به آن نیت ناظرند ، از نیمه دوم قرن نوزدهم بر دامان کوهساری که در تاریخ دین و روحا به "کرم الهی" معروف است استقرار یافته است ، در سرزمینی که جغرافیا ی سیاسی روزی آن را بریة الشام از متصرفات عثمانی می شناخت و امروز نام کشور دیگری دارد ، ولی مگر مسلمانان با عشق و ایمان به مسجد اقصی که در همان سرزمین قرار گرفته احترام نمی گذارند ؟ آیا این عاطفه‌ٔ روحانی دلیل تعلق خاطر به کشور اسرائیل است ؟ چند ماه قبل جراید خبر دادند نوسازی مسجد الاقصی قبله‌ٔ اول مسلمین جهان ششصد هزار دلار هزینه دارد ، آیا یکایك مسلمین آرزو ندارند از مخارج ضرور روزانه‌ٔ خود بکاهند و برای تامین چنان مقصد مبارکی وجه به همان کشور ارسال دارند ؟ آیا می توان چنین امر مروری را که از مقدس ترین عواطف انسانی مایه می گیرد ، به ارسال وجه برای تقویت بنیه‌ٔ مالی اسرائیل تعبیر کرد ؟

دوستان عزیز همه با هم به آستان خداوند مهربان دعا و مناجات کنیم که تدین حقیقی و خشیةالله به نفوس عطا فرماید تا از ارتکاب معصیت کذب و افترا مصون مانند . از طرف دیگر در طی همین ماههای معدود مظالمی که بر جامعه‌ٔ بهائی در ایران وارد شده از نظر شدت و وسعت کم نظیر بوده است : دفاتر و مؤسّسات بهائی غارت و تصرف شده ، اماکن متبرکه و تاریخیه‌ٔ ما در سراسر مملکت ضبط و بیت مبارك حضرت باب در مدینه‌ٔ شیراز که مطاف اهل بهاست در نهایت ظلم و اعتساف مورد توهین و تخریب قرار گرفته ، بیمارستان این جامعه که از قدیمی ترین موسّسات درمانی مملکت و یگانه بیمارستان خصوصی که هدف کسب منافع مادی نداشت بدون هیچ مجوّزی از ید مالکین آن خارج گردیده است ، دامنه‌ٔ مظالم به همین جا خاتمه نیافته ، تجاوز به حقوق فردی با شدتی حیرت آور آغاز و با سرعت رو به پیشرفت است افراد سرشناس بهائی در خیابانها ربوده می شوند ، کارمندان بهائی که بصداقت و امانت و حسن خدمت ممتازند دسته دسته اخراج و کلیه حقوق حقّه ایشان تضییع میگردد

از همه مهمتر در تدوین قانون اساسی این مملکت ملاحظه شد که حتی وجود بزرگترین اقلیت مذهبی مملکت که پیروان آن به تنهائی از مجموع اقلیتهای سایره بیشتر است بکلی نادیده گرفته شد .

در طوفان اکاذیب و مفتریاتی که این جامعهٔ روحانی را احاطه کرده و در شدت مظالم و بلایائی که بر ما وارد شده ، تنها تسلّی قلب ما اهل بهاء آنست که هموطنان ما بدانند بهائیان بخاطر چه معتقداتی این همه رنج و ستم را تحمل می کنند و به امید چه فردائی جان و زندگی خود را در معرض این حملات قرار می دهند .

همانطور که در مقدمهٔ این مقاله ذکر شد اعتقاد به وحدت ذات الهی ، وحدت اساس ادیان الهی و وحدت عالم انسانی ، اساس معتقدات ماست . در انتشار این پیام ملکوتی جز به تائیدات الهیه به هیچ عاملی ناظر نبوده و در مسیر حیات روحانی خود سر موئی از صراط مستقیم صداقت ، متانت ، خلوص و تقوی منحرف نشده و نخواهیم شد و در این مسیر قضایای الهیه را شاکر و حامدیم و کلّیه حوادث و وقایع را ممهّد سبیل برای حلول عصر ذهبی عالم انسانی می شماریم ، در مقابل همهٔ مظالم وارده و اتهامات غیرمنصفانه به کمال خلوص به آستان خداوند منّان مناجات می کنیم :

" خدایا ما را موفق بر خدمت عالم انسانی کن تا جمیع خلقت را دوست داریم و به جمیع بشر مهربان باشیم " .

دوستان عزیز شما ممکن است با همهٔ معتقدات ما موافق نباشید ، ولی آیا در آرزوهای ما برای عالم انسانی شریک نیستید ؟ و یا لااقل آیا ما را به خاطر این معتقدات مستحق اینهمه جور و ستم می دانید ؟ شما هم با ما دعا کنید که گوش جان عاملین این مظالم به پند آسمانی قرآن مجید متذکر شود که می فرماید :

" لم تلبسون الحق بالباطل و تکتمون الحق و انتم تعلمون " .

باتقدیم مراتب محبت

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

دیماه ۱۳۵۸

۱۲

نمایندگان محترم مجلس خبرگان :

در این دقایق حساس که آن نفوس مهمه به تدوین قانون اساسی و منشور آزادی ملت ایران اشتغال دارند جامعهٔ بهائی کرارا" مستدعیات خویش را مبنی بر شناخت حقوق انسانی و اجتماعی خود در قانون اساسی کتبا" و شفاها" باستحضار رسانده لکن عدم توجه و عنایت به خواسته حقهٔ این جامعه از طرفی و از طرف دیگر تهاجم اخیر و تخریب بیت حضرت باب در شیراز که از اشرف و اول مقامات مورد توجه بهائیان جهان است و نیز ادامهٔ توهین و تحقیر نسبت به مقدسات دینیه و ضبط اموال و مستملکات متعلق به این جامعه و زجر و ضرب و جرح و حبس و تهدید و قتل نفوس و هدم و تخریب و غارت و حرق منازل بهائیان (بیش از هزار منزل و محل کسب) و نبش مقابر و قطع اشجار و غارت محصولات زراعتی و اجبار به تبری از عقیده و منع مراوده و معامله با این طایفه و اخراج ایشان از ادارات و دوائر ملی و دولتی همچنین ایراد اتهامات و افترائات واهیه چون وجود روابط این جامعه با صهیونیسم و غیره آنهم در این هنگام که به ظهور طلایه آزادی و عدالت اسلامی تبلیغ میگردد قلوب بهائیان را مملو از تحسر و تاسف نموده عده‌ای را نیز این اعمال غیر انسانی به سختی آزرده خاطر و مشمئز ساخته است و معلوم نیست چنانچه این روش ادامه یابد و به حقوق از دست رفته توجهی نشود چه وارد خواهد شد لذا ناگزیر مجددا در تعقیب مکاتبات قبلی با تقدیم این رقیمه در مقام دادخواهی و احقاق حقوق این جامعه برآمد شاید به تدبیری حکیمانه احقاق حق فرمایند و با بینش وسیع تعمیم عدالت و آزادی را محدود به عده‌ای از اهالی مملکت نساخته و بمصداق آیات مبارکه :" ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور" و " ان اکرمکم عنداللّه اتقیکم " و "اعدلواهو اقرب للتقوی" و " لکم دینکم ولی دین" و " لااکراه فی‌الدین قد تبین‌الرشد من الغی" حقوق انسانی کافه اهالی مملکت را من دون استثناء در قانون اساسی بای نحو کان ملحوظ و منظور نموده و با تدوین قانونی صریح ، مفید ، جامع و عمومی کلیهٔ ایرانیان را بین جهانیان مفتخر و متباهی گردانند .

بر خاطر نمایندگان محترم پوشیده نیست که طبق شواهد تاریخی به کرات فاتحین به نام خدا و مذهب ملت ویا اقلیتی را مقهور کرده و بزیر بار ظلم و ستم کشیده‌اند آیا اینک وقت آن نرسیده که بنام خدا آزادی و برابری اعطاء گردد؟ از بین ادیان موجود عالم دیانت بهائی تنها دیانتی است که مصدق و موید نبوت حضرت رسول اکرم (ص) و وصایت ائمه طاهرین (ع) است آیا شایسته است حقوقی را که برای جمیع ملل قائلند بر ایشان روا ندارند؟ آنچه در این مدت در بارهٔ بهائیان گفته‌اند اکثر آنها از منابعی نقل گردیده که سرچشمهٔ آن به غرض و تعصب آلوده بوده است .

بهائیان به وحدانیت خدا و حقانیت انبیاء قائلند و به هیچوجه جائز نمیدانند که احدی اساس این ادیان را مخالف واقع جلوه دهد و یا حقایق مکنونه در آنها را به نظر استخفاف بنگرد ، هرگونه تحقیر یا تضعیفی را که نسبت به هریک از ادیان جهان روا داشته شود لطمهٔ مستقیمی بر پیکر آئین خود می‌دانند . تعالیم این دیانت بقدر راس شعره‌ئی از حقایق مودوعه در شرایع قبلی انحراف ندارد و بقدر خردلی از نفوذ روح ایمانی که ادیان سالفه به وجود آورده‌اند نمی‌کاهد .

بهائیان جهان ، کشور ایران را که مولد و مهد آئین ایشان است تکریم و تجلیل می‌نمایند و آنچه ناگوار و غیر قابل تحمل برای بهائیان عالم است تخفیف مقام و منزلت اسلام و ایران در انظار جهانیان می‌باشد .ما امیدواریم با تمهیدات و پیش بینی‌های لازم روا ندارند که با تحریف اهداف بهائیان و توصیف ناصحیح

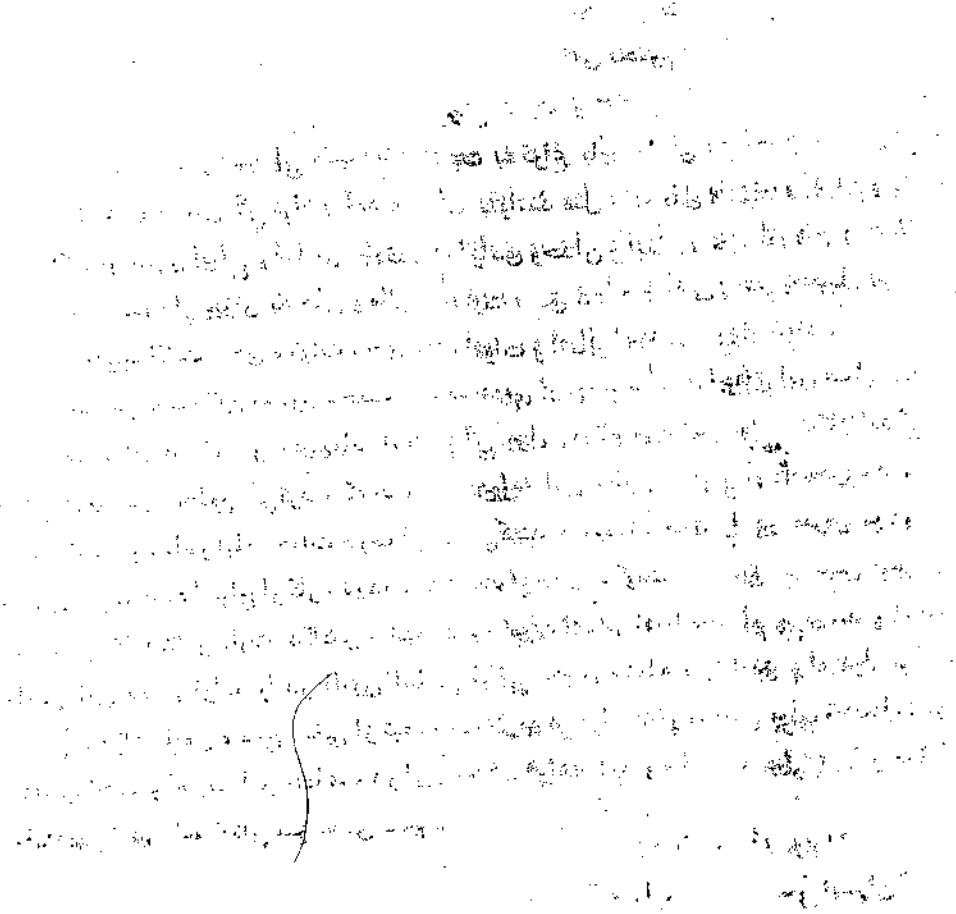

عقاید آنان بطور غیر عادلانه‌ای حقوق حقهٔ این جامعه مورد تعدی و تعرض واقع شود. در خاتمه با اطمینان به عدالت و نصفت و اخلاص و ایمان نمایندگان آن مجلس محترم، توقع دارد که در ضمن قانون اساسی جمهوری اسلامی حقوق اجتماعی و مدنی این جمع شکیبا و بردبار به نحو مطلوب و مقتضی تأمین گردد و موجبات امنیت خاطر و اطمینان قلب آنان نسبت به فراغ بال خویش در اقلیم کریم ایران و در میان ملت نجیب و شریف و متدین آن فراهم آید و اینان بتوانند مثل سایر ملل متنوعه و ادیان و مذاهب موجوده در این مملکت از حقوق اصلی و اساسی بشری مثل آزادی وجدان و ایمان، حق ازدواج و طلاق، امنیت خاطر نسبت به مصونیت از تعرض به جان و مال و حیثیت، حق دعا و عبادت، حق تحصیل در مدارس، حق اشتغال به شغل، حق مالکیت، حق سکونت، حق دفن اموات و امثال آنها برخوردار شوند.

شاید بر نمایندگان محترم عجیب آید که جمعی از مردم تقاضای احقاق این قبیل حقوق اولیه را که تعلق آن به جمیع افراد بشر جزء بدیهیات است از آن مجلس معظم می‌نمایند ولی هرگاه اندکی در وضع بهائیان ایران تمعن شود معلوم می‌گردد که چگونه از جملهٔ این حقوق یا اکثر آنها محرومند و چگونه با اضطرار و اضطراب در سراسر ایام حیات صرف اوقات می‌کنند و پیوسته خود را در معرض تهدید به جان و مال و ناموس، تهدید به اخراج از کار، تهدید به تبعید از محل سکونت، تهدید به نبش قبور اموات، تهدید به سوزاندن خانه‌ها و غارت دکاکین، تهدید به ایراد اقسام افترا و اتهام می‌بینند و به همین سبب انتظار تامین این حقوق اولیه را در قانون اساسی از آن نفوس جلیله می‌نمایند و امیدوارند که با تجدید نظر در بعضی از مواد قانون و درج بعضی از توضیحات لازمه در مواد دیگر وسایلی برای تحصیل امنیت خاطر و تضمین رفاه و راحت و امنیت این جماعت در این مملکت فراهم آید و مفاد آیهٔ مبارکهٔ " و ما ارسلناک الارحمه للعالمین " در بارهٔ آنان نیز تحقق پذیرد.

۱۳ مهرماه ۱۳۵۸

" جامعهٔ بهائیان ایران "

باستحضار عالی میرساند. جامعه بهائیان ایران بیش از ۱۳۶ سال است در این مملکت موجود و بزرگترین اقلیت دینی محسوب بوده و بنحقانیت کافه انبیاء و مرسلین معتقد و مصدق همه کتب آسمانی میباشند پیرو وحدت و یگانگی با جمیع نوع بشرند و پیوسته از حکومت و مقررات محلی اطاعت میکنند و همواره در تأمین منافع وطن خویش ساعی و جاهدند ولی در سراسر تاریخ موجودیت خود از ابتدا تا امروز پیوسته دستخوش انواع اذیت و آزار و قتل و کشتار واقع شده و تبعیضات و مظالم گوناگون بایشان وارد گردیده است که تاریخ حکایت دارد. در جریان انقلاب تبعیضات بیشماری بر این جامعه وارد آمد و مفتریات و اتهاماتی نارو اما بایشان نسبت دادند و آن سبب شد که در نقاط مختلفه باغارت اموال و تاراج منازل و آتش زدن خانه ها بیش از یکهزار خانه و محل کسب از ایشان ویران و خسارات معتنابهی وارد و تعدادی نفوس از بهائیان مقتول گردیدند. بعد از اعلان حکومت انقلاب اسلامی نیز مع الاسف مظالم گذشته تکرار شد افرادی مسلح در نقاط مختلفه بدفاتر و موسسات امری هجوم برده کلیه اسناد و اوراق و کتب و نشریات امری را با خود برده و بعد اماکن و موسسات منتسب باین اقلیت حتی قبرستانهای آنرا بدون سؤال و جواب و محاکمه ای متصرف شدند و اخیراً در اواسط شهریور ماه عده ای از عناصر فرصت طلب در مقابل بعضی از مقامات مؤثر محلی با حضور مأمورین انتظامی مطاف اهل بهاء بیت حضرت باب واقع در شیراز را که برای پیرایش بیش از یکصد و دو هزار مرکز عالم مقدس بشمار میرود ویران کرده و قلوب جمیع خیرین را جریحه دار ساختند عده کثیری از معلمین و کارمندان دولت را بجرم بهائی بودن از کار برکنار نمودند در حال آنکه طبق تمام موازین قانونی صرف داشتن عقیده جرم نیست و همچنین حقوق مدنی جامعه بهائی را نادیده گرفته و آنچه بمراجع مختلفه تظلم و مکاتبه و یا ملاقات شده ادنی توجهی ننموده اند. مستضعفین بهائی را از اماکن این جامعه اخراج کرده و آنها را بسیاری از بهائیان را بجرم عفت و عفت و تبری از آئین خویش نموده و حتی اخیراً با نهایت تأسف و تحسر یکی از بهترین و صادقترین افراد بهائی بنام بهاره وجدانی را در حبس بدون هیچگونه گناه و قصوری بعلت عدم کتمان عقیده دینی خود اعدام نمودند.

شاید علت عمده وقوع این مظالم و بلایا و رزایا اتهامات و مفتریات بی اساسی است که برخلاف جمیع موازین دینی بر این جامعه وارد میسازند و این نسبت صهیونیسم دادن بهائیان است. اصل اساسی برای اثبات هر قضیه (البینة علی المدعی) است و هر کس ادعائی بر این امر نماید باید دارای اسناد و مدارک کافی از ارتباط تشکیلات بهائی را با صهیونیسم اثبات نماید والا بعنوان مفتری قابل تعقیب است و اساساً مانی را تنها کافی بوده و اثبات ادعا بعهده مدعی است. اصل برائت برای افراد و آحاد مردم مسلم شناخته شده مگر اینکه خلاف آن با دلائل و براهین قانونی اثبات گردد والا کسی حق تعرض نخواهد داشت و چون هیچگونه دلیل موجهی ارائه نشده و ادعای بی دلیل که ساخته و پرداخته مخالفین و معاندین جامعه بهائی است قابل قبول نبوده و نیست و خلاف این

از انجائی که بهائیان برحسب عقیده باطنی با عموم نوع بشر و جمیع افراد انسانی بیگانه بوده و در نهایت صمیمیت بسر میبرند نمیتوانند طرفدار قوم بخصوصی باشند بلکه همه اقوام در نظر آنها مساوی است و سعادت کل را طالبند و از نزاعات حتی هر طایفه ای که باشد بسیار نفرت دارند و چون از مداخله در امور سیاسیه بالمره ممنوعند کمال بی انصافی و دور از عدالت و انصاف یا ناشی از تعصب مفرطه دینی و یا بی اطلاعی است که بایشان بصرف انتساب صهیونیسم داده شود بعلاوه تبعید حضرت بهاء الله از طرف دولت ایران و عثمانی در حدود ۱۱۲ سال قبل بعکا صورت گرفته و حال آنکه دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی یعنی حدود سی سال قبل تشکیل شده و در آن هنگام دولت اسرائیلی وجود خارجی نداشته و سالها بعد موجودیت یافته است.

وجود اماکن متبرکه بهائی در اسرائیل از آثار رابطه ای سیاسی نمیتواند باشد همان گونه که بودن اماکن مقدسه اسلامی و مسیحیت در آن سرزمین و وجود مسجد الاقصی که اولین قبله مسلمانان و بیت المقدس است نمی تواند حاکی از رابطه سیاسی بین مجامع روحانی ادیان مزبور با دولت اسرائیل باشد بعلاوه صهیونیسم نهضتی است که مرام آن استقرار حیات ملی یهود در فلسطین است و بعبارة اخری صهیونیسم جریان سیاسی بر اساس توجه به نژاد خاص میباشد و چون بهائیان بالمره در امور سیاسی دخالت نکرده و بترک تعصب نژادی مأمورند نمیتوان چنین اتهام بی اساسی بر ایشان که معتقد بوحدت عالم انسانی و ترک جمیع تعصبات مخرب میباشند وارد نمود مضافاً اینکه محققین و مطلعین که درباره صهیونیسم و مسألة فلسطین کتابهای معتبر و مستندی مرقوم داشته اند در هیچیک از آن آثار گوچکترین نامی برده نشده که بغرض محال بهائیان ادنی ارتباطی با آنان دارند لذا مؤکداً اعلام میدارد که این اتهام کذب محض و محض کذب بوده و بهائیت بهیچگونه وابستگی با اسرائیل نداشته و ندارد. پس از اتهامات بیمورد که بجامعه بهائی در مورد ارتباط با سیاستهای استعماری روس و انگلیس و امریکا وارد نموده بودند و چنین مجعولاتی بر اساس تحقیقات مورخین معتبر و محققین اسلامی و سایر نویسندگان بیغرض ثابت و مبرهن گردید حال نغمه تازه ای را ساز نموده و برغم باطل خود با این تهمات در نظر دارند دامن پاک جامعه بهائی را ملوث و مخدوش نمایند بنابر جهات معروض از آن مقام رفیع استدعا دارد که بندای کلام الله قرآن مجید و وجدان خود گوش فرا داده و بر امری که سراپا کذب و بی اساس است حقوق این جامعه را دستخوش تضییع و تفریط قرار ندهند و مقرر فرمایند احقاق حق این مستدیدگان بعمل آید.

با تقدیم احترام

از طرف جامعه بهائیان ایران

دکتر حسین نجمی

منوچهر قائم مقامی

[illegible]

۲۰

بیانیه جامعه بهائیان ایران

بطوریکه هموطنان عزیزکم وبیش مستحضرنددرضمن مطالب اشتباه ودرنتیجه گمراه کننده ای که گهگاه درموردد یانت بهائی وبهائیان دررسانه های جمعی منتشرمیشودالفاظی مانند" روسا "و"سران بهائیت" بکاربرده میشود ،که نشان دهنده ناآگاهی یا سوء نیت نویسندگان این مطالب درباره چگونگی تشکیلات ونحوه اداره اموردا خلی جامعه بهائی است . ازآنجاکه چنین عناوین ومقام هایی بطورکلی درجامعه بهائی نه مفهوم داردونه مورد ، بدینوسیله توجه هموطنان عزیزبخصوص آن عده ازارباب قلم راکه وظیفه خودرا ارجمندوخدمت خویش را راست ودرست میخواهندبه توضیحات لازم جلب مینماید :

مبانی روحانی واصول اجتماعی دیانت جهانی بهائی جایی برای تشخص وامتیازافرادندارد . هدایت واداره اموجامعه اصولا" ازطریق تشکیلات انتخابی صورت میگیردکه اعضای آن بطورجمعی به حل وفصل امور جامعه می پردازندوهیچگونه امتیازفردی نسبت به سایراعضای جامعه ندارند . بنابراین دردیانت بهائی مقامهای روحانی ویافردی نظیر آنچه درسایرادیان موجودوحکمفرماست وبه صاحبان آن امتیازات خاصی میدهدمطلقا وجودندارددودیانت بهائی بالاخص فاقدطبقه روحانی است .

هدف دیانت بهائی " وحدت عالم انسانی " است که درآن همه افرادبعنوان اعضاء جامعه برخوردارازحقوق عادلانه وبرابرندوهرکس بقدراستعدادوطاعت واشتیاق خودمیتواندسهمش را درخدمت بهمنوعان خویش درسراسرجهان صرفنظرازملیت ،نژاد ، جنس ،اعتقادیافقروغنا اداکند .

مناسب است دراین مختصردرباره تشکیلات اداری جامعه بهائی توضیح داده شود :

وقتی به تشکیلات اداری بهائی ازحیث شکل نظرافکنده شود ، یک هرم هندسی است که قاعده اش راجمیع اعضای جامعه میسازند . این اعضاء درهرجاساکن باشند ، اعم ازده یا شهروقتی عده افرادبالاترازبیست و یکسالشان به بیش ازنه نفربالغ شدازطریق انتخابات آزادوباآراء مخفی

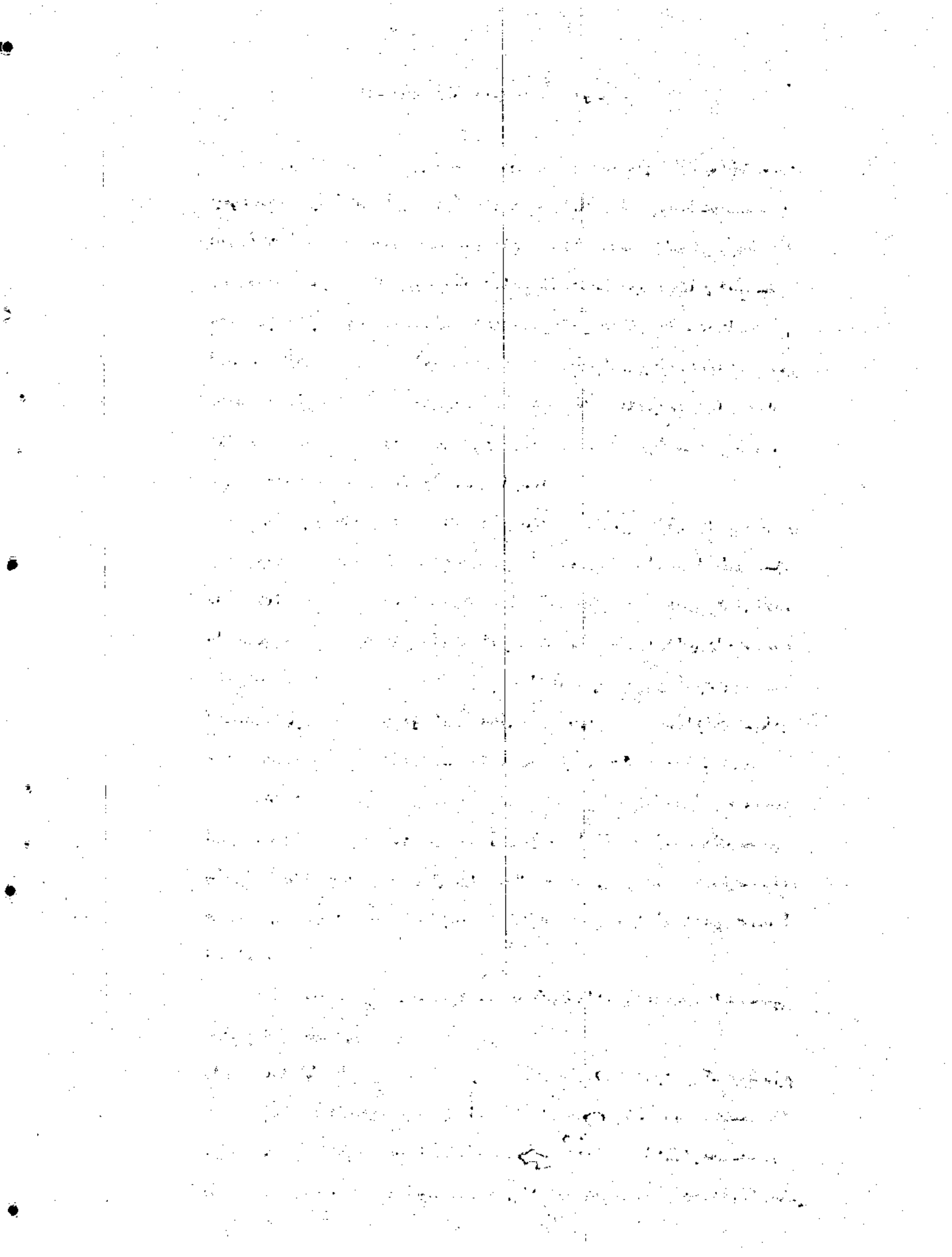

وبدون تبلیغات از بین خودنه نفررا بعنوان اعضاء محفل روحانی محلی برای مدت یکسال انتخاب میکنند. هرمحفل درحوزه خودا ستقلال محلی داخلی دارد واز طریق مشاوره ورأی اکثریت، تصمیمات خودرا درباب امور جامعه محل خود از قبیل تربیت اخلاقی اطفال وآموزش حرفه وتحصیلات وفرهنگ وبهداشت وخیریه وترقی احوال جامعه اخذوبکمک اعضاء جامعه اش اجرا می کنند.

دررأس این محفل های روحانی محلی، درهرکشور، محفل روحانی ملی آن کشورقرار دارد که نه نفر اعضاء آن نیز از بین تمام بهائیان ذیرای (بیست ویکساله به بالا) آن کشوربا آراء مخفی وآزادوبدون تبلیغ وتعیین نامزدانتخاباتی بوسیله نمایندگان نقاط مختلف، برای مدت یکسال، انتخاب میشود (انتخاب دودرجه ای). محفل روحانی ملی بهائیان هرکشوردرکلیات عهده دار هماهنگی وارتباط اموراست.

دررأس کلیه محافل روحانی ملی بهائی، درسراسرجهان، "بیت العدل اعظم الهی" قرار دارد که اعضای نه گانه اش را اعضای محافل روحانی ملی باآراء مخفی وآزادوبدون تبلیغ وتعیین نامزد انتخاباتی از بین جامعه بهائی دنیا برای مدت پنجسال برمیگزینند (انتخاب سه درجه ای). هیچیک از اعضای این محفلهای محلی یا ملی یا بیت العدل اعظم ازنظرشخصی صاحب امتیاز یا اختیار خاص نبوده وتنها جمعشان، مادام که عضومحفل یا بیت العدل باشند، عهده دار اخذتصمیم واجرای وظایف ومسئولیتهایی است که دربالاگفته شد.

اینها ست حقیقت تمام درباره اصول روحانی بهائی وتشکیلات اداری این آئین که ناچار باختصار رفت. با این حال بعضی ناآگاهان یا بدخواهان نسبت باین آئین یزدانی و پیروانش انواع افترا وبهتان روا می دارندوبخصوص درانتشارات رسانه های جمعی، مقام های موهوم "رؤسا وسران بهائی" راگوشزدمی سازندوبا احترازازصدق وخلوص بدینوسیله شاید میخواهندجامعه آگاه وهشیار ومعتقدبهائی را فریب خورده نشان داده "رؤسا وسران" را مقصرجلوه دهند- یعنی دلسوزی ریاکارانه. باچون میدانندکه افرادبهائی، بستگان، دوستان وآشنایان فراوان غیربهائی ازادیان متنوع دارندکه با عقایدوسلوک

ورفتارشان نیک آشنا هستندوکذب این گونه افترا ها چنانچه به کل افراد جامعه نسبت داده شودزودتر آشکار خواهدشدولا قل موردپذیرش این عده از هموطنان مطلع ومنصف قرار نخواهدگرفت ، بازمقام های موهوم " سران ورؤسا " را موردتهمت قرار می دهند ، نه کل جامعه را .

بهمین مناسبت ازکلیه هموطنان اندیشمندومنصف که هنوز ازعقاید وافکار بهائیان وآرزوها وتلاشهایشان برای رسیدن به " وحدت عالم انسانی" اطلاع صحیح وموثقی ندارند انتظار داردخودبا تماس مستقیم با هموطنان بهائی جویای حال گردندوازحقیقت افکاروعقاید آنان مطلع شوندتا دریابندآنچه ازطریق برخی نویسندگان وگویندگان غیرمطلع یا مخالف یا دارندگان اطلاعات خلاف وناقص تاکنون عنوان گردیده است تا چه اندازه دورازراستی وانصاف وعدالت بوده است .

جامعه بهائیان ایران

۲۱

اصل مرام و فصل کلام

بهائیان ایران پیوسته به جان و دل به این سرزمین خدمت میکنند ، در قبال این خدمت بر کسی منت نمی‌نهند ، توقع ندارند که کسانی از آنان سپاسگزاری کنند ، سعی‌شان را مشکور شمارند ، یا به تحسین و تمجید شان پردازند • گرچه توقع چنین احسانی از حقوق انسان است وکسی که خواستار آن باشد براه خطا نمیرود • بهائیان نیز هرگاه حق شناسی و قدر دانی ببینند شادمان میشوند ، ولیکن این بدان معنی نیست که خدمت به ملك و ملت را بشرط اجرت بجای آرند یا همت آنان ، هرگاه تحسین و تقدیر و تشویق نبینند ، سستی پذیرد • منتهی آنچه این جمع صدیق و خدوم و فعال را به تعجب وامیدارد این است که کسانی آنانرا در موطن مألوف خویش بر خلاف آنچه بوده اند جلوه گر سازند ، مقاصدشان را دیگرگون نمایند یا احوال و افعال و اقوالی را که یکسره در جهت مخالف این مقاصد باشد به آنان منسوب دارند •

هزاران تن از این جماعت را از بدو ظهور این آئین در این سرزمین بخاك و خون کشیدند ، تنها بجرم تدین به دینی که دارند آتش به دودمان شان زدند ، بر زنان و فرزندان شان دل نسوزاندند • از اموال و املاك و اغنام و احشامشان انتقام گرفتند • عرصه وطن مالوف را بر آنان تنگ

و تاریك ساختند ، گرفتند و زدند و راندند و بردنـــــد و سوختند و کشتند • همهٔ انواع تعدی را در حق شان به کار بستند • هرگونه ستمگری و سنگدلی را که در تاریخ فجایـــع بشر از آنها یاد شده بود در قبال این مردم آزمودنـــد ، حتی در ارتکاب اقسام مظالم قائل به اختراع وابتکار و تنـوع و تفنن گردیدند • گذشته از اینها حق سخن گفتن را از آنا ن گرفتند ، قلمها را در دستشان شکستند ، از اجازهٔ نشـــر روزنامه محروم ساختند ، از اشتغال به شغل دولتی درپیشاری از موارد ممنوع داشتند ، مدارس‌شان را بستند ، مجامع شـــان را تا آنجا که توانستند پراکنده ساختند • چون از این همه فارغ شدند سرانجام به دامن افترا و اتهام آویختند ، بـــا سلب حق دفاع قانونی هرچه نادرست و ناروا و ناپسند بود نثارشان کردنـــد •

بهائیان را که پیوسته از سیاست برکنار ماندنـــــد و اجتناب از مداخله در امور سیاسی را از اوایل ظهور امـــر بهائی تا کنون پیوسته جزء اصول خط مشی خود دانستنـــد به اقسام اتهام متهم ساختند و چنان بی پروا در این بـــاره به افترا پرداختند که هر بیننده و شنونده و خواننده ای را به حیرت انداختند • از جملهٔ عجایب این که از یکطـــرف این جمع را به سبب ترك سیاست ملامت کردند و این عمل را حمل بر عدم اعتنا به مصالح ملك و ملت نمودند ، و از طرف دیگر بهائیان ارتباط سیاسی به آنان بستند و خـــود را

در این میان برای توجیه چنین تضادی که از عداوت بی علت مایه میگرفت به عذاب انداختند • زیرا هرچه گشتند و جستند و پرسیدند نشانه ای از روابط سیاسی ایشان با هیچ ملت و دولت و جمعیتی به دست نیاوردند و دلیلی برای اثبات تهمت خود نیافتند •

وجود بهائیان را در این سرزمین انکار کردند• اصرارشان در انکار به جائی رسید که چندین بار بطور رسمی در مجامع بین المللی ندا دادند که از وجود چنین جمعی در ایران بی خبرند و برای اینکه بطلان چنین کلامی فاش نشود از ذکر کلمهٔ بهائی در مجامع و مطالب و جراید و اوراق و اسناد امتناع جستند و خود را با چنین هوائی آشنا نساختند • توطئه بر سکوت کردند • وجود بهائیان را بالمره نادیده گرفتند • خود ایشان را نیز وادار کردند که این کلمه را بر زبان نرانند و به قلم نیارند و البته مقصود این بود که اسمی از چنین جمعی در ایران بمیان نیاید و انکار وجودشان آسان باشد و لیکن از این تدبیر طرفی بر نبستند • زیرا که بهائیان وجود دارند و بر وجودشان آثاری مترتب است و این آثار قابل انکار نیست •

بهائیان اهل تزویر نیستند، تقیه نمیکنند، کتمان عقیده را روا نمی‌شمارند، بحکم وجدان خود یا باید بهائی نباشند یا خود را اگر در باطن بهائی میدانند به ظاهر نیز بهائی بخوانند • این بود که مقام و منصب را بدرود گفتند،

درجه و رتبه را از دست دادند ، از کار برکنار شدند ، به زندان افتادند ، نفی بلد گردیدند ، با این همه خود را بهائی دانستند و بهائی گفتند و بهائی نوشتند . کسانی که تصمیم به خصومت داشتند چون در چنین وضعی ناگزیر به وجود ایشان گردن نهادند تعدادشان را محدود شمردند ، جمعشان را ضعیف و حقیر خواندند ، چنان جلوه دادند که گوئی اعتنائی در شان ایشان نیست ، خوار و بی مقدارند ، اثری در جائی ندارند و بهر صورت میتوان این گروه ناچیزرا نادیده گرفت و ملت ایران را با صرف نظر از ایشان به حساب آورد ، لیکن چه باید کرد که این حساب نیز درست در نیامد . کسانی که چنین می‌گفتند و بهائیان را ناچیز و بی مایه می‌انگاشتند کار را بجائی رساندند که بیست و اند سال پیش از این تمام قوای ملی و دولتی و خصوصی و عمومی را برای مبارزه با اهل بهاء تجهیز کردند . روزنامه ها و مجله ها و رادیوها و سینماها و مدرسه ها و اداره ها جملگی‌را در برابر این جمع یک کلام و یک مرام ساختند و مدتی شبانه روز در لزوم این جهاد داد سخن دادند ، و به این ترتیب بهائیان را در نهایت اهمیت شناختند . و اینک در روزگار ما نیز مدتی است که پیوسته می‌گویند و می‌نویسند که بهائیان در همه شئون کشور مؤثرند ، در هر کاری نفوذ دارند ، هر دستگاهی را بمیل خود می‌گردانند ، هرچه می‌خواهند میکنند .

آخر این داد را از که باید خواست : اگر بهائیان وجـــود ندارند یا وجودشان خوار و بی مقدار است این همه تأثیـر از کجا ؟ و هرگاه مهم و مؤثر نیستند این همه طغیان بر ضـد ایشان چـرا ؟

گفتنـد : بهائیان دین ندارند ولکن دیدند که سرتاسر کلام و مرام ایشان اثبات وجود خدا و لزوم دین و بقای روح ـ است .

گفتنـد : مخالف اسلامند ولیکن دیدند که آثار بهائی سرشار از تجلیل شأن احمد مختار و ائمهٔ اطهار است .

گفتنـد : از اسلام ارتداد جسته اند ولیکن دیدند که شرط بهائی بودن را تصدیق حقانیت اسلام و قبول حقایق قرآن میدانند . سرانجام گفتنـد : امر بهائی دین نیسـت بلکه فرقه ایست ، ولیکن دیدند که امر بهائی قائل به وجود خدا و جهان دیگر است ، وحی آلهی را معتبر میگیرد ، بـه نبوت و ولایت تمسک می‌جوید ، نماز و روزه و حج و زکـوة دارد ، دارای قبله و کتاب و مقدسات است ، حلال وحرام می‌شناسد ، و دین را چگونه میتوان تعریف کرد تا چنیـن جمعی با چنین شمائری مشمول این تعریف نباشند ؟ البتـه میتوان در شان یکی از ادیان گفت که دین باطلی است ، چنانکه هر دین سابق دین لاحق را باطل می‌انگارد ، ولیکن چرا باید در مورد دینی ستم را به حدی رسانید که سلـب عنوان دین از آن نمود ؟ علت این تجاهل و تغافل بهنـــر

قسمی کد باشد بر اهل بهاء معلوم است : ملت ایران نه تنها بر اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر گردن نهاده بلکه اینک در صدد استیفای این حقوق برای جمیع آحاد این ملت بر آمده است ، ملت ایران میثاق بین المللی حقوق مدنی را به صورت قانون مصوب مجلسین خود در آورده و مشروع و مطاع و محترم شمرده است ، و به موجب این هر دو منشور مردم در انتخاب دین آزادند . پس هرگاه باید بر بهائیان ستم روا داشت ، و هرگاه باید ایشان را از حقوق بشر محروم ساخت ، یا باید گفت که این دیانت در این مملکت وجود ندارد یا اگر وجود دارد دیانت نیست . چون اگر وجود آن را تصدیق کنند یا نام دین برآن گذارند ، ولو دین باطلی شمارند ، نمیتوانند این جمع رااز آنچه نام آن حقوق نسوع بشر است و اینک در نزد ملت ایران مقبول و معتبر است محروم سازند .

عجب در این است که در طی یکصد و سی و پنج سال بارها سخن از قلع و قمع بهائیان بمیان آوردند . نه تنها در دوره استبداد چنین گفتند بلکه هم اکنون در روزگار ما نیز کسانی چنین سخنانی به زبان می‌آورند و احیاناً به این اقوال تفاخر می‌کنند . اما مگر میتوان چنین خیالی به خاطر خطور داد ؟ در عهد ناصرالدین شاه که اوایل ظهور امر بهائی بود هنوز بیش از عده معدودی متدین به این دیانت نبودند ، لفظ بهائی تنها در داخلهٔ حدود کشور

ایران به گوش میرسید و در این کشور نیز از حدود جمع قلیلی از شیعهٔ شیخیه تجاوز نمی‌کرد ، با اینکه تمام قوای مادی و معنوی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و نظامی و شرعی و عرفی را به کار گرفتند به قلع و قمع این جمع موفق نشدند • بلکه هر فشاری وارد آوردند ، هر آزاری نثار کردند ، هر ستمی روا دیدند سد اشتهار و موجب انتشارشان گردید • تا چه رسد به زمان ما که اینک بهائیان در هشتاد هزار نقطه عالم ، در یکصد و سی مملکت ، در پنج قاره جهان مستقرند و تعداد کثیری از یکهزار و ششصد و چهل نژاد و قوم و قبیله بدانان پیوسته اند و در سازمان ملل متحد بعنوان جامعهٔ بین المللی غیر دولتی عضویت یافته اند• آمدیم و بر فرض محال توانستیم در برابر گسترش جهانی این دیانت نیز دیده بر هم گذاریم ، چگونه میتوانیم این حقیقت را نادیده بگیریم که بهائیان اینک در داخلهٔ همین مملکت در سه هزار شهر و شهرک و روستا در تمام ایالات و ولایات بر قرارند و تنها در شهر طهران ده تا هزار تن از آنان سکونت دارند • چگونه میتوانیم از یاد ببریم که بهائیان اقلیت قومی و نژادی نیستند ، کسانی از میان مردم ایرانند که آئین خاصی را پذیرفته اند • طبقهٔ خویشاوندی با اکثریت ملت دارند • پیوند استواری از اشتراک خون و خانواده و نسب و سبب در میان آنان و مسلمانان این مرز و بوم است • اگر شخصی بهائی است پدر او یا

خواهر او یا برادر او یا همسر او یا عم و عمه و خال و خاله او یا حتی چند تن از فرزندان او مسلمانند • آزاری که بر فردی از اهل بهاء وارد آید افراد بسیاری از اهل اسلام را آزرده می‌کند • هرگاه تنی چند از ایشان کشته شوند دهها تن از شیعیان به عزا می‌نشینند • غارتی که از اموال یکی از عائله های بهائی می‌شود صدمه مالی به چندین خانواده مسلمان می‌زند • خلاصه هرگونه ستمی که بر بهائیان وارد شود ، علی الخصوص اگر به صورت هجوم عام در آید ، خشم و خروش و آشوب و غوغا را در سراسر کشور باعث می‌شود ، و باید دید که برپا کردن چنین فتنه ای چه حاصلی دارد ؟

چون در دیانت بهائی طائفی که از خیانت و فساد وعصیان حکایت کند پدید نیامد به افراد بهائیان پرداختند • شهرت ایشان را به امانت و صداقت شنیدند ، صلاح و تقوی را بر احوالشان غالب یافتند ، اکثر اینان را در هر حالی که بودند از اعتماد عامهٔ مردم برخوردار دیدند ، ولیکن این همه را نادیده و ناشنیده گرفتند و روی به نقائص و معایب آوردند • اگر در جائی یا کسی از عیبی یا خلافی نشان بود انگشت بر آن نهادند • اگر فردی گناهی نداشت این گناه را بر او بستند • اگر گناهی داشت بزرگ و بزرگتر ساختند • گناهکاری او را که به حکم عرف و شرع و قانون و وجدان بر ذمهٔ خود اوست بی هیچ گونه سببی با تدین او به دیانت بهائی یکجا عرضه کردند • چنانکه گوئی

خواسته باشند در بین ارتکاب آن خلاف از طرف یکی از افراد و تدین او به دیانت بهائی رابطه ای بیابند ، واز این رو اذهان مردم را برآشوبند پای ستم را از این فراتر نهادند • فردی که خلافی به او منسوب داشتند اگربهائی نبود به قدری کوشیدند و پوئیدند و کندند و کاویدند تا سرانجام یکی از کسان دور و نزدیك او را که اشتهار یا انتساب یا ارتباطی با بهائیان داشته است یافتند و این انتساب را از وی به شخص مظنون یا متهم سرایت دادند• رسم تجسس را تا آنجا فرا بردند که جمیع حلقه های سلسلهٔ اقوام نسبی و سببی او را به زیر ذره بین بردند تا درمحلی با اسم و رسمی که بتواند حاکی از ارتباطی با آئین بهائی باشد تلاقی کنند و تخلف آن شخص را با این ارتباط مقرون سازند • مضحك تر از همه این که در اسامی اشخاص نیز تفحص کردند ، اگر در ترکیب اسم کسی کلماتی از قبیل هدایت و عنایت و شوق و ذوق و فؤاد و رضوان و وحدت و محبت و موهبت و جمال و کمال و وثوق و عشق و روح و عرفان یافتند یا کلمهٔ جلاله " الله " را در اسم او نشان کردند او را به همین سبب بهائی خواندند و گویا هدایت ووحدت و محبت و امثال آنها را در انحصار اهل بها دانستند و کلمهٔ " الله " را شعار بهائیان شناختند • چون در هیچ کدام از این رفتارها مانعی در راه خود ندیدند کم کم هر کسی را به دلخواه خود و بدون این که هیچ گونه تدبیر و

تمهیدی لازم افتد، مشروط بر این که بتوانند از او بد بگویند و به بدی شهره سازند، بهائی خوانند و اگر چه رسم هیچ ملتی و حکم هیچ شریعتی نیست که کسانی را به گناه دیگران بگیرند اگر یکی از بهائیان خلافی کرد همهٔ ایشان را به جرم او گرفتند. مگر نه این که در سدهٔ گذشته چون شخص جاهلی از این جماعت در مقام انتقام بر آمد و پس از شهادت حضرت باب تیری از طپانچه بدر کرد در همین شهر طهران جمع کثیری از بهائیان را به شدیدترین اقسام عذاب در ملاء عام به خاک و خون کشیدند و این واقعهٔ هائله را زبان زد تاریخ نگاران و خاورشناسان کردند؟ اما لااقل باید بدانند که امروز دیگر چنین نمی‌توان کرد. جمعی را به گناه فردی نمی‌توان گرفت، خاندانها را به قصاص شخصی نمی‌توان به آتش سپرد، و اگر چنین کنند ادعای حقوق بشر را که اینک زبان زد خاص و عام ساخته اند چگونه سر می‌دهند و بالاتر از همه با صریح حکم قرآن که فرمود:

" ولا تکسب کل نفس الا علیها ولا تزر وازرة وزر اخری "

چه می‌کنند؟

اما بهائیان در مقابل چه کردند؟ به عمران و اصلاح پرداختند، به خیرات و مبرات دل بستند، به تعلیم و

تربیت روی آوردند ، به اطاعت حکومت تشبث جستند ، نام ایران را در سراسر جهان بلند آوازه کردند ، این کشور بلند اختر را بعنوان مهد دیانت بهائی مورد تقدیس اهل عالم ساختند ، حقانیت دین مبین اسلام را در بین جمیع ملل و قبائل و اقوام ترویج نمودند ، از مداخله درسیاست برکنار ماندند ، فرزندان خود را به نثار و ایثار دعوت کردند ، به ترک خصومت و عداوت فرا خواندند ، کینه از کس به دل نگرفتند دشمنی را با دوستی پاسخ دادند ، ایمان بهائیان با همهٔ شدت و حدتی که داشت هرگز از راه تلافی و قصاص و انتقام به کار نیفتاد ، در هیچ موقع و موردی به توطئه و قیام و تحریک دست نبردند ، دعوت هیچ جماعتی را به همکاری در خرابکاری نپذیرفتند ، تروریست و خلجرکش و بمب انداز به بار نیاوردند ، همیشه از پیوستن به هر سیاستی موافق یا مخالف ، راست یا چپ، انقلابی یا اعتدالی ، برکنار ماندند ۰ فی‌المثل چند سالی پیش از این که حزب واحدی سراسر افراد و طبقات و اصناف را فرا گرفت وکسی را جرأت کناره گیری نبود در همان اوایل امر در نهایت صراحت به طور رسمی و کتبی برکناری خود را از این حزب و هرگونه حزب دیگری به عالی‌ترین مقامات مملکت اعلام داشتند ، از آن پیش و از آن پس نیز اجتناب از پیوستن به گروههای سیاسی را اصل اصیل عقاید خود دانستند ۰ نه تنها در حزب یا فرقه ای یا جمعیتی عضویت

نیافتند حتی از قبول مشاغلی که مستلزم مداخله در سیاست بود از قبیل مقام وزارت نیز کناره گرفتند، اجتماعات خود را محدود به حدود مقررات کردند، و اینها همه به قصد آن بود که مبادا از آئین صدق و صفا و صلح و سلام که اصل مرام و فصل کلام در آئین این جمع است انحراف جویند، و امیدوارند که به توفیق ایزد متعال در جمیع احوال بستر همین منوال بمانند و از سیرت محبت که اصل سعادت است در بحبوحهٔ محنت و مصیبت روی نگردانند.

عشق می‌ورزم و امید که این فن شریف

چون هنرهای دیگر موجب حرمان نشود

محفل روحانی ملی بهائیان ایران

مخصوص جامعه بهائی است

۲۲

اشاره ای به اصول عقاید اهل بهـــاء

دیانت بهائی که یکصد و سی و پنج سال پیش از ایـن از خاك پاك ایران برخاست و بتدریج در سراسر جهـــان منتشر گردید و جمع کثیری ازتمام ملل و قبائل و اقوام درزمره پیروان آن جای گرفتند در موطن اصلی خود چنانکه بایـد و شاید شناخته نشد ، اصول و فروع تعالیم آن بر بسیـــاری از ایرانیان مجهول ماند ، اقسام سوء تعبیر در این بـــاره رواج گرفت و حقائق امر را پوشیده داشت . از این رو بـــر بهائیان لازم آمد که به تقریر اجمالی اصول عقاید خـــود پردازند و با رفع بعضی از شبهات هموطنان خود را بـــا آنچه می‌خواهند و می‌اندیشند و می‌گویند آشنا سازند . تـا معلوم شود که : اینان به آفریدگار یکتا ایمان دارنـــد ، مبداء الهی عالم را می‌پرستند ، در اثبات وجود خدا اقامهٔ ادّله می‌کنند ، حق مطلق را وحده لاشریك‌له می‌دانند ، تنزیه ذات او را به اعلی مراتب می‌رسانند ، به وجود روح انسان و بقای آن اعتقاد دارند ، ثواب و عقاب را درحیات روحانی ابدی اخروی به یقین مبین می‌پذیرند ، از حصر عالم وجود در تنگنای ظلمت ماده بیزارند ، در ردّ عقایـد مادیون سعی بلیغ دارند ، اصل نبوت و نزول وحی آلهی و لزوم بعثت انبیا را جزء مبادی عقاید خود می‌شمارند ، با نماز و روزه و نیایش به جدّ تمام دمسازند ، راز و نیاز بـــا

خدای بی انباز را از طریق تلاوت ادعیه و اذکار جزء فرائض یومیه می‌شمارند ، حدود ازدواج را بر طبق اصول احکام کتب آسمانی معتبر می‌دانند ، اشاعه حسنات و تقدیم خیرات را ترویج و تبلیغ می‌نمایند • و چون شرط لازم و کافی برای تدین به دیانت جز اعتقاد به مبدأ ومعاد و تصدیق نبوت و توجه به عالم غیب و قبول وحی الهی و توسل به عبادت و التزام به عفت و عصمت و تمسک‌به خیرات و مبرات و امثال ذلك نیست مجموعه عقاید آنان را بایداز جمله ادیان به شمار آورد • عنوان نظریه غیردینی یامسلك سیاسی یا مرام حزبی را هرگز نمی‌توان بر چنین عقایدی اطلاق کرد ، نسبت شرك و کفر و الحاد به چنین جمعی نمیتوان داد و حتی کسانی که مصدق حقیقت آن نباشند نیز ناگزیر باید آن را از جمله ادیان بدانند •

دیانت بهائی که جزء ادیان مستقله محسوب است حقانیت جمیع انبیاء را تصدیق می‌کند ، تمام کتب آسمانی‌و همه ادیان الهی را تجلیل و تکریم می‌نماید ، اولیای ادیان و ائمه مذاهب را به نشان تعظیموتقدیس‌می‌ستاید• محمد مصطفی علیه آلاف التحیه والثناءرا درمقام‌سید المرسلین و خاتم‌النبیین و حبیب رب العالمین می‌شناسد • در میان ادیان جهان تنها دیانتی است که مصدق دین مبین اسلام و قائل به حقانیت رسالت خیرالانام است ، در ضمن نشر دیانت بهائی در عالم و ترویج حقائق عقاید خود در

بین اقوام و امم جمیع نوع بشر را به قبول صدق دعوت محمد ـ مصطفی (ص) فرامی خواند ، تصدیق اسلام را لازمه اعتقاد بـــه دیانت بهائی می‌داند ، تعلیم قرآن را در مدارس بهائـی در سراسر دنیا علی‌الخصوص اروپا و امریکا یعنی در ممالکـی که جم غفیر اهالی آنها تدین به دیانت حضرت مسیـــح دارند جزء مواد اصلی درسی مقرر می‌دارد ...

اینها همه از آن روست که دیانت بهائی به وحـــدت اساس ادیان معتقد است ، ادامه سلسله عقاید روحانـی و ممد جمیع ادیان آسمانی و موید اصول تعالیم وجدانی در عالم انسانی است . آنجا که حقایق امور در میان باشـــد تفاوت اسم و رسم و عنوان را در بین مذاهب و ادیان نادیده می‌انگارد . اصل توجه خود را به روحانیات معطوف میدارد و ناگفته پیداست که در عرصه روحانی اختلاف حـدود را شانی نمی‌ماند ، تنوع ظواهر آداب و تعدد رسوم شرایع مانع وحدت اصلی کلی الهی نمی‌شود . غایت مرام ترویج مبـادی اخلاق و تحکیم فضائل وجدان است و خلاصه کلام دعـوت نوع انسان به صراط مستقیم ایمـان .

تاکید دیانت بهائی درباره فضائل اخلاق و سعـــی اولیای این دیانت در تهذیب نفس و تزکیه قلب و تطهیـر ذیل پیروان خویش به حدی است که تقریبا مطلب اصلی تمام کتب و موضوع کلی جمیع آثار آنان به شمار می‌رود و بـه آسانی می‌توان نمونه های فراوان از این میان بدرآورد وعرضه

کرد تا معلوم شود که توجه اهل بها را به تعالیم روحانی همواره اولویت داده اند و از لحاظ اصول معتقدات از هر گونه تعلق به اموری که منافی روحانیات باشد برکنار نهاده اند ، تخلق به اخلاق حسنه و مبادرت به اعمال مرضیه را شرط ایمان شمرده اند ، اکتفا به اعتقاد قلبی را بدون حسن عمل مقبول نگرفته و اعتراف ظاهری را بدون تمسك قلبی و فضائل اخلاقی محبوب ندانسته اند .

باری بهائیان چندان به صدق و خلوص و صمیمیت مامورند که حتی کتمان اعتقاد خود را به دیانت بهائی به قصد احتیاط و مراعات مصلحت و خوف از مخالفت جائز نمی‌شمارند . در هر وضعی و موقعی باشند ، با وجود تصدیق و تکریم جمیع ادیان ، حق آن ندارند که خود را بنام پیروان سایر شرایع شهره سازند و با سلب انتساب از این دیانت دیگران را درباره خویشتن به شبهه اندازند . تا آنجا که هرکسی در دل خویشتن و به حکم ایمان و وجدان خود را بهائی می‌داند به لسان و بیان نیز باید به نام بهائی شناخته شود ، وکسی که خود را بر حسب ظاهر و با اقرار به زبان بهائی نمی‌خواند در باطن خودو به حکم ایمان نیز بهائی نیست ، از چنین کسانی فورا سلب نسبت بهائی از جانب اهل بها می‌شود تا صداقت و صراحت و صمیمیت همواره شیمه بهائیان باشد .

چندان در حصر توجه به امور روحانی و محتوی اسرار

دارند که خود را یکسره از عالم سیاست، برکنار می‌گیرند. عضو هیچ حزب سیاسی نمی‌شوند، از تبلیغ و ترویج هرگونه خط مشی سیاسی دور می‌مانند، از قبول مشاغل و تعهد خدماتی که به نحوی از انحاء مستلزم مداخله در سیاست است امتناع می‌ورزند، به همین سبب خود را از قبول وزارت و سفارت و نمایندگی مجالس قانونگذاری و نظائر این مقامات معذور می‌بینند، تا آنجا که نیل به چنین مقاماتی می‌تواند خود به خود از جمله علائم عدم انتساب اشخاص به دیانت بهائی باشد.

البته این بدان معنی نیست که نسبت به مصالح مملکت بی‌اعتناء باشند، یا در تامین منافع وطن از طریق خدمات اجتماعی و فرهنگی و عمرانی قصور ورزند، بلکه برعکس، به حکم ایمان خویش به خدمت و فعالیت مامورند، کار و کوشش را رسم عبادت می‌دانند، کسب و زحمت و تلاش را جزء فرائض می‌شمارند، از انزوا و اعتزال برکنارند، نسبت به مصالح ملك و ملت نه تنها علاقه تامه دارند، بلکه به فداکاری مامورند. اطاعت حکومت و احترام قوانین مملکت و حفظ نظم جامعه را واجب می‌دانند و هر وظیفه ای را که تعهد آن از لوازم اطاعت حکومت و رعایت قوانین باشد به دل و جان و باطوع و رغبت بر عهده می‌گیرند و اصلاح عالم و ارشاد بنی آدم را از طریق ترویج مبادی روحانی ونشر تعالیم الهی وجهه همت خود می‌دانند.

خاك ایران را تقدیس نمایند ، زیارتگاه اهل بهـا در سراسر دنیا می‌شمارند ، مهد دیانت بهائی و مقتل شهدا و مشهد اولیای خود می‌دانند ، از اقصی نقاط عالم بـه زیارت آن می‌شتابند و آرزوی دل و جانشان این است که به حکم تقدیر خدا و بر طبق وعده حضرت عبدالبهاء این خاك مینو نشان که " از آغاز مشکبیز و شورانگیز و دانش خیـز و گوهر ریز" بوده است معمور ترین ممالك شـود و دارای محترم ترین حکومت در پهنه گیتی گردد .

و بدین گونه بود که انتشار آئین بهائی در اقطارجهان مایه اشتهار ایران و اعتبار معنوی این سرزمین و توجـه جهانیان به تقدیس و تجلیل زادگاه این آئین گردید .این انتشار در طی زمان روز افزون شد ، از کشوری به کشوری ، از مرزی به مرزی ، از قومی به قومی ، از نژادی به نـژادی فرا رفت ، تا اینك در روزگار ما به حدی رسید که درهشتاد هزار نقطه عالم استقرار جست و در بین یکهزارو ششصـد و چهل نژاد و قوم و قبیله رواج گرفت ، و کتب و آثار خـود را به ششصد و هشتاد و پنج زبان ترجمه کرد . جامعـه بهائی به عنوان جامعه جهانی غیر دولتی در سازمان ملل پذیرفته شد و تصویب میثاق بین‌المللی حقوق مدنی دراکثر ممالك جهان و از آن جمله در کشور ایران ، و اقرار بـه حقوق بشر و قبول اعتبار این حقوق در این ممالك ، اهل بها را در پناه قانون ماوی بخشیـد .

امید می‌رود که توجه باین مطالب اهل انصاف را به قسمتی از حقایق امور درباره دیانت بهائی و طرز سلوک پیروان این دیانت آگاه سازد و از شیوع اقوال نادرست و ناروا درباره بهائیان که اینک با انتشار جهانی دیانت خود کشور ایران را در خاور و باختر بلند آوازه می‌سازند ممانعت نماید و روز بروز بر اتفاق و ائتلاف و اتحاد افراد ملت با صرف نظر از تنوع عقاید و افکار ورسوم وآداب بیفزاید.

مآخذ مطالب از آثـار بهائـــی

۱ ــ کتاب اقدس
۲ ــ کتاب ایقان
۳ ــ مجموعه الواح چاپ مصر
٤ ــ مجموعه اشراقات و طرازات و تجلیات
٥ ــ مجلدات آثار قلم اعلی
٦ ــ کتاب عهدی
۷ ــ مجلدات مکاتیب
۸ ــ الواح وصایـا
۹ ــ مجلدات خطابات
۱۰ ــ مجلدات توقیعات
۱۱ ــ ظهور عدل الهی
۱۲ ــ گنجینه حدود و احکام
۱۳ ــ پیام ملکوت
۱٤ ــ مجلدات امر و خلق
۱٥ ــ مجلدات مائده آسمانی
۱٦ ــ ایران در نظر بهائیان
۱۷ ــ اسلام در نظر بهائیان

(مخصوص جامعه بهائی است)

بیانیه جامعه بهائیان ایران

بیانیه جامعه بهائیان ایران

برمحققین وقایع تاریخیه ومطلعین برتحولات اجتماعیه پوشیده نیست که بهائیان از بدو تاریخ ۱۲۷ ساله خود همواره با انواع مخاطرات وصدمات گوناگون مواجه بوده وازطرف مخالفان لساناً وقلماً وعملاً درمعرض همه گونه مشقات افترائات , ایرادات واعتراضات وسوء تفاهمات وتعصبات مذهبی واقع شده اند لکن وارد ساختن اتهامات سیاسی علیه این جامعه , موضوعی است که اززمان انقلاب مشروطیت و بالاخص ازسالهای ۱۳۱۳ هجری ببعد بآن شکل داده شده ومتعاقب وقوع هرتحولی دراین مملکت بهائیان رابگروه مخالف وابسته ومنسوب نموده و بتناسب موضوع ومقال و چگونگی موقعیت ومقتضای مسائل مطروحه درآن زمان گاهی طرفدار استبداد ومخالف مشروطه وگهی طرفدار جمهوری ومخالف استبداد وزمانی طرفدار انقلابیون وهنگامی درسلك اعتدالیون بشمار آمده اند . وقتی بدولت انگلیس منسوبشان داشته ومجری مقاصد استعماری آن دولت قلمداد شده اند وزمانی دیگرایشانرا ساخته و پرداخته دست روس محسوب داشته اند وآنگاه که پای دولت امریکابه ایران بازشد بهائیان رامامل اجرای مقاصد سیاسی آن دولت شمرده اند که دراین مختصرد رمقام بیان چگونگی ابتذال این اتهامات و وقایع مولمه ای که براثراین ترهات براین جامعه مظلوم وارد گشته نمی باشیم خصوصاً که واهی و بی اساس بودن این اتهامات توسط ادبا و تاریخ نویسان حتی ازطرف کسانیکه بردیانت بهائی رد یه نوشته اند ازجمله درکتاب " امپرکبیرو ایران " تالیف آدمیت ومجله " راهنمای کتاب" نوشته مجتبی مینوی " سال ششم و بهائیگری " نوشته احمد کسروی و کتاب " مسائل خاورمیانه " تالیف فایضی و غیره همچنین توسط نویسندگان بهائی ازجمله درکتاب " رد اعتراضات کینیازد الگورکی " و جزوه " تاریخ شکوه میکند " و " رد اتهامات صهیونیستی " و غیره مرقوم وثبت گردیده است بلکه آغازسخن رااززمانی می نمائیم که برکرسی سخنرانی مجلس شوراقبل ازتحقق انقلاب اخیر آشکارا هرتهمت وافتراء نوی راکه ساخته و پرداخته ذهن ایشان بود بی پروا براین جامعه روا داشتند ومحض اوهامی که بدینوسیله عزتی یابند یا مسند خویش محافظه کنند یا جامعه مظلوم بهائی راوجه المصالحه مقاصد سیاسی خود قرار دهند چوب تکفیررا علیه این جامعه بلند نموده فتوی برقلع وقمع وریختن خون

مظلومان دادند وچنان برتحریك واغواء افزودند که جان ومال هزاران نفوس دستخوش هوی وهوس نفوس ازخدا بی خبرشد ودرنیریزوسروستان ومرودشت وخورموج وسهل آباد وداریون وسعدیه شیرازصدها خانه بهائیان بآتش کشیده شد . اموال بغارت وپیغما رفت وخون نفوس بیگناه خاك شیرازرا رنگین نمود آنروزکه این اضطراب وآشوب بی رحمانه رابپانمودند دیدیم که مستمسکشان مطالب دین پرورانه بود و بدین روش بتحریك نفوس غافله موفق شدند و با ریختن عرق جبین واشك دروغین ظاهراً برای حمایت ازدین ونجات ملت که بزعم ایشان ازدست بهائیان سخت ستم دیده بود مبارزه فرمودند وحال آنکه مشاهده نمودیم که جزخدعه و تزویرو زهرکین چیزی دردست ودل نداشتند و براین نهج برای افاده دین وآزادی حربه ای جزنیرنگ سیاسی بکارنبردند واینهمه برای آن بود که عنوان بهائیت راپوششی برای مخفی ساختن اعمال وآمال شوم خود قرار دهند . گفتند بهائیان جاسوسند ومخالف اسلام وحال آنکه تعریف مجمل جاسوسی برابرمفاد ماده ۳۱۳ قانون کیفرارتش وسایرمقررات موجود ، کسب اطلاعات وتحصیل اسناد بنفع دشمن وتسلیم اسرارنظامی یا سیاسی یا مفتاح رمز باجنبی باقصد ومواضعه قبلی است واین تعریف بارفتاروکردار بهائیان بهیچ وجه منطبق نمی گردد زیرا اینان بحکم واجبات دینی خود هرگز درامورسیاسی مداخله نمی نمایند ودراحزاب سیاسی عضویت نمی جویند و به توطئه و تحریك واغواء وخیانت اقدام نمی کنند . شب نامه نمی نویسند وحیله وتزویر بکارنمی برند وعفت کلام راازدست نمی دهند عزت و بزرگواری انسان رادردستی وخیرخواهی عموم ورعایت عفت وعصمت وامانت واطاعت ازحکومت میدانند ، بیطرفند اما بوطن خویش وفادار ، از غیبت سخت بیزارند وآنچه رادرخدمت بآن مکلفند درنهایت کوشش مجری میدارند ودرآبادی وعمران هرچه بیشتربذل همت میکنند دیانت مقدس اسلام وسایرادیان مقدسه راتصدیق وتجلیل مینمایند وکشورایران راکه مهدآئین ایشان است تقدیس میکنند و بالاخره طوعمت وسوفطرت انسان رادراجرای عدالت وصداقت و پاکی وآزادگی خلاصه میکنند . حال چنین نفوس راکه باین اخلاق وآداب تربیت شده وتعلیم یافته اند چگونه میتوان منتسب بحزب ودسته سیاسی یا مخالف اسلام یا متمایل باجنبی وجاسوس قلمداد نمود

گفتند بهائیان عامل صهیونیسم اند وصهیونیسم رامرام کسانی دانسته اند که به برتری نژاد بنی اسرائیل و یا استقرارحکومت یهود درسرزمین فلسطین

قائلند والبته چنین گمانی د رمورد بهائیان بیشترناشی ازتوجه روحانی ایشـــان به د وشهرعکا وحیفا ست که محل استقرار اجساد شریفه سه تن ازاولیاء ومقد سین د یانت بهائی میباشد که د هها سال قبل ازسلطه اسرائیل برفلسطین (ســـال ۱۹٤۸ میلاد ی) د رآن سرزمین مد فون گرد ید ه اند و بد ین جهت امور روحانی این جامعه نیزد رآنجا تمرکز یافته و چون بهائیان جهت زیارت این اماکـــن مقد سه باسرائیل سفرمی نمود ند ایشانرا عامل صهیونیسم بحساب آورد ه انـــد وحال آنکه زیارت مکابرای بهائیان (د رتاریخی متجاوزازیکصد ود ه سال پیـش یعنی ازسال ۱۸٦۸ میلاد ی مطابق ۱۲۸۵ هجری قمری که حضرت بهاء الله بعکاتبعید گرد ید ند آغازشد ه) همان مختصات وامتیازاتی راواجد است کـــه د راین خصوص برای یهود یان ومسلمین ومسیحیان زیارت بیت المقـــد س د ارا میباشد و بهائیان نیز برای حفظ این اماکن مقد سه همان مخارجی رامصـروف میدارند که سایراد یان برای اماکن متبرکه خود د رآن سرزمین می پـــرد ازنـد و زیارت این اماکن وصرف هزینه هائی برای حفظ آنها مثبت وجود ارتباط خـاص یاکمك باسرائیل بهیچوجه نمی باشد واگرچنین گمانی راصورت تحقق بخشنـــد البته پیروان سایراد یان جهان بعلت تعلق خاطرخاص خود بســرزمیـــن بیت المقد س ازاین قاعد ه مستثنی نتوانند بود و بفرض صحت این توهم کلیـــه پیروان اد یان مذکورنیزازعوامل صهیونیسم محسوب خواهند گرد ید واین البتـه تصور وتوهمی است بغایت سخیف ، یاللعجب که اگر برادران مسلمـان مـا بزیارت مرقد مطهرحضرت حسین (ع) د رکربلا مشرف گرد ند و بطیب خـاطـر مبلغی برای هزینه تعمیروترمیم آن مکان مقد س بپرد ازند این عمل رانه تنهـــا حمل بارتباط ایشان باد ولت عراق ننمایند و باین سبب ایشانرا عامل حکومـت عراق ند انند بلکه نیت وعمل خیراین نفوس راد رخورهرگونه ستایش وتجلیل نیز د انند • لکن اگر بهائیان بزیارت اماکن مقد سه خویش روند و وجهـی بابـت تعمیروحفظ آن به مسئولین مربوطه بهائی بپرد ازند این اقدام راد لیل ارتباط ایشان بااسرائیل محسوب د اشته ومستند مجرمیت تلقی کنند و باین سبب آنانـرا عامل صهیونیسم بشمارآورند و بااین توهم هرگونه ستم برایشان روا دارند آیـــا این نهایت اعتساف نیست که ازطرف نفوسی بی انصاف وارد میآیـد •

دیگراینکه یکی ازفرائض حتمیه بهائیان عدم مداخله درامورسیاسیه واطاعت ازحکومت وممنوعیت ازخیانت بملك وملت است تاآنجاکه ادنی دخالت ایشان درامورسیاسیه وعضویت درا حزاب سیاسی دلیل سلب عنوان بهائی بودن ازآنان قرارگرفته و بهمین جهت حتی ازقبول هرنوع پست سیاسی همچون وزارت واستانداری ونمایندگی سیاسی ونمایندگی مجلس ممنوع ومحرومند ودرگذشته ایام نیزکه به تجویزحکومت وقت عضویت درحزب سیاسی واحدی (رستاخیز) بصورت تکلیف درآمد تنها بهائیان بعلت فریضه عدم مداخله درامورسیاسی باوجود فشاروارده بسیار، عضویت حزب مذکورراقبول ننمودند بااین وصف چگونه چنین نفوس رابا چنین عقاید میتوان درسلك سیاسیون بحساب آورد وارتباط باصهیونیسم یا هر" ایسم " دیگررابرعقاید ایشان تحمیل نمود •

همچنین اصولاً هدف ومقصد بهائیان استقراروحدت عالم انسانی وتحقق عدالت وشناسائی حقوق مساوی برای تمام ابناء بشراست ودرذیل این تعلیم اعتقاد بهائیان بوحدت نژاد و وحدت دیانت وغیره جلوه گرمیشود و در پرتو این مبادی وعقاید حتی تصورامتیازی ازنظرمذهب ومسلك ونژاد برمذهب ومسلك ونژاد دیگر برای فرد بهائی متصورنیست وحب عالم ایشانرا ازمحبت وطن محروم نمی سازد لذا هرگز بهائیان راصهیونیست نتوان تصورکرد زیراتعریف واساس صهیونیسم بشرحیکه گذشت بروجود وشناخت امتیازنژادی ومذهبی وسرزمینی استواراست واعتقاد بهائیان مغایر باآن •

و بالاخره مطلب دیگرکه موید بطلان و واهی بودن این اتهام است نقطه نظرهای صهیونیستها نسبت به بهائیان می باشد که شرح آن درایـن مختصرنمی گنجد وطالبین تحقیق می توانند به مطالعه ازجمله جلد سوم تاریخ یهود تالیف دکترحبیب لوی مراجعه نمایند •

شاید دراین مجمل ذکراین نکته ضروری باشد که ایراد اتهامات سیاسی برجامعه بهائی ازجمله نه تنها بمنظورآلوده ساختن این جامعه ودگرگون جلوه دادن اهداف ومقاصد این دیانت درانظارعامه بوده بلکه بیشتر برای دورنگاهداشتن افراد ازتحقیق وکسب اطلاع ازحال ومآل این جامعه است واندك توجهی به تنوع ونحوه تغییرعنوان وشکل اتهامات این موضوع راروشن میسازدکه درهرزمان بسته باینکه چه مساله ای درآنموقع شایع بوده یا مورد

توجه و اهمیت یا مورد مخالفت شدید اکثریت قرار داشته ، درست همان موضوع را برطبق این جامعه بصورت بهتانی آشکار بکار بسته وجهت مسلوب نمودن حقوق وجلوگیری از اشاعه عقیده وکوبیدن این قوم مورد استفاده قرار داده اند و برخی نیزچون امر بهائی را با وجود موانع ومخالفتهای کثیره وفقدان وسائل ازقبیل تدارکات نظامی واقتصادی وغیره در پیشرفت وتشهیرملاحظه کرده وازطرفی دخالت اراده ومشیت الٰهیه را در سرنوشت این دیانت منکر بوده اند لذا ناگزیرطلت اشاعه و پیشرفت آنرا در ارتباط با سیاست جستجو وعنوان نموده اند .

در آنزمان که این افترائات را علیه این جامعه عنوان می نمودند تا آنجاکه زبان وقلم را از حرکت دفاعی محروم نساخته بودند واهی بودن این اتهامات به اولیاء اموروقت گفته ونوشته شد و یادآورشدند که این قوم نه هوس جهانگیری در دل دارد ونه سودای بلند پروازی در سر بلکه تکلیف را در این میدانند که نوع بشر را از زهرآلودگی و پیرایه ای پاك وآسوده نمایند و رابطه واتصال سرنوشتش را با سرنوشت همه اهل جهان باو بنمایانند و وحدت و یگانگی ادیان آسمانی را بانسان روشن سازند و بانگ خوش آزادی و برابری وعدالت را هر چه رساتر بگوش اهل جهان رسانند لکن چه توان کرد که چون فکرافرادی بمرض نفع شخصی وخود خواهی و غرض ورزی دچار گردید بآسانی معالجه اش نمی توان کرد بهرقبا حتی دست میزند وهرسفسطه ومغالطه ای را بکار میبرد و بهرنوع حربه متوسل می شود تا بدین وسیله عیب وعلت خویش را بپوشد وازوارد ساختن تهمت وافتراء که سلاح افراد سست و بی مایه است وبهترین وسیله بدنام کردن نفوسی است که با اعمال خیرواندیشه نیك عمل میکنند فروگذار نمی کند با اینهمه بهائیان این افترائات واتهامات وحملات را بیشترحمل براشتباه یا ناآگاهی یا سوء تفاهم نمودند ونتیجه دوری وجدائی پیروان ادیان از یکدیگروعدم شناسائی اهداف ومقاصد یگانه انبیاء شمردند ومسلم گرفتند که نفوسی که بحقیقت دین مبین اسلام ویا هردیانت دیگری اعتقاد راسخ داشته باشند هرگز زبان به تهمت وافتراء نمی گشایند وتجاوزو تعدی برعقاید دیگران را برخود روانمی دارند ، باری وچنین شد که در این هنگام امواج انقلاب ازهرطرف اوج گرفت ، بهائیان چشم بانقلاب دوخته ومترصد ظهور نتایج نوید بخش

شعار آزادی ، استقلال وعدالت اسلامی بودند واین نکته برایشان مسلم بود در حکومتی که اراده الهی در آن حاکم باشد معنویت برمادیت و معانی برالفاظ پیشی میگیرد واصل تقوی و برابری وآزادی وعدالت میزان سنجش ارزشها و مبنای هرعمل واقدامی قرار داده میشود وروش تنگ نظری وحسد ورزی وخود خواهی و تبعیض و نفاق و تعصب بی جا یکسره محکوم گردیده وازآن اجتماع رخت برمی بندد بدین جهات استقرار حکومت اسلامی ومواعید آن روزنه امیدی در دل بهائیان مظلوم وستمدیده ایران ظاهرساخت اما افسوس که غنچه های عدالت و برابری راکه بامداد ان شکفته میدیدیم شامگاهان لگد مال مشاهده نمودیم دیری نپائید که گردش روزگار این بار نیز برخلاف انتظار ستاره اقبال رابربهائیان طالع نساخت خشت کج تهمت وافتراء سیاسی که خصوصاً ازسالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱٤ هجری حجرزاویه بنای مظالم علیه جامعه بهائی قرارداده شده بود همچنیان بالا رفت وطوفان مفتریات واتهامات مجدداً بشدتی افزونتر ازگذشته بپاخاست آنقدرگفتند ونوشتند که کثرت تکرار موجب باورشد و نفس اتهام دلیل مجرمیت شناخته گردید و براین اثرتند باد سرد بلا بر پیکرستمدیده اهل بهاء آن دوستداران خلق خدا بار دیگر وزیدن گرفت و بزرگترین مقدارشکنجه وخواری براین گروه وارد شد که مختصری ازآن ذیلاً باستحضار میرسد •

۱ــ توهین ، تحقیر، تهدید وایجاد ارعاب بااستفاده ازمجلات و روزنامجات وشب نامه ها (احرار ــ اخگر) ودیگروسائل ارتباط جمعی اعم از رادیو و تلویزیون و وارد ساختن هرگونه اتهام و بهتان •

۲ــ حمله وهجوم وایراد ضرب وجرح و زجروشکنجه علیه بهائیان در اکثرنقاط ایران •

۳ــ اجبار به تبری وترك عقیده بصد هاصورت دلخراش ازجمله در روادقان کاشان پس ازایذاء واذیت ومتواری ساختن معدودی ازایشان باقیماندگ بهائیان رابه آغل گوسفندان درکوهی برده و باروشن کردن هیزم درب آنرا مسدود در حالیکه ایشان ازدود حاصله نزدیك بموت بودند آنها رابرای اجبار به ترك عقیده به مسجد می برند •

٤ــ حرق وتخریب منازل ، محل کسب ، محصولات کشاورزی ، احشام

وگورستانهای بهائی وقطع اشجار و غارت اموال و تصرف ما یملك بهائیان واخراج ایشان ازمحل سکونت و نبش قبور وجلوگیری از دفن اموات ازجمله در فتح آباد ه واد قان ، جوشقان ، جاسب و یحیی آباد کاشان د ه بید همت آباد ، کوشك و آباد ه فارس ، حصار نامق و نوك ، خونیك و بشرویه ازتوابع مشهد و بیرجند • منشاد ، رستاق ، بنادك سادات و تفت د ریزد آقچه لو ، کوشك آباد ، ساری قمیش ، امزاجرد ، اوش تپه ، چپق لو ، جمشید آباد ، شیخ جان و لالجین ازتوابع همدان • پیرانشهر و میاندوآب و سنگسر (مهد ی شهر) و شهسوار (تنکابن) ، بهنمیر ، مریخیل ، بابلسر ، ماهفروزك گرگان ، گرمد ره ، خادم آباد ، هفت جوی ، کرج طهران ود هها نقطه دیگر که ازجمله تنها د ر " کتا " واقع د ر بویراحمد اصفهان بالغ برد وهزار نفر از بهائیان ساکن آن د ه را ازمحل اقامتشان اخراج ود رکوه ود شت بمدت چندین ماه متواری کرد ه وکلیه اموال ، احشام و محصولات زراعتی ایشانرا بغارت برد ه اند •

۵ــ د رشهرهائی نظیر تبریز ، یزد ، همدان ، شیراز ، آباد ه ، طهران کرج ، گنبد کاووس ، کرمانشاه ، نطنز ، د زفول ، زاهدان ، شهمیرزاد و سنگسر (مهد ی شهر) ازنفوس بیگناه بهائی سلب آزاد ی کرد ه و بد ون اثبات تقصیروصرفاً برمبنای وارد ساختن اتهامات واهی و بهائی بود ن ایشانرا توقیف و زندان نمود ه اند •

۶ــ هزاران نفرازکارمندان وکارکنان وکارگران صدیق بهائی راازنیروهای مسلح و د وائرد ولتی وموسسات وابسته بد ولت وشرکتها وموسسات خصوصی بد ون هیچگونه تقصیرو بد ون مجوز قانونی وصرفاً بجهت د اشتن عقید ه بهائی ازکار برکنار نمود ه اند ازجمله وزیر بهد اری وقت باصد ور بخشنامه ای بشماره ۷۵۶۰ (۵۹/۱۰/۱۰) د ستوری مبنی بر پرسش کتبی ازعقاید افراد بهائی واخراج د ستجمعی ایشان ازکاد ر وزارت بهد اری د اد که نسخه ای ازجوابیه جامعه بهائی د ر د فاع ازاین د ستورغیر قانونی برای ملاحظه د وستد اران حق وعد الت پیوست این نامه است •

۷ــ اماکن متبرکه وتاریخی بهائی وکلیه مستملکات وموقوفات متعلق بجامعه بهائی ازقبیل اماکن متبرکه بهائی ، حظائرقد س ، بیمارستان ، خانه های

سالمندان و بینوایان ، حمامها و گورستانهائی وشرکتهائی که به تناسب کار مسئول اداره این املاك بوده اند راد رکلیه نقاط ایران بدون هیچگونه مجوز شرعی وقانونی تملك وتصرف ومصادره کرده اند واینها املاکی است که بهائیان متجاوز از صد سال است تدریجاً با خلوص نیت وطیب خاطرخریده وبرای احتیاجات مختلف جامعه بهائی تقدیم نموده اند .

۸ــ بیت منسوب بحضرت باب راکه از اول مقامات مورد توجه بهائیان جهان است وهمه ساله تعداد زیادی از بهائیان جهان نیز بزیارت آن می شتافتند منهدم وخراب نمودند .

۹ــ شرکت نونهالان که سهام آن متعلق به هزاران نفر بوده وحدود ۶۳ سال پیش تاسیس وثبت گردیده بعلاوه اموال صدها نفراز بهائیان دیگرراضبط ومصادره نموده اند . درمورد مصادره اموال جامعه بهائی وشرکت نونهالان که سهام آن اکثراً متعلق بافراد بهائی است لازم به توضیح است که این اموال بدواً تصرف گردیده وسپس بنابرآنچه درمقدمه حکم صادره ذکرشده برمبنای گزارش کسیکه ظاهراً ازطرف بنیاد مستضعفان مسئول اداره آن گردیده بود حکم مصادره اش درتاریخ ۵۸/۸/۱۶ بوسیله شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی صادرشده که البته این حکم دارای چنان محتوائی است که نه تنهابرای بهائیان بلکه برای هرمنصفی ملاحظه آن موجد حیرت و تعجب میگردد ازجمله اینکه حکم برمبنای گزارش شخصی که خود مدعی تملك اموال جامعه و بهائیان است صادرشده ومالك این املاك که جامعه بهائی یاافراد بهائی بوده اند هیچگونه دخالتی در رسیدگی نداشته اند واجازه کوچکترین دفاعی بایشان داده نشده است ودیگراینکه درحکم صادره مرقوم شده " مسلم است که شرکتهای نامبرده ازابتدا بمنظورتقویت پایگاههای صهیونیسم بین الملل درایران تاسیس گردیده " وحال آنکه نه تنهاد یانت بهائی بشرحیکه گذشت نمی تواند باصهیونیست مرتبط باشد بلکه ازآنجهت که اگرکمترد قتی درملاحظه اسناد مالکیت املاك این شرکتها معمول میگردید ملاحظه میشد که کثیری ازاین املاك دهها سال قبل ازشناخت حکومت اسرائیل درمالکیت جامعه بهائی بوده وبسیاری ازاماکن متبرکه بهائی سابقه خرید شان مربوط به قریب پنجاه تا صد سال قبل است وشرکت نونهالان ۶۳ سال پیش

تاسیس شده وحال آنکه اسرائیل حدود ۳۲ سال پیش براساس اعلامیه بالفور شناخته شده است وصدورحکم برمبنای این اتهام جای نهایت تاسف است ودراین مورد جامعه بهائی مطمئن است که بزودی روزی خواهد رسید که اولیاء محترم اموراین کشورتحمل ورود چنین مظالمی رابردوش محاکم قضائی وعدالت اصیل اسلامی و نفوس ستمدیده بهائی نخواهند کرد وحکم باسترداد این املاك واموال که من غیرحق وبدون هیچگونه مجوز قانونی وثبوت تقصیر وحتی برخلاف دستورات موکد امام خمینی ونخست وزیروقت بمصادره آن اقدام شده صادرخواهند نمود •

۱۰ــ در بسیاری ازنقاط هرگونه مراوده ومعامله رابابهائیان منع کرده و بهائیان راازخرید وفروش مایحتاج روزمره و نقل وانتقال اموال واملاك و حتی رفتن بحمام وسوارشدن اتوبوس ممنوع ساخته اند و در بعضی ازمدارس کودکان بهائی راازرفتن بمدرسه محروم کرده اند •

۱۱ــ در بعضی نقاط ازصدورشناسنامه برای نوزادان بهائی جلوگیری نموده اند وثبت وقایع ازدواج وطلاق بهائی رانیز باصدور بخشنامه ای غیر قانونی ممنوع اعلام کرده اند •

۱۲ــ چهارده نفرازافراد امین وخدمتگزار جامعه بهائی راکه در بین ایشان اعضاء منتخب محفل ملی بهائیان ایران نیز میباشند ربوده اند ودرمحلی دورازانظارمخفی و زندانی ساخته و خانواده ایشان راماتم زده وقلوب بهائیان ایران وجهان رانگران ومضطرب ساخته اند و بااین عمل نه تنها پشت پابکلیه حقوق انسانی زده اند بلکه مقررات قانون اساسی جمهوری اسلامی رانیزدرمورد لزوم رعایت آزادی افراد نادیده انگاشته اند •

۱۳ــ درشهرهای طهران، تبریز، یزد، میاندوآب، مهاباد، شیراز ارومیه، بیرجند ورشت نفوسی از بهائیان راباوارد ساختن اتهامات واهی بجوخه اعدام سپرده و تعدادی رانیز براثرحمله وهجوم وتروربقتل رسانیده اند ازجمله درنوك بیرجند زن وشوهر بهائی رابه صندلی بسته و زنده به آتش کشیده اند واخیراً پروفسورمنوچهرحکیم راکه عمرش مشحون ازخدمات علمی وانسانی باین آب وخاك بود ترورنمودند و بانوی بی دفاعی رادرمنزلش به فجیع ترین وضعی بقتل رساندند •

د راین مورد جهت مزید استحضار ناگزیراز بیان ومقایسه اجمالی چند مدرك ومستند است که برمبنای آن مبادرت به صدورحکم شده و براثر آن نفوسی بیگناه رابجوخه اعدام سپرده اند و نهایتاً جعلی بودن مستندات حکم به ثبوت رسیده ، باشد که اولیاء امور برصدق اظهارات بهائیان وبی اساس بودن اتهاماتی که علیه این جامعه وارد میشود بیشتروواقف گردند وهم قضات محترم دادگاههای شرع بادقت و بی نظری هرچه بیشتر براستحکام مبانی قضا واصالت آن بیافزایند وازصدوراحکام بی پایه ایکه خاندانی رابر باد میدهد و مآلاً نتیجه ای جزحصول عذاب وجدان و بروزسخط الٰهی در پی ندارد بپرهیزند .

الف ــ نظر فرمائید به صفحه ۱۲ روزنامه اطلاعات منتشره در تاریخ ۴۴/۴/ ۵۹ مربوط به اعدام دوتن از بهائیان مشهورتبریزکه عیناً نقل میشود

" جرائم اعدام شدگان بدین شرح است :

یدالله آستانی ودکترسمندری هرد و بهائی و بجرم همکاری باساواك جاسوسی برای اسرائیل ، سرکوبی مردم وارسال پول واطلاعات باسرائیل ؛" توضیحاً یدالله آستانی یکی ازتجارمشهور بصداقت وامانت تبریز بوده ودکترفرامرز سمندری استاد دانشکده پزشکی و شخصیت ممتازوبی نظیری بوده که بگفته یکی ازهمکاران مسلمانش صد سال بگذرد وشخصی باچنین معلومات و بینش علمی ظاهرنشود .

ب ــ نظر فرمائید بصفحه ۱۶ روزنامه کیهان منتشره در تاریخ ۵۹/۶/۲ ــ

تحت عنوان یك شبکه جاسوسی در اصفهان کشف شد ازجمله می نویسد :

" سپاه پاسداران اصفهان همچنین فاش کرد که دائره اسقفی ایران وابسته به اسقفی اعظم اورشلیم وخاورمیانه عامل مستقیم دستگاه جاسوسی انگلستان وروابط سیای آمریکا و یکی ازعوامل موثر درکودتای اخیرایران بوده است ... دوائرمختلف آن درکشورهای منطقه گسترش دارد واعضاء آن پس ازطی دوره های جاسوسی درانگلستان واسرائیل درلباس اسقف و کشیش وغیره درکلیساهای اسقفی و موسسات وابسته بآنها هماهنگ باشبکه های جاسوسی سیا وموساد به نفع امپریالیست جهانی ... بامرجاسوسی مبادرت میورزند .... دریکی ازصدها سند که ازدائره اسقفی بدست آمده ودروابطه

باتوطئه کودتای اخیرد رایران می باشد ذکرشده است که مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار امریکائی از یك منبع سیا برای دائره اسقفی رسیده که بایستی این مبلغ بین بعضی از پرسنل ارتش ایران ورهبران بهائی وضد انقلابیون توزیع شود ... درحال حاضر اکثریت اعضاء خارجی و داخلی این شبکه مرموز دستگیرود ربازداشت بسر میبرند تا قهرانقلابی این امت چه سرنوشتی برای آنان تعیین نماید ."

ج ــ نظرفرمائید به صفحه ۲۰ روزنامه کیهان مورخ ۵۹/۶/۱۸ به نقل ازخبرنگارکیهان د ریزد که مینویسد :

" به حکم دادگاه انقلاب اسلامی یزد۷ مرد بهائی بجرم جاسوسی وخیانت بملت مسلمان ایران بمرگ محکوم وسحرگاه روزهفد هم شهریورد ریزد تیر باران شدند ..هفت نفرازافرادی که مستقیماً علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران خدمت به بیگانه , سمت جاسوسی داشته اند بادلائل فراوان که نمونه بارزآن گزارشات اداره مرکزاسناد ملی انقلاب اسلامی صراحتاً محفل بهائیان یزد رایکی ازارگان جاسوسی دانسته . "

د ــ نظر فرمائید به توضیحاتی که حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی استان یزد ودادستان انقلاب اسلامی یزد درمورد احکام اعدام ۷ نفر فوق الذکر درصفحه ۱۱ کیهان مورخ ۵۹/۶/۲۱ داده اند ازجمله می نویسند :

" اعدام بهائی ها د ریزد بجرم جاسوسی بود نه اعتقادات آنها ... حاکم شرع و رئیس دادگاههای انقلاب د رادامه سخنان خود اظهارداشت د راین رابطه مبلغی حدود ۵۰۰ میلیون دلار ازناحیه اسرائیل وآمریکابرای این که بهائی ها د رایران د ست بفعالیتهائی بزنند اختصاص یافته که سند آن موجود است واین پول توسط یك شورایعالی به محافل فرستاده میشد ... بعلاوه د رپرونده این اشخاص که محاکمه واعدام شدند شواهدی موجود است که این افراد د رکودتای شوم اخیرامریکاد رایران هم د ست داشته اند ."

هـ ــ نظر فرمائید د رمندرجات صفحه ۹ روزنامه کیهان ۵۹/۱۲/۵ مربوط به مصاحبه حجت الاسلام قدوسی دادستان کل انقلاب که د ر رابطه باجعلی بودن مستندات بد ست آمده ازدائره اسقفی وآزادی سه تن

ازدانیان دائره اسقفی مزبورمینویسد :

" ازدادستان کل انقلاب سئوال شد چگونگی دستگیری این افراد را توضیح دهید حجت الاسلام علی قدوسی گفت حدود ۷ ماه قبل گزارشی ازشخصی بنام شاپور پور پشنگ که خود واعظ کلیسا است به سپاه پاسداران درکمیته مرکزی انقلاب وستاد مشترك ارتش رسید • متن این گزارش راکه هوشنگ پور پشنگ نوشته بود مبنی براین که دایره اسقفی کلیسای مسیحی در اصفهان ودیگر کلیسا های مسیحی در دیگرنقاط ایران ارتباطات نزدیکی با سازمان جاسوسی سیا دارند وهمراه گزارش خود مقداری مدرك وسند نیزضمیمه کرده بود حجت الاسلام افزود هوشنگ پور پشنگ در بازجوئی های خود اعتراف میکند که من مدارك راجعل کرده ام ودرخیابان انقلاب ازآنها زیراکس میگرفتم همچنان وی گفته بود که تعادل روحی ندارد وچندین بار در بیمارستان بستری شده است بخاطراین مسائل بود که ما مطمئن شدیم مدارك صحیح نبوده وآیت الله دکتربهشتی رئیس دیوانعالی کشورنیزدرمصاحبه مطبوعاتی منتشره در روزنامه کیهان مورخ ۵۹/۱۲/۷ صفحه آخرچنین اظهارنموده اند :

" می بینید که این ۳ نفرانگلیسی اصولاً بدست یك مسیحی دیگری توی این دام افتاده اند که اسناد جعلی راداشته وهمانطورکه شنیدید این مسیحی متهم است که سالها درخدمت ساواك رژیم بوده بنابراین ممکن است که توطئه ای درکاربوده است، و بنظرما همین رسیدگی قاطع دادگاه انقلاب بمدارك آنها وتصمیم گیری صادقانه که دراین باره داشته است خود یکی ازجلوه های اصالت قضاد رجمهوری اسلامی خواهد بود • "

نقل عین مندرجات ۵ شماره روزنامه فوق الذکرمسلماً ذهن خواننده محترم رابمقایسه مندرجات منقوله واداشته و بخوبی دریافته که چگونه ابتدا بهائیان راباتهام جاسوسی وکمك وارسال وجه باسرائیل بجوخه اعدام سپردند ومتعاقباً باتهام جاسوسی ودریافت کمك ازاسرائیل اعدام نمودند , همچنین درقسمت " ب " که ازقول سپاه پاسداران انقلاب اصفهان نقل شد , ملاحظه کردند که موضوع دائره اسقفی راازعوامل موثرکود تاقلمداد کرده اند و بعد درقسمت " د " مشاهده فرمودند که حاکم شرع یزد درحکم صادره مبنی بر اعدام ۷ نفراز بهائیان علاوه براتهام جاسوسی ودریافت وجه ازاسرائیل

آنان را با استناد مدارک دائره اسقفی از افرادیکه در کودتای شوم اخیر امریکا در ایران دست داشته اند قلمداد کرده ودر آخر ملاحظه کردید که به بیان قاطع ریاست مالی دیوان کشور و اد ستان کل انقلاب اسلامی کلیه این مدارک ومستندات جعلی وساختگی بود وحتی گمان توطئه ای در جعل آنها را نیز بیان نمودند وخلاصه آنکه ملاحظه می کنید تازیانه ای نبود که بر پیکر ستمدیده افراد این جامعه نواخته نگردید وزهری نبود که بایشان چشانیده نشد ومصیبتی نماند که برآنان وارد نساختند .

اینک که جعلی بودن مدارک ومستندات احکام اعدام صادره محرز شده وواهی بودن اتهام مسلم گردیده مسئول اعاده حیثیت وجبران خسارت این کشتارهای دردناک کیست ؟ چه کسی مسئول جبران صدمات روحی کشنده ای است که از این فاجعه برخانواده کشته شدگان واین جامعه وارد گشته است ؟ از اینهمه کشتار ومظالم وارده وآزارهای کشنده ناله مدل بلند است وفغان انصاف باوج آسمان رسیده , خون پاک این نفوس بیگناه دامان فلک را رنگین نموده وآه حسرت قلوب اهل و عیالشان چون شعله سوزان بجان جهان وجهانیان آتش زده وحنین وناله کودکان وزنان ومردان سالخورده تمامی بهائیان بلکه کافه اهل عالم را بفریاد وفغان آورده واز هرگوشه جهان ندای اعتراض بلند شده سازمانها وموسسات بین المللی برمبنای اعتراض بهائیان غیرایرانی مقیم در یکصد وشش هزار نقطه دنیا خواستار تخفیف وتوقیف وتسکین مظالم وآلام وارده شدند لکن بهائیان رنج دیده ایران برمبنای فرائض دینی وخصائل اخلاقی خویش ادامه تعقیب این اقدامات را جائز نشمردند وهتك حرمت حکومت وهموطنان خویش را نپسندیدند و در این طوفان تهمت وافترا وسیل بنیان کن مشقت وابتلاء جانب صبر و برد باری پیشه کردند و بشیوه انبیاء استقامت ورزیده با هرسختی ومشقتی را متحمل شدند وصلیب خود را بدوش خویش کشیدند زیرا در نزد پیروان این دیانت از حصر نظر در شوکت ظاهری وحشمت دنیوی خبری نیست بلکه تحمل بلا در راه خدا غایتی است که ظاهرش نار و نقمت است ولکن باطنش نور است ورحمت نزد اینان طی مدارج ومعارج روحانی وکسب کمالات معنوی نیز مانند طی مراحل تحصیلات علمی مستلزم کوشش واستقامت وقبول زحمت است

و معتقد ند که فقط د رکوره آزمایش است که ذ هب ابریز ازجیوه تشخیص میگرد د آن صلابت واستحکام خود راظا هرمیکند ود رآتش صیقل وجلا میپذ یرد وایـــن متلاشی وزائل شد ه بی مقد ارمیشود والبته اگربحر بلا بحرکت نیاید امواج عرفـان وایقان مومنین اوج نمی گیرد وصاد ق ازکاذ ب ممتازنمی شود وچنین است کـــه " محبان کوی محبوب ومحرمان حریم مقصود ازبلا پروا ند ارند وازقضا احتـــراز نجویند ... ورضای د وست راید وجهان ند هند وقضای محبوب رابفضـــای لامکان تبد یل ننمایند " واگرد روارد ساختن شکنجه وآزا روسختی وفشار بمقابله بمثل وانتقام اقد ام نمی کنند وجفارابوفا معامله می کنند این بد ان معنی نیســت که شجاعتشان بسستی گرائید ه یاد لا وریشان بضعف مبد ل شد ه و یاد ر ارا د ه ایشان خللی حاصل گرد ید ه کلا وحاشا بلکه ازآنست که شجاعت راد رتحمـــل بلایا وصبروشکیبائی واستقامت برحب الٰهی می د انند وهرگزد فع فاسد رابا فســد نمی کنند وآتش رابا آتش خاموش نمی نمایند تا ثابت شود که بحق بصلح وســـلام مومن و وفاد ارند وازد شمنی وکینه توزی وجنگ وستیز یکسره برکنار ه

باری آن اند ازه که مجبور بنوشتنیم اگرمایه آزرد گی خاطرشد یم گنـــاه آن برکسانی است که این همه افتراء وتهمت رابراین جامعه رواد اشته اند واگـر کوتاه گفته شود د یگروسیله ای برای رد تهمت هانخواهیم د اشت واثبات نخواهد شد که این اتهامات تاچه د رجه بی اساس و واهی است وباین سبب جامعـــه بهائی شایسته عنایت خوانند ه این نامه قرارنخواهد گرفت لذا ازآنجاکـــه اس اساس سیئات راناد انی وجهالت میدانیم برآن مقد ارازمظالمی که ازطـرف نفوس ناآگاه وارد شد ه یکسره قلم عفو واغماض می کشیم وایشانرابخدا می سپاریم ود رمورد این نفوس د عا می کنیم باشد که خداوند به تفضل خود مد د شان فرماید تاازستم خویش عبرت گیرند ود ست ازظلم بشویند وتوفیق آن یابند که د یگـران ازگزند د ست وزبان ایشان د رامان مانند ود راین مقام روی سخن ما با اولیـــاء محترم اموروا هل بصیرت ومجریان عدالت است نفوسی که اعتماد واستد عـــای احقاق حقوق ازایشان محملی د ارد وآن تسمیه نام مقد س اسلام واختیـــار اد اره وزمام امورملك وملت د رد ست قد رت ایشان است نفوسیکه اساس حکومت خود راد رقانون اساسی براتکابه نیروی وجد ان وانصاف قرارد اد ه و مبانـــی قانون اساسی خویش رابررعایت حقوق انسانیت ، شرافت و تقوی استـــوار

ساخته اند ، بدون شك توقع اجرای عدالت وقانون وحمایت ازحقوق انسانیت ازچنین نفوس وحکومتی که بیش ازهرحکومت دیگرازدیانت وعدالت درآن سخن رانده میشود انتظار بی منطق ومعنائی نیست •

آیا اولیاء محترم امورتوجه فرموده اند که از بین ادیان موجود عالم دیانت بهائی تنها دیانتی است که موید ومصدق اسلامست و تعداد پیروان آن بسر مجموع افراد اقلیتهای دینی دیگر موجود دراین مملکت بالغ است ؟

آیا حکومتی که خود رابنام اسلام زیوربخشیده ، حکومتی که تاسیس خویش رانتیجه مجاهدت نفوسی میداند که برای تحقق هرچه بیشترآزادی وعدالت خون خویش رانثارنموده اندآیادرچنین حکومتی حقوق ومزت انسانیت باین اندازه بایستی دچار فراموشی وخفت قرارگیرد که اجازه دهند نگین تریـن مذلتها و شدیدترین ستمها برجماعتی مظلوم وبیدفاع آن چنان که گذشت واردگردد ؟ آیاآنچه براین جامعه وارد ساخته اند نقض مسلم حقوق الهی وطبیعی انسان نمی باشد ؟ این ظلم آشکاروابن تبعیض نارواچه ضرورت دارد ؟ آیالازم است برای شماذکرشود نفوسیکه دراثراین صدمات ومشقات پریشان ودرماندمحال گردیده واززندگی بکلی ساقط شده اند درمعرض چه مخاطراتی هستند آیالازم است یادآورشویم که آفت یاس و بد بینی که نتیجه غائی بی توجهی بمقام ومنزلت انسانی است چه لطمه ای بروحدت وموجودیت ملتی وارد می سازد و بالاخره آیا این مظالم بی حد وآشکارهتك حیثیت انسان وقانون واسلام تلقی نخواهد شد اگراینهمه رادرنیافته باشیم اگراینهمه رنج ومحنت وآزاروعشقت وظلم وستم موجبات اجابت شمارادر رسیدگی ورفع ظلم فراهم نکرده باشد اگراینهمه پریشان حالی وضجه وزاری وآوارگی کودکان وبیوه زنان وسالخوردگان علت تحریك رافت شمانشده باشد ، اگرهجومها ، غارتها آتش زدنها ، حبس ها وکشتارهای نفوس بیگناه سبب اقناع اولیاء امور برلزوم اجرای عدالت وچاره جوئی برای تامین امنیت وحفظ حقوق افراد وفادار باین کشورمقدس نگردیده باشد دیگرچه بگوئیم ؟

امیداست ازآنچه عنوان گردید دلتنگ مشوید زیرااین ناله دردآلود دل افراداین جامعه است • یقین است که سیاست الهی همه رابموافقت میخواند لکن سیاست بشری بمخالفت دعوت می نماید • بهائیان سالیان

د رازاست که امتحان محبت ، وفاداری ، صداقت وخدمتگزاری خویش را باین کشورمقدس داده اند شك نیست که اگر با رغم وسختی ایشانرا ازد وششان برداریم ایمان نیز بسهم خود باد لسوزی بیشتر با رسنگین خدمات شما را سبك خواهند نمود این هم برای شما سزاوارتراست وهم برای عالم انسانی شریفتروهم ازنظر خداوند پسندیده تر •

آنانکه بنام خداوند یانت اوحکومت می کنند باید ازفضل ورحمت وعدالت الهی بی بهره نباشند • اقتضای روزگارچنین حادث نموده که شما می توانید عدالت حقیقی وآزادی واقعی راکه آرزوی دیرین انسانهاست بین این ملت مستقرسازید حیف است که چنین آرزوئی دستخوش هوی وهوس نفوسی ازخدا بی خبرشود ، همه آنهاکه د رمحرومیت بسرمیبرند بلکه همه افراد بشرمنتظرآنند که افرادی صالح با همتی بلند لطمه ای راکه ازفقدان عوامل معنوی وعدم توجه بعواطف بشری د رجامعه انسانی حاصل شده و بشررا سخت آزرده خاطرساخته جبران نمایند وبرقلوب مجروح محرومان مرهمی نهند بامید روزی که این آمال جامه عمل بپوشد ود رسراسرجهان هیچیك از بندگان خدا محروم و مورد تحقیرواقع نشود وجزقانون هیچ چیز برانسان مسلط نگردد وازصفحات تاریخ لکه های تاریك نابرابری وتبعیض محوگردد ود رقوانین جزتوجه بشرافت انسانیت وتقوی واصول اخلاق و عدالت محتوائی باقی نماند •

د رخاتمه ازخداوند علیم ملتمسیم که چون این نامه رامی خوانید اندیشه ای که د رباره مظالم وسختی های وارده براین جامعه می نمایند مبتنی برالقاآتی که مفتریان علیه این جامعه نسبت داده اند نباشد بلکه هم خداوند وهم عدالت او وهم قوانین راد رنظرداشته باشند •

واینك که حجاب سوء تفاهمات واتهامات ناروا علیه این جامعه ازهرجهت مرتفع شده وجامعه بهائی قبل و بعد ازانقلاب امتحان بی طرفی و خدمتگزاری خود رابخوبی داده وایمان وعلاقه خویش راد رسربلندی این کشورمقدس ازهر جهت ابرازداشته است مقررفرمایند ازنفوسیکه باتهامات بی اساس و بامدارك مجعول باعدام محکوم شده اند اعاده حیثیت گردد وصدمات روحی واردده جبران شود ود راین ایام که بافرارسیدن فصل بهارعالم طبیعت ازخمودت وجمودت زمستانی رهائی یافته ود شت ود من بسبزه وچمن آراسته گردیده وجلوه ولطافت

بی اندازه می یابد با استخلاص زندانیان وربوده شدگان بهائی قلوب پژمرده منسوبین این نفوس نیز قرین شادی وخرمی گردد و دعای خیرایشان بدرقه راه توفیق شما شود .

جامعه بهائیان ایران

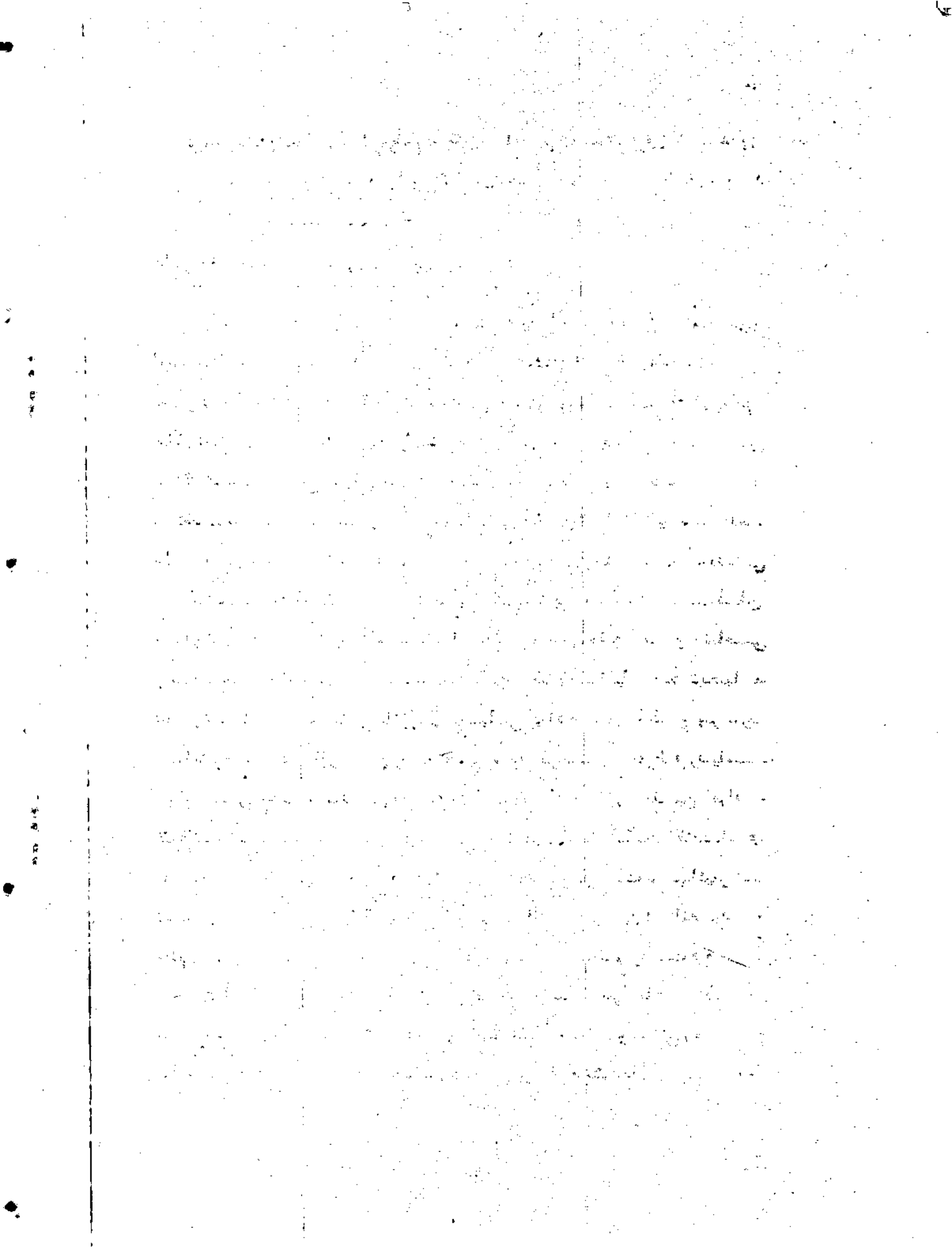

۲٤

رئوس مسائل ومطالبی که در مواقع ملاقات ومراجعه به مراجع و اولیای امور باید مورد نظر قرار گیرد

اول ــ اصول معتقدات ومقصد ومرام اهل بهاء

بهائیان به خدای یگانه که غیب منیع لایدرك است معتقدند وبسوی او دعا ومناجات می کنند ونماز میگذارند ، به حیات بعد از ممات وبقای روح و مجازات ومکافات اخروی اعتقاد دارند وزندگی انسان را محصور وتنگنای این عالم خاکی نمیدانند ، به لزوم دین واحتیاج عالم بشری بمربی حقیقی آسمانی معتقدند واساس جمیع ادیان الهی وحقیقت مظاهر مقدسه را واحد میدانند ، معتقدند که دین باید مطابق علم وعقل باشد وهمچنین دیانت باید سبب الفت ومحبت بین نوع بشر باشد نه کینه وعداوت . بهائیان بوحدت عالم انسانی معتقدند وهمه افراد بشر را بدون توجه به جنس ونژاد ومذهب وملیت بندگان خداوند یگانه میدانند ومعتقدند همه افراد بشر باید از لحاظ فردی واجتماعی وانسانی متساوی الحقوق باشند . باتوجه باین حقیقت بهائیان همه تعصبات اعم از تعصبات مذهبی یا ملی یا نژادی یا سیاسی ویا اقتصادی را مذموم ومردود میدانند وبه تساوی حقوق زن ومرد معتقدند . فقر مفرط وثروت مفرط در دیانت بهائی مذموم است ودیانت بهائی به عدالت اقتصادی در روابط بین افراد و طبقات وملت ها معتقد است وتعدیل معیشت عمومی وحل مشکلات اقتصادی باقتضای هر زمان از جمله تعالیم اساسیه دیانت بهائی است . بهائیان به تعلیم وتربیت عمومی واجباری معتقدند وطبق تعالیم حضرت بهاء الله تمام ابناء عالم بدون توجه بمذهب وملیت وجنس ونژاد باید تحت تعلیم وتربیت قرار گیرند ووحدت اصول تربیت هم از جمله تعالیم مهمه دیانت بهائی تا همه اطفال عالم تحت یك اصول وسیستم تربیتی واحد که جنبه معنوی وانسانی وعمومی دارد تربیت شوند ودر نتیجه وحدت وجدان بین افراد بشر حاصل شود .

بهائیان به یك حکومت متحده جهانی که با توجه به حفظ حقوق ملت ها منافع ومصالح عموم اقوام وملل عالم را درنظرگیرد ودارای قوای مقتدره مقننه ـ مجریه وقضائیه بین المللی باشد وصلح عمومی ودائمی راتأسیس تأمین نماید اعتقاد دارند وحل مشکلات لاینحل اجتماعی ـ سیاسی واقتصادی جهان کنونی رامنوط وموکول به تأسیس حکومت متحده جهانی باشرکت عموم دول وملل عالم باحقوق مساوی میدانند . بهائیان اختراع ویاانتخاب یك خط وزبان بین المللی وتعلیم آن درمدارس عالم وهمچنین وحدت پول واوزان ومقادیر ومقیاسها ویك سیستم اقتصاد بین المللی راازلوازم ضروریه وحدت عالم انسانی وصلح عمومی واتحاد نوع بشرمیدانند ورسول بمرحله وحدت عالم انسانی واتحاد من علی الارض رابدون توجه باین اصول واحکام غیرممکن میدانند . بهائیان به مساوات حقوق زن ومرد وبالاخره به تحری حقیقت وترك تقالید درجمیع امور ومسائل وحقایق معتقدند .

بهائیان علاوه براصول عمومی وروحانی وتعالیم اجتماعی که فوقاً مذکور شدازلحاظ فردی به فرائض عبادتیه ومسائل اخلاقی ومعنوی مانند صداقت وامانت ، تقوی وپرهیزکاری ، عفت وعصمت ، نظافت وطهارت ، صفاووفا ، ادب واخلاق ، بخشش وعطا ، کمك وخدمت به همنوع واجتناب ازاعمال زشت ونابسند سخت پای بندند ومعتقدند بهائی باید به عمل واخلاق بهائی باشد نه باسم بفرموده حضرت عبدالبهاء " بهائی رابه صفت شناسند نه باسم وبه خلق پی برند نه به جسم " . بهائیان علاوه برآنکه بوحدت اساس ادیان الهی ووحدت مظاهرمقدسه معتقدند ومعترف به حقانیت کلیه مظاهرالهی وانبیای آسمانی هستند برای شریعت مقدس اسلام وپیغمبراکرم که آخرین و کاملترین ظهورد رسلسله ظهورات گذشته است احترام واهمیت خاص قائلند وائمه اطهارسلام الله علیهم اجمعین راهادیان سبیل وحاملان امانت الهی واقف براسرارقرآنی میدانند . بهائیان درهرمملکتی ساکن باشند موظف

به خدمت صادقانه به مملکت وهموطنان خود هستند ودرعمران وآبادانی کشور خود باید سعی بلیغ نمایند ولیکن ازمداخله دراموری‌که تعلق به سیاست دارد وعضویت دراحزاب سیاسی ممنوع ومعذورند بعلاوه بهائیان جهان و بالاخص بهائیان ایران نهایت درجه تعلق بکشورمقدس ایران دارند و بدیده تکریم واحترام باین سرزمین مقدس‌که موطن حضرت باب اعظم مبشر و حضرت بهاء الله شارع دیانت بهائی ومحل ظهوروتأسیس این شریعت آسمانی ومدفن هزاران شهید فی سبیل الله است مینگرند ومعتقدند که درآینده حکومت ایران محترم ترین حکومات عالم خواهد شد وایران معمورترین کشورهای جهان خواهدگردید .

دوم ـ ظلم هاوستمهای وارده برجامعه بهائی

درمدت ۱۲۶ سال که ازاغازتأسیس دیانت بهائی درکشورمقدس ایران میگذرد هروقت که دراین مملکت تحولات سیاسی واجتماعی بوجود آمده توطئه ای جدید برعلیه این اقلیت دینی ترتیب داده شده وحقوق آنان بنحوی تضییع گردیده است . باقتضای زمان گاهی آنان راعامل سیاست روس وگهی ساخته وپرداخته سیاست انگلستان دانسته اند ودرکتب بدون آنکه فرصت دفاع وجوابگوئی به این جامعه مظلوم داده شود تهمت ها و افترائات فراوان نوشته اند وحتی تهمت مخالفت بادین مبین اسلام وباعدم تقید به قیود اخلاقی وعدم اعتنابه اصول پاکی وعفت وعصمت زده اند واخیراً نیز باقتضای مسائل روزتهمت ارتباط باصهیونیسم راباتهامات سابقه اضافه نموده اند .

درمدت سلطنت سلاطین قاچارهزاران نفرازبهائیان درنقاط مختلفه ایران برتبه شهادت نائل شدند وجان ومال وخانواده آنان معرض حمله وهجوم وتعدی وتجاوزقرارگرفت وشارع دیانت بهائی به حبس وزجر و

تبعید وترک وطن مألوف محکوم ومجبورگردید .

در اوائل حکومت رضا شاه کلیه مدارس ومکاتب بهائی در سراسرکشور ایران تعطیل وازلحاظ انجام تشریفات ازدواج وطلاق واجرای مراسم مذهبی وهمچنین ازنظراستخدام در دوائر دولتی وحقوق فردی واجتماعی تضییقات ومشکلات مکرربرای این جامعه بوجود آمد .

درزمان حکومت شاه سابق ودررمضان سال ۱۳۳٤ شمسی حمله و هجوم جدید وشدید علیه این جامعه بابخش سخن رانی های یکی ازروحانیون ازاردیوطهران آغازشد ومنجربه قتل وغارت وضرب وجرح واجباربه ترک عقیده وآتش زدن اموال ومزارع واحشام بهائیان وتصرف اماکن مذهبی وتاریخی آنان درسراسرایران گردید .

درتمام مدت حکومت شاه سابق بخصوص درسالهای اخیرآن انواع واقسام ظلم وستم ومحدودیت برجامعه بهائی وارد شد اخراج افراد بهائی ازدوائردولتی وعدم استخدام آنان ، ایجاد مشکلات برای جامعه بهائی از لحاظ انجام مراسم دینی وتشریفات مربوط به ازدواج وطلاق ودفن اموات و تشکیل اجتماعات مذهبی ، عدم امکان رعایت تعطیلات دینی وحفظ اماکن متبرکه وتاریخی ، انکاروجود جامعه بهائی ایران درمراجع ومجامع بین المللی ، حمله وهجوم به بهائیان درنقاط مختلفه کشوربنحومکرروصاف شدن افراد متعدی ومتجاوزازمجازاتهای قانونی وعدم اعتناء به تظلمات افراد بهائی ازجمله مظالم وارده براین جامعه مظلوم بوده است .

قبل ازبثمررسیدن انقلاب اسلامی تحریکاتی علیه جامعه بهائی انجام گرفت وازجمله چند نفرازنمایندگان مجلس منحله شورای ملی شروع بفحاشی و هتاکی علیه جامعه بهائی وایراد اتهاماتی نمودند وسعی کردند جامعه مظلوم بهائی راوجه المصالحه قرار دهند وآنرامرتبط بارژیم سابق قلمداد کنندکه این تحریکات منجربه غارت وتاراج اموال وتخریب منازل بهائیان درشهرهای

خورموج ونی ریزوسروستان ومرودشت وآوارگی آنان شد وبالاخره واقعه روزهای ۲۳و۲۴و۲۵ آذرماه ۵۷ درشیراز اتفاق افتاد که عده ای بااسلحه وچوب وچماق وسایروسائل آتش زابه خانه ها ومحلهای کسب بهائیان هجوم بردند وانواع توهین وتهدید وارعاب وضرب وشتم وقتل نفوس وغارت اموال و حرق وتخریب منازل وحتی قبورگورستان بهائی راروا داشتند وبدین ترتیب صدها ملیون تومان خسارت بافراد بی تقصیر این جامعه واردآوردند. عدم اعتناء بشکایات وتظلمات مکرربهائیان موجب جرأت وجسارت بیشتراربا ب غرض وتعصب گردیده ودرایالات آذربایجان وهمدان وگرگان وخراسان و یزد وبعضی بلاد دیگربیش ازهفتصد خانه ومحل کسب بهائیان پس ازغارت اثاثیه واموال بکلی ویران ویاباتش کشیده شده وعده ای بیگناه مقتول گردیدند.

پس ازتأسیس حکومت اسلامی نمایندگان جامعه بهائی ایران مراتب اطاعت ووفاداری خود راکتبا" وشفاها" باستحضارمراجع ومصادرامورساندند واین اطاعت ووفاداری راقولا" وعملا" هم اثبات نمودند وامیدآن داشتندکه در سایه حکومت عدل اسلامی وطبق اشارات حضرت امام خمینی مظالم گذشته جبران شود واین اقلیت دینی ازآزادی وعدالت وآرامش وامنیت برخوردار شود ولی مع الاسف روزبروزفشاروآزاروتهمت های وارده براین جامعه شدیدتر شد. جامعه بهائی علیرغم آنکه ازکلیه امکانات لازمه برای دفاع ازخود ورفع اتهامات وسوء تفاهمات محروم است بانتشاربیانیه هائی سعی نمود اتهامات وافتراثات وارده براین جامعه مظلوم راباکمال صداقت وقاطعیت رد نماید و اصول معتقدات بهائیان ومقصد ومرام آنان رابرای اولیای اموروهموطنان عزیز وصاحبان بصیرت وانصاف توضیح دهد ولیکن تاکنون ازطرف مراجع امورتوجه کافی بصدق اظهارات این جامعه نشده وتظلمات ومراجعات مکرربی نتیجه مانده است. بسیاری ازبهائیان راطبق احکام صادره پس ازسالها خدمت صادقانه برخلاف موازین اخلاقی وانسانی ومقررات استخدامی وبدون درنظر

گرفتن هیچگونه حقی ازکاربرکناروبه حقوق مکتسبه آنان توجهی ننموده اند .
دردهات وبعضی شهرها بمنازل بهائیان هجوم برده وبا ارعاب وتهدید و
ضرب وشتم تکلیف به تبری وترك عقیده نموده ودربرخی نقاط اموات بهائی را
باتابش قبـــربیرون آورده وباآتش کشیده ویاازدفن اموات جلوگیری نموده اند .
حتی بچهارپایان واحشام متعلق به بهائیان هم رحم نکرده وآنهارازنده
زنده طعمه آتش نموده اند ویابغارت برده اند . نفوس بی گناه رابمحاکمـــه
فراخوانده وبابدون محاکمه وبدون دلیل ومدرك واثبات تقصیرتوقیف نموده اند
درکتاوبوهراحمدی حدود دوهزارنفرازبهائیان مظلوم ازاملاك آباءواجداد ی
خودراندە شده واواره و سرگردان وبی سرو سامان گردیدند .

درنقاط وشهرهای مختلفه افرادی مسلح بدفاتروموسسات ومراکزاجتماع
این جامعه هجوم آورده وکلیه اوراق واسناد وآرشیووکتب ونشریات مخصـــوص
این اقلیت دینی رابدون انجام تشریفات لازمه وارائه حکم ازمراجع صالحـــه
باخود برده اند واماکن متبرکه وتاریخی واملاك متعلق به جامعه بهائی راکـــه
جنبه دینی وغیرانتفاعی دارد ودرسایرممالك عالم حتی ازپرداخت مالیات و
عوارض مستثنی میباشد بدون مجوزقانونی ضبط وتوقیف نموده اند .

تقاضاها ومستدعیات جامعه بهائی

انتظار وتقاضای جامعه بهائیان ایران بعنوان بزرگترین اقلیت دینی در این مملکت از اولیای امور کشور عزیز ایران آنست که با توجه باصول قانون اساسی جمهوری اسلامی واعلامیه جهانی حقوق بشر واصول آزادی ومساوات که مورد قبول همه ملل جهان قرار گرفته است از وارد نمودن هرگونه ظلم وستم وفشار وتهدید باین اقلیت مطیع ومظلوم جلوگیری شود وجان ومال وعرض وناموس آنان مصون از تعرض باشد وازایراد تهمت ها ونسبت های برخلاف واقع وناروا وتحریك وتخدیش اذهان عمومی علیه این جامعه خودداری گردد واصول متمم قانون اساسی که طبق اشاره حضرت امام خمینی وسایر مراجع رسمی در فرصت مقتضی تنظیم وتدوین خواهد شد باصراحت بیشتر حقوق مسلوبه این اقلیت ستمدیده مانند سایر اقلیت های مذهبی قید شود وآزادی وامنیت آنان در انجام فرائض مذهبی وداشتن اجتماعات دینی وروحانی واجرای مراسم ازدواج وطلاق ودفن اموات وسایر شعائر دینی تأمین وتضمین گردد. منع استخدام بهائیان که اتباع صدیق وخدمتگذار وعلاقمند باین سرزمین مقدس بوده وهستند ملغی وازاخراج آنان ازسازمانها وموسسات دولتی جلوگیری شود ومستدعیات وتظلمات آنان بسمع قبول اصغاء ومورد توجه وعنایت اولیای محترم امور قرار گیرد تاافراد بهائی هم امکان یابند باکمال صداقت وامانت وشادی وامید درعمران وآبادانی وپیشرفت وترقی ایران عزیزکه آرزوی قلبی آنان است شرکت موثر داشته باشند.

درخاتمه ذکراین نکته راناگفته نباید گذاشت که درمیان افراد بهائی شاید باتحقیق وتفحص بتوان کسانی رایافت که ازطریق صواب انحراف جسته یابه راه سیاست رفته وبااخفای رفتارواعمال خود ازمجازات وطرد ازجامعه بهائی درامان مانده باشند ولیکن کلیه افراد یك اقلیت مذهبی راکه راه وروش ومسلك ومرام ومعتقدات آنان معلوم ومشخص است شرعاً وقانوناً نباید بگناه

فرد یا افرادی معدود که راه خلاف رفته اند گناهکار دانست کما اینکه بسبب
این که تعداد زیادی از مجرمین سیاسی واهل سایر معاصی جزء امت
اسلام محسوبند نمیتوان العیاذ بالله دین مبین اسلام را به تجویز این گناهان
متهم داشت ویا عموم مسلمانان را خاطی وگناهکار دانست .

۲۵

۱۵ شهرالملک ۱۳۵
۲ اسفندماه ۱۳۵۷

گوشه‌ای از تاریخ

حضرت باب از ایران بود . اصل شیرازی داشت دهم در آن شهر ولادت یافت .
حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء از ایران بودند . اصل نوری مازندرانی داشتند و در شهر طهران ولادت یافتند .

چون قیام به دعوت جدید گردید حضرت باب از شیراز به اصفهان آمد . به دستور حکومت وقت از اصفهان اخراج شد . از کنار طهران به آذربایجان تبعید گردید . چند سال در جبال سلماس و ماکو به زندان سپرده شد تا آنجا که در سی و یک سالگی در شهر تبریز تیرباران گردید .

حضرت بهاءالله را حکومت ایران در طهران دستگیر کرد . به زندان انداخت . از زندان بدر آورد و نفی بلد کرد . به شهر بغداد فرستاد و تحویل حکومت عثمانی داد . آنگاه به امر حکومت عثمانی از بغداد به اسلامبول ، از اسلامبول به ادرنه ، از ادرنه به عکا تبعید گردید و هم در این شهر روی به عالم بقا آورد .

حضرت عبدالبهاء در سراسر این سفر در حبس و نفی و محنت و مصیبت همراه پدر بود . سالها پس از صعود پدر به همان وضع در دیار غربت بسر برد تا سرانجام پیکر او در همان کشور در دامن خاک تیره جای گرفت .

بهائیان جسد حضرت باب را در خفا در صندوقی نهادند . هرگز جرأت آن نیافتند که این پیکر را در کشور ایران به خاک سپارند . پنجاه سال خانه به خانه پنهان داشتند . از شهری به شهری و از دیاری به دیاری بردند . تا ناگزیر و بحکم تقدیر در شهر حیفا که مسکن حضرت عبدالبهاء

بود در دل خاک نهادند .

× × × × ×

بدین سان بود که پیکر خاکی شه پیشوای اهل بها ، حضرت بهاء الله و حضرت باب ، حضرت عبدالبهاء ، در فلسطین جای گرفت . این انتقال به اراده پادشاه ایران و به فرمان خلیفهٔ آل عثمان به انجام رسید ، بی آنکه بهائیان چنین خواسته یا به قصد خود موجبات آن را فراهم ساخته باشند .

عکا و حیفا در آن روزگار که حضرت بهاء الله را به آن دو بلد تبعید کردند جزو بلاد شامات بود و از جملهٔ مستملکات خلافت اسلامی عثمانی به شمار میرفت . دهها سال پس از آن زمان بر اثر تجزیه امپراطوری عثمانیان در محدودهٔ کشور فلسطین واقع شد و اینک این دو شهر در سرزمینی قرار دارد که محل استقرار حکومت اسرائیل است .

این مختصر نگاشته شد تا معلوم گردد که توجه بهائیان به اماکن مزبوره از چه روست .

سرزمینی که اینک این دو شهر از جمله بلاد آن است مورد تقدیس مسیحیان است بدان سبب که محل ظهور و عروج حضرت عیسی است ؛ و البته این تقدیس را با وضع کنونی آن مربوط نمی توان داشت .

سرزمینی که این دو شهر در آن قرار دارد مورد تکریم مسلمین است ، بدان سبب که محل مسجد الاقصی ، قبلهٔ اول امت اسلام و مسیر معراج حضرت خیر الانام است ؛ و البته این تکریم را با وضع کنونی آن سرزمین مربوط نمی توان داشت .

سرزمینی که این دو شهر را شامل است مورد توجه اهل بهاست ، هم بدان سبب که اماکن مقدسهٔ مسیحیان و مسلمین را تجلیل و تقدیس میکنند و هم بدان سبب که مدفن حضرت بهاء الله و

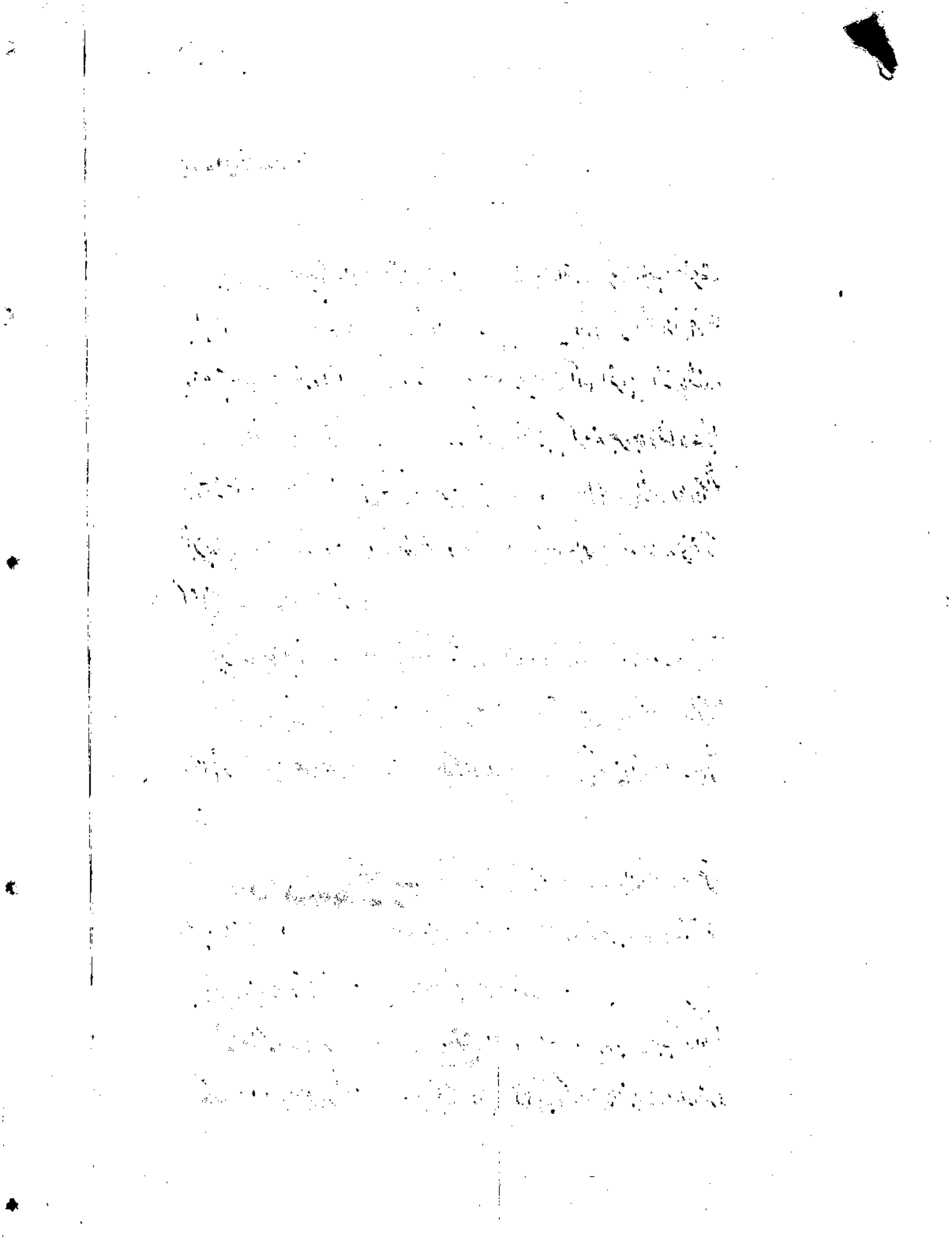

حضرت باب و حضرت عبدالبهاست و البته این توجه را با وضع کنونی آن سرزمین مربوط نمی توان داشت .

انصاف باید داد تا رفع سوء تعبیر را همین مختصر کفایت کند .

مخصوص جامعه بهائی است